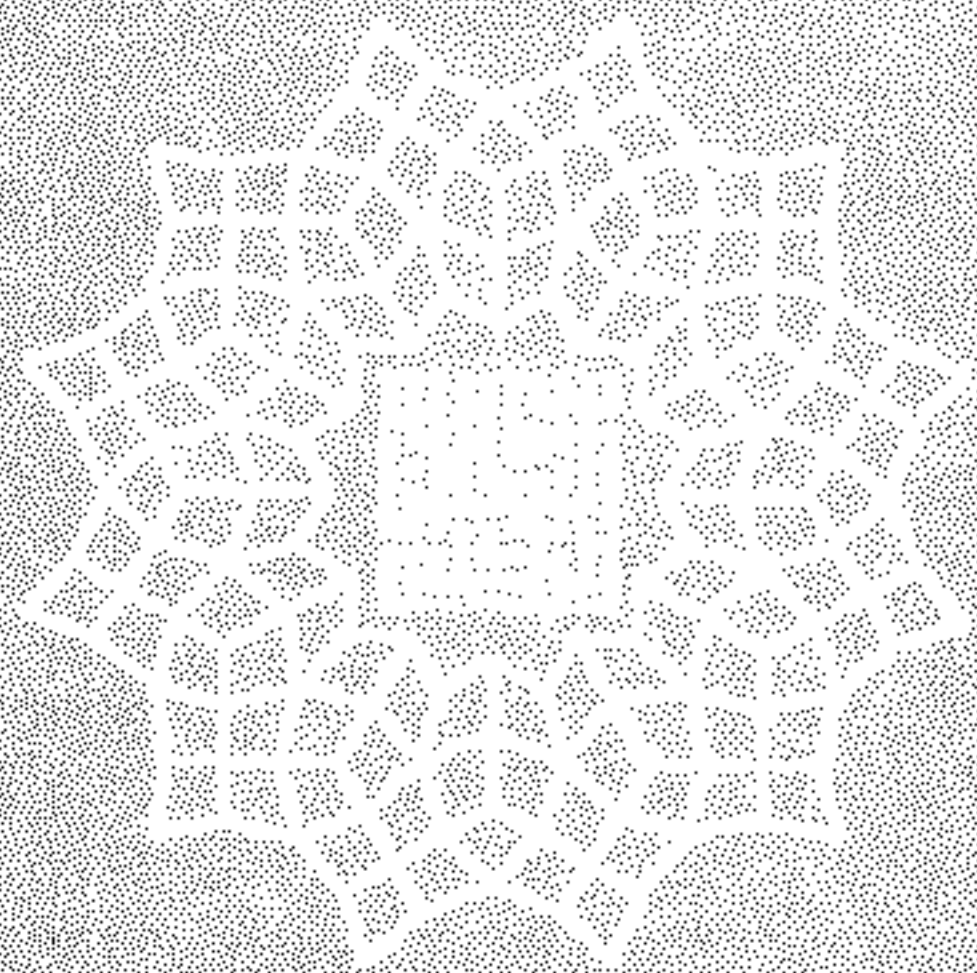


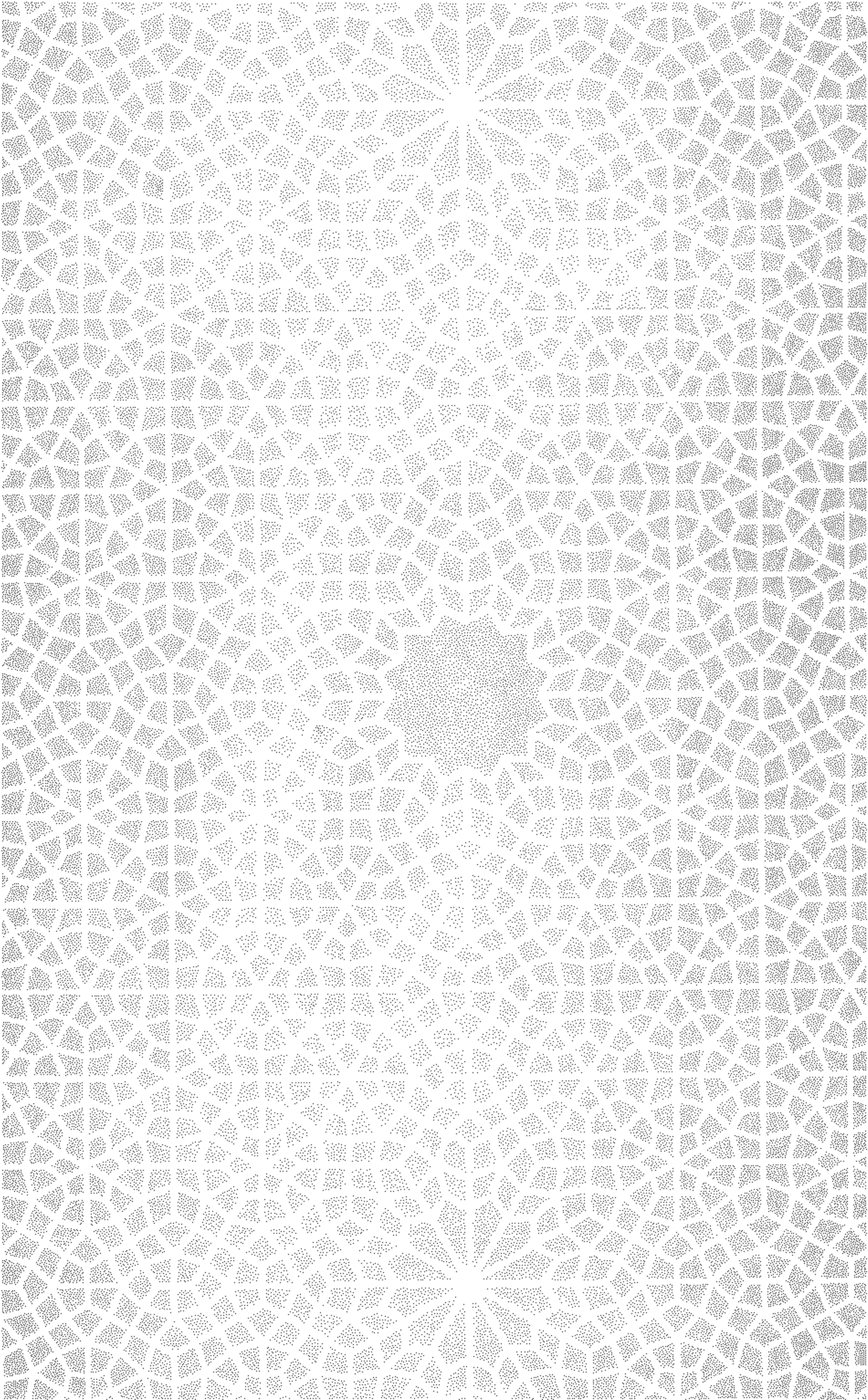
راز پیوند عاشورا و مهدویت

محمد پاشایی



راز





راز پیوند عاشورا و مهدویت
محمد پاشایی



پښتانه

محمد پاشايي

انتشارات كتاب جمكران ۱۰۰۰ نسخه

سوم، تابستان ۱۴۰۰ ۳۰۰۰۰ تومان

۰۹۱۹۲۵۵۲۰۳۰

سرشناسه	پاشايي، محمد، ۱۳۲۵
عنوان و نام پديدآور	راز پيوند عاشورا و مهدويت / محمد پاشايي .
مشخصات نشر	قم: مسجد مقدس جمكران، ۱۳۹۵ .
مشخصات ظاهري	۱۵۲ ص: ۱۹*۹، ۵: س م.
شابك	۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۳۷۷-۷
وضعيت فهرست نويسي	فيا
يادداشت	كتابنامه: ص. ۱۴۷- ۱۵۲؛ همچنين به صورت زيرنويس.
موضوع	زيارتنامه عاشورا-مهدويت -- فلسفه- نقد
تفسير موضوع: عاشورا	
رده بندي كنگره	۱۳۹۵ ر ۲ پ ۴۱/۵ BP
رده بندي ديوي	۲۹۷/۹۵۳۴
شماره كتابشناسي ملي	۴۲، ۱۲۹۷

قم، مسجد مقدس جمكران ۰۲۵۳۷۲۵۳۳۴
سامانه پيام کوتاه: ۰۲۵۳۷۲۵۳۳۴
صندوق پستي: قم ۶۱۷



فهرست

.....	سخن آغازین	۹
.....	پیش‌گفتار	۱۱
.....	۱. عاشورا، زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت مهدی عج	۱۲
.....	۲. ویژگی‌ها و کارکردهای مشترک عاشورا و مهدویت	۱۳
.....	الف) اشتراک در هدف	۱۳
.....	ب) عدم بیعت با دولت‌های طاغوتی	۱۴
.....	ج) ویژگی‌های مشترک یاران امام حسین ع و یاران	
.....	حضرت مهدی عج	۱۴
.....	د) کارکردهای مشترک عاشورا و مهدویت در برداشتن	
.....	موانع از پیش‌پای جامعه	۱۵
.....	۳. سختی مصیبت عاشورا و غیبت حضرت مهدی عج	۱۵
.....	۴. نقش تربیتی عاشورا و مهدویت	۱۶
.....	۵) مهدی عج ، منتقم خون حسین ع	۱۶

فصل اول

.....	اهمیت و جایگاه زیارت عاشورا در آموزه‌های دینی	۱۹
.....	مفهوم‌شناسی «زیارت»	۲۱
.....	۱. مفهوم لغوی	۲۱
.....	۲. مفهوم اصطلاحی	۲۲
.....	اهمیت و جایگاه زیارت عاشورا در آموزه‌های دینی	۲۲



.....	۲۴	فضیلت زیارت عاشورا.....
.....	۲۶	بررسی اسناد زیارت عاشورا.....
.....	۲۶	۱. بررسی سند زیارت عاشورا در «کامل الزیارات».....
.....	۲۷	۲. بررسی سند زیارت عاشورا در «مصباح المتهجد».....
.....	۲۹	آثار و برکات زیارت عاشورا.....
.....	۳۰	۱. آثار و برکات فردی.....
.....	۳۲	۲. آثار و برکات اجتماعی.....
.....		علل و عوامل عدم تأثیرگذاری زیارت عاشورا در برخی
.....	۳۴	خوانندگان.....
.....	۳۶	فلسفه لعن و نفرین در زیارت عاشورا.....
.....	۳۷	پاسخ به شبهات.....
.....	۴۰	سخنی از ابن ابی الحدید.....
.....	۴۱	مشروعیت لعن در قرآن کریم.....
.....	۴۴	مناظره علامه امینی با علمای شهر حلب.....
.....	۴۷	مشروعیت لعن در روایات.....
.....	۴۹	چگونگی جمع بین لعن ظالمان و نهی از سب و لعن مخالفان.....
.....	۵۰	نتیجه‌گیری.....

فصل دوم

.....	۵۵	راز پیوند عاشورا و مهدویت در زیارت عاشورا.....
.....	۵۷	خون‌خواهی امام مهدی عج در زیارت عاشورا.....



.....	پرسش‌ها و پاسخ‌ها	۵۸
.....	فلسفه عاشورا	۵۹
.....	فلسفه مهدویت	۶۰
.....	۱. مهدویت از منظر عقل	۶۰
.....	۲. مهدویت از منظر نقل	۶۲
.....	هدایت معنوی امام علیه السلام در بُعد فردی	۶۳
.....	هدایت معنوی امام علیه السلام در بُعد اجتماعی	۶۴
.....	شهادت حسین علیه السلام ، نتیجه عدم شناخت مقام امامت	۶۶
.....	انواع انتقام	۶۷
.....	الف) بُعد حقیقی	۶۷
.....	ب) بُعد حقوقی	۶۷
.....	چگونگی انتقام حضرت مهدی علیه السلام علی‌رغم کشته شدن	
.....	قاتلان امام حسین علیه السلام به دست مختار	۶۸
.....	جایگاه زائر در خون‌خواهی اباعبدالله الحسین علیه السلام	۷۰
.....	پرسش‌ها و پاسخ‌ها	۷۱
.....	پرسش اول:	۷۱
.....	پاسخ:	۷۱
.....	پرسش دوم:	۷۳
.....	پاسخ:	۷۷
.....	پرسش سوم:	۷۸
.....	پاسخ:	۷۹



فصل سوم

کارکردهای مشترک عاشورا و مهدویت ۸۷

گفتار اول: کارکردهای مشترک عاشورا و مهدویت در بعد

فرهنگی ۸۹

نقش عاشورا و مهدویت در ماندگاری اسلام، به ویژه

فرهنگ پویای تشیع ۸۹

تهاجم فرهنگی دشمن علیه فرهنگ عاشورا و مهدویت ۹۲

گفتار دوم: کارکردهای مشترک عاشورا و مهدویت در بعد تربیتی

و اخلاقی ۹۳

اصلاح و تربیت جامعه، اصلی‌ترین و مهم‌ترین

کارکردهای عاشورا و مهدویت ۹۴

نکات برجسته در پیام عاشورایی ابا عبدالله الحسین (ع)

سیره عملی امام حسین (ع) در بعد تربیتی و اخلاقی ۹۷

۱. پیشنهاد عبدالله بن عباس ۹۸

۲. پیشنهاد طرمّاح بن عدی ۹۹

مقایسه اجمالی روش رهبران الهی با رهبران دنیا ۱۰۰

۳. دعوت امام حسین (ع) از زهیر بن قین ۱۰۱

روش تربیتی امام در برخورد با زهیر ۱۰۳

قیام و نهضت حضرت مهدی (عج) در بعد تربیتی و

اخلاقی ۱۰۴

وضعیت اخلاقی و رفتاری مردم پیش از ظهور ۱۰۵



.....	۱۰۷	وضعیت اعتقادی مردم پس از ظهور
.....	۱۱۰	وضعیت اخلاقی و رفتاری مردم پس از ظهور
.....	۱۱۲	نتیجه‌گیری
.....		گفتار سوم: کارکردهای مشترک عاشورا و مهدویت در بُعد
.....	۱۱۳	سیاسی - اجتماعی
.....	۱۱۴	پیروزی واقعی در عین شکست ظاهری
.....	۱۱۶	قیام حق طلبانه حضرت مهدی علیه السلام
.....		پیروزی نهایی و غلبه کامل حق بر باطل از دیدگاه آیات و
.....	۱۱۷	روایات
.....	۱۱۹	تحول و دگرگونی در اندیشه‌ها و بینش‌های سیاسی
.....	۱۲۰	وصیت‌نامه امام حسین علیه السلام
.....		سخنان روشن‌گرایانه امام حسین علیه السلام برای حرّ و
.....	۱۲۳	سپاهیان
.....	۱۲۴	نکات مهم و برجسته در سخنان امام علیه السلام
.....		تحول و دگرگونی در اندیشه‌ها و بینش‌های سیاسی در
.....	۱۲۸	قیام حضرت مهدی علیه السلام
.....	۱۲۸	۱. پیش از ظهور
.....	۱۳۰	۲. دوران ظهور
.....	۱۳۱	نتیجه‌گیری
.....	۱۳۲	گفتار چهارم
.....		ویژگی‌ها و برجستگی‌های یاران اباعبدالله الحسین علیه السلام و
.....	۱۳۲	حضرت مهدی علیه السلام (عجل الله فرجه)



.....	۱. شناخت و معرفت عمیق ۱۳۲
.....	۲. ایمان و اراده قوی و استوار ۱۳۶
.....	۳. عشق و محبت شدید ۱۳۸
.....	برتری یاران حضرت مهدی عجله تعالی فرجه نسبت به یاران امام حسین علیه السلام ۱۴۰
.....	وظایف نظری و عملی منتظران ظهور ۱۴۱
.....	الف) وظایف منتظران ظهور در بُعد نظری ۱۴۲
.....	ب) وظایف منتظران ظهور در بُعد عملی ۱۴۲
.....	کتاب نامه ۱۴۵

سخنِ آغازین

نوشتار حاضر، سلسله بحث‌هایی است که به مناسبت ایام محرم الحرام ۱۴۳۴ هجری قمری تحت عنوان «راز پیوند عاشورا و مهدویت در زیارت عاشورا» برای دانشجویان مطرح شد. اهمیت و ضرورت طرح بحث از سویی، و تشویق و ترغیب برخی دوستان فاضل از سوی دیگر، نگارنده را بر آن داشت تا با تحقیق و پژوهش بیشتر و با مراجعه به منابع متعدد، موضوع مزبور را با عنوان کلی «راز پیوند عاشورا و مهدویت» مورد بحث و بررسی قرار دهد. خداوند را شاکرم که این توفیق را به این حقیر عنایت فرمود که آن را به صورت کتاب در اختیار علاقه‌مندان و پژوهش‌گران محترم قرار دهم. امید است مورد توجه و عنایت صاحبان اندیشه، به خصوص دانشجویان عزیز قرار گیرد!

کتاب حاضر، یک مقدمه و سه فصل دارد. در مقدمه آن، حادثه «عاشورا» و «مهدویت» دو حادثه اثرگذار معرفی شده و سپس به تبیین رموز راز پیوند این دو حادثه پرداخته شد. در فصل اول ابتدا به اهمیت و جایگاه والای «زیارت عاشورا» در آموزه‌های دینی و نیز بررسی سند آن پرداخته شد و سپس «فلسفه لعن» در زیارت عاشورا و شبهاتی در این راستا بررسی شد. در فصل دوم با

استناد به برخی فقرات زیارت عاشورا، راز پیوند عاشورا و مهدویت در زیارت عاشورا مورد بحث قرار گرفته و سپس به برخی شبهات پاسخ داده شد. فصل سوم به کارکردهای عاشورا و مهدویت در ابعاد گوناگون اختصاص یافته و موضوع مذکور ضمن چهار محور: فرهنگی، دینی و اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و ویژگی‌ها و برجستگی‌های یاران امام حسین (علیه السلام) و امام مهدی (عجل الله فرجه)، تبیین و بررسی شد. امید است این وجیزه ناچیز مورد قبول و عنایت حضرت حق تعالی قرار گیرد و توفیق خدمت بیشتر را به همه ما مرحمت فرماید؛ ان شاء الله!

از آن جایی که در ایام نگارش این نوشتار در محضر پرفیض استاد فرزانه حضرت آیت الله العظمی سبحانی (حفظه الله) شرف حضور یافته و از رهنمودهای عالمانه آن بزرگوار بهره جسته‌ام، بر خود لازم می‌دانم که از آن استاد صاحب نام و گران سنگ، خالصانه تقدیر و تشکر کرده و از خداوند طول عمر پربرکت و باعزت برای آن جناب مسئلت کنم. هم‌چنین از زحمات عزیزانی که در این مجموعه نوشتار مرا یاری داده‌اند، به ویژه از برادران ارجمند حجج اسلام: دکتر حسن فلاح و دکتر روح الله شاکری صمیمانه تشکر و قدردانی دارم.

العبد العاصی المفتقر الی غفران ربّه

محمد پاشایی

محرم الحرام ۱۴۳۶ هـ.ق، برابر با آبان ماه ۱۳۹۳

پیش‌گفتار

شکی نیست که حوادث تاریخی، نقش مهمی در تنبّه و بیداری انسان‌ها ایفا می‌کند؛ لذا در آموزه‌های دینی، به‌ویژه در قرآن کریم به این موضوع اشاره شده و خداوند در آیات فراوانی از قرآن کریم، به تدبّر و تأمل در حوادث تاریخی امر کرده است تا درس عبرتی برای آیندگان باشد؛ برای نمونه، خداوند در آیه ۱۳۷ سوره «آل عمران» می‌فرماید:

«قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ، فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ، فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ»؛ پیش از شما، سنن و قوانینی به وقوع پیوست. پس در زمین و آثار تاریخی گذشتگان تأمل کنید و ببینید پایان و نتیجه کار کسانی که حقایقی را که از طریق وحی به آنان عرضه داشتیم دروغ پنداشتند، به کجا انجامید!

ذکر این نکته ضروری می‌نماید که حوادث تاریخی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

حوادث گذرا: این‌گونه حوادث در برهه‌ای از زمان اتفاق افتاده و در میان زمان و در دل تاریخ دفن می‌شوند و آثار و پوی آمده‌های خاص و نقش تأثیرگذاری در

حوادث آینده ندارند.

حوادث اثرگذار: این گونه حوادث، آثار و پیآمدهای بسیاری داشته و در پیدایش حوادث آینده نیز مؤثرند؛ برای نمونه می‌توان جریان «سقیفه» را مثال زد که پس از رحلت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) بر سر جانشینی آن حضرت اتفاق افتاد و بر تمامی حوادث بعدی تاریخ اثر گذاشت؛ لذا وقتی فردی از زید بن علی (علیه السلام) درباره حقانیت یا عدم حقانیت خلافت و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤال می‌کند، آن حضرت سکوت کرد، اما بعداً هنگام جنگ وقتی تیری به پای آن حضرت خورد و خون از پیشانی اش جاری گشت، به آن سؤال کننده گفت: «در پاسخ به سؤالی که از من پرسیده بودی، باید بگویم که اگر سقیفه به پا نمی‌شد، امروز این خون جاری نمی‌شد!» با توجه به مطالب مزبور، «عاشورا» و «مهدویت» دو حادثه اثرگذار تاریخی که نقش مهمی در تحول و تکامل انسان‌ها و نیز پیدایش حوادث آینده داشته و دارند؛ لذا در «زیارت عاشورا» به پیوند این دو حادثه اثرگذار تاریخی اشاره شده و در فقراتی از این زیارت نامه از خداوند، خون خواهی سید مظلومان حسین بن علی (علیه السلام) در رکاب حجت بالغه الهی امام زمان (علیه السلام) درخواست شده است: «... أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ...».

در این نوشتار در صدد آنیم تا به راز پیوند این دو حادثه مهم بپردازیم، لکن در این قسمت شایسته است درباره رموز راز پیوند عاشورا و مهدویت، نکاتی را به اختصار بیان کرده و تفصیل آن را به فصول مربوطه موکل کنیم.

۱. عاشورا، زمینه ساز حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه

زمینه تشکیل دولت فراگیر حضرت مهدی (عجل الله فرجه) را که گستره آن سراسر

جهان است، در سال ۶۱ قمری فراهم شد، چرا که قیام و نهضت عاشورا، حادثه‌ای نبود که در برهه‌ای از زمان اتفاق افتاده و سپس در دل تاریخ دفن شود، بلکه جریان و ایده‌ای بود تا آهسته آهسته افکار و اندیشه‌های خفته را در پرتو این نهضت، بیدار و زمینه را جهت پذیرایی دولت مهدی (عجل الله فرجه) آماده کند. در حقیقت، مهدویت تکمیل رسالت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا است، چون ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) برای ایجاد عدالت و گسترش فرهنگ اصیل اسلام و اصلاح امور اجتماعی، حرکتی را در قالب قیام و شهادت آغاز کرد که با ظهور منجی عالم بشریت حضرت حجة بن الحسن العسکری (عجل الله فرجه) عینیت و تحقق خواهد یافت.

۲. ویژگی‌ها و کارکردهای مشترک عاشورا و مهدویت

الف) اشتراک در هدف

هدف عاشورا، جهل‌زدایی، احیای بصیرت و آگاهی بود که از ناحیه خلفا و حکام جور به انحراف کشانده شد، تا آن جا که امت اسلامی پس از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) دچار بیماری جهالت و غفلت شده و تمامی باورهای دینی خود را فراموش کردند. آنان در واقع، به جاهلیت خود برگشته و از محتوای تعالیم عالیة اسلام تهی شده بودند.

هدف فرزندش حضرت مهدی (عجل الله فرجه) نیز نجات انسان‌ها از بردگی فکری و عقیدتی و آزادی آنان از بند اسارت شهوت و خودپرستی است، چرا که قیام آن حضرت زمانی خواهد بود که طبق روایات اسلامی تحت عنوان «کما ملئت ظلماً وجوراً...»، جهان از ظلم و بی‌عدالتی پر شده باشد.

ب) عدم بیعت با دولت‌های طاغوتی

از ارکان نهضت عاشورا، عدم پیروی از حکومت‌های طاغوت و عدم پذیرش ذلت بود. اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در سخنان ارزشمند خود فرمودند:

لَا، وَاللَّهِ لَا أَعْطِيهِمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ... هَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ؛ به خدا سوگویم، نه مانند ذلیلان با آنان بیعت می‌کنم و نه مانند بردگان فرار می‌کنم... دور باد که ما زیر بار ذلت برویم!

فرزند برومندش حضرت مهدی (عجل الله فرجه) نیز بیعت هیچ ظالم و طاغوتی را به گردن ندارد؛ چنانچه از امام مجتبی (علیه السلام) نقل شده است:

مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَيَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِّطَاغِيَّةٍ زَمَانِهِ... لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ أَخِي الْحُسَيْنِ؛ هیچ‌یک از ما ائمه نیست جز آن‌که بیعت حاکمان و طاغوت‌های زمان را (از روی تقیّه) برعهده داریم، مگر قائم (ما)... تا زمانی که خروج کند. این امر به این دلیل است که بیعت احدی برگردن او نباشد. او نهمین فرزند از فرزندان برادرم حسین (علیه السلام) است.

ج) ویژگی‌های مشترک یاران امام حسین (علیه السلام) و یاران حضرت مهدی (علیه السلام)

به شهادت تاریخ، یاران این دو امام بزرگوار، انسان‌های وارسته‌ای بودند. امام حسین (علیه السلام) به این موضوع تصریح می‌کند، آن‌جا که می‌فرماید:

فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي، وَلَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبْرَ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛ من اصحاب و یارانی بهتر از یاران خود ندیده‌ام، و اهل بیت و خاندانی باوفاتر و صدیق‌تر از اهل بیت خود سراغ ندارم.

۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) ج ۲، ص ۳۰۰

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۶

۳. لهوف، ص ۷۹.

یاران حضرت مهدی (عجل الله فرجه) نیز در عبادت، صداقت، اخلاص، ایثار، از خودگذشتگی و... یگانه روزگارند. در روایات آمده است:

لَمْ يَسْبِقْهُمْ الْأَوَّلُونَ وَلَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ؛ یاران آن حضرت در
لیاقت و شایستگی در اوج عظمتند که نه از نسل‌های گذشته کسی
از آنان پیشی گرفته و نه از آیندگان کسی به مقام والای آنان می‌رسد.

د) کارکردهای مشترک عاشورا و مهدویت در برداشتن موانع از پیش پای جامعه

سالار شهیدان اباعبدالله الحسین (علیه السلام) با قیام خونین خود، تحولی در
جامعه ایجاد کرد و سطح آگاهی‌های جامعه را آن‌چنان بالا برد که در پرتو
این معرفت و آگاهی‌ها، موانع پیش پای جامعه برداشته شد و جامعه راه خود
را پیدا کرد. دلیل آن، شروع قیام‌های پیایی پس از نهضت آن حضرت است؛
قیام‌هایی نظیر: قیام توأبین، قیام مختار و...

همین مطلب در قیام حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) وجود دارد که پس از
برداشتن موانع جامعه، براساس تکامل عقول، جامعه راه خود را پیدا می‌کند.

۳. سختی مصیبت عاشورا و غیبت حضرت مهدی (عجل الله فرجه)

مصیبت سید و سالار شهیدان اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، بزرگ‌ترین و
دردناک‌ترین مصیبت تاریخ بشریت است؛ نه تنها برای پیروان آن امام
مظلوم، بلکه برای آزادی‌خواهان دنیا و حتی برای آسمانیان. در زیارت
عاشورا می‌خوانیم:

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا

وَعَلَىٰ جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ...؛ ای ابا عبدالله! مصیبت تو بر ما و بر تمامی
اهل اسلام، بزرگ و سنگین است....

اما سنگینی مصیبت فرزندش مهدی (عجل الله فرجه) مربوط به رنج‌ها و
گرفتاری‌هایی است که بر تمامی انسان‌های مستضعف جهان، به‌ویژه
شیعیان عالم وارد می‌شود؛ جنایاتی که از ناحیه جانیان و آدم‌کشان دنیا و در
رأس آن دولت استعمارگر آمریکا و رژیم اشغال‌گر صهیونیستی بر انسان‌های
مظلوم جهان وارد می‌شود و امام (علیه السلام) شاهد و ناظر این همه قتل‌ها،
غارت‌ها و پایمال کردن حقوق ملت‌هاست.

۴. نقش تربیتی عاشورا و مهدویت

چهارمین نکته‌ای که در این جا باید بدان اشاره کرد، نقش تربیتی و سازندگی
عاشورا و مهدویت است. از آن جا که یاران حضرت مهدی (عجل الله فرجه)
عاشورایی‌اند، یعنی در مکتب حسین (علیه السلام) پرورش یافته‌اند و دارای روح
حماسه و ایثارند و این روحیه را نیز از طریق انجام مراسم سوگواری و عزاداری
سیدالشهدا (علیه السلام) کسب کرده‌اند، لذا می‌توانند در رکاب حضرت
حجت (علیه السلام) او را یاری دهند، چراکه در مکتب عاشورا پخته و آب‌دیده
شده و معیار جنگ و صلح را به خوبی آموخته‌اند.

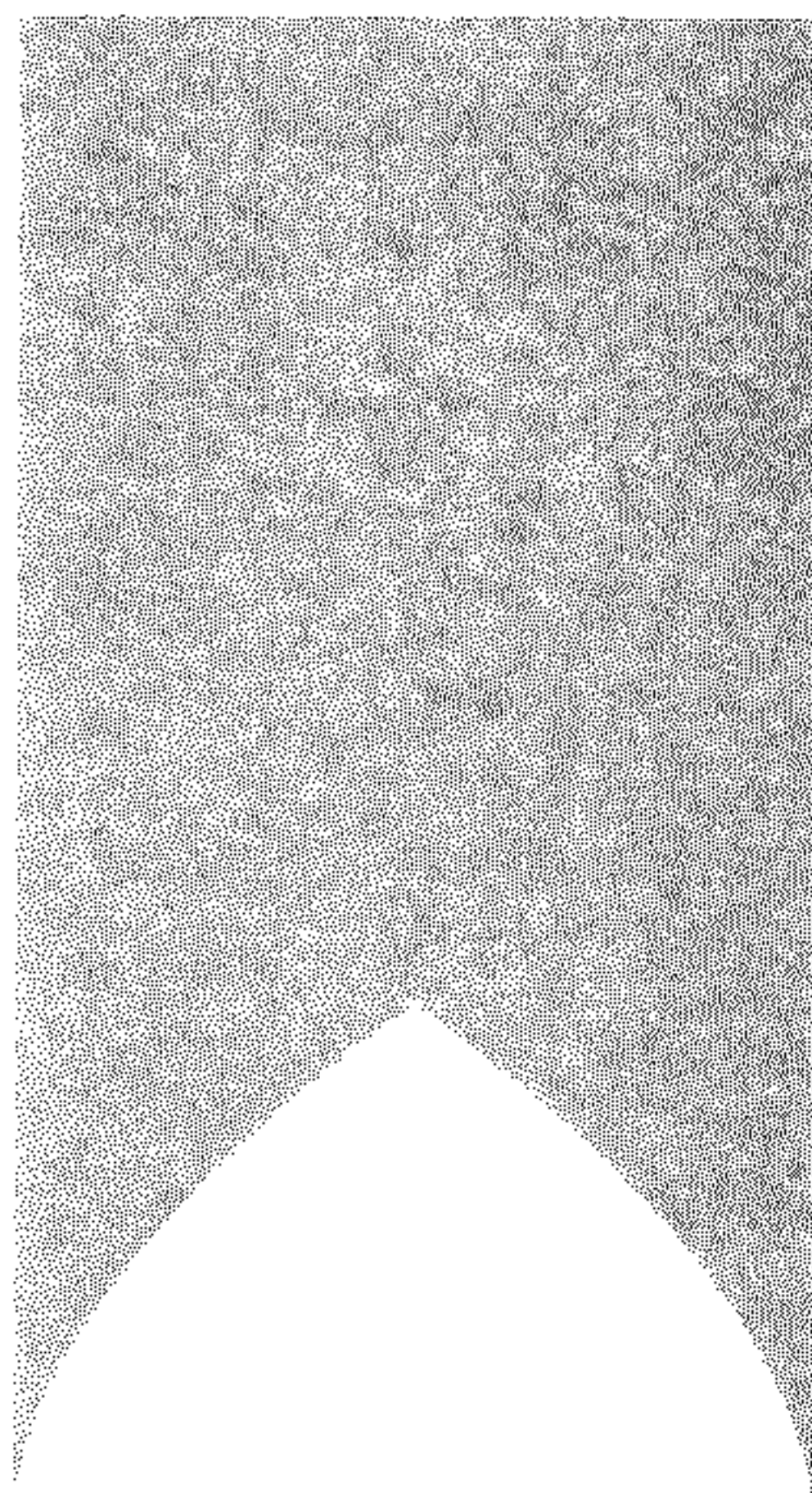
۵) مهدی (عجل الله فرجه)، منتقم خون حسین (علیه السلام)

در فرهنگ انسان‌ساز شیعه، حضرت مهدی (عجل الله فرجه) خون‌خواه و
انتقام‌گیرنده خون حسین (علیه السلام) معرفی شده است. «خون‌خواهی و انتقام»
از آرمان‌های محوری شیعه بوده، و از شعارهای برجسته و پرصلابت پیروان
راستین حضرت مهدی (عجل الله فرجه) و یاران فداکار آن حضرت «یا لثارات

الحسین^۱ است؛ یعنی: ای خون‌خواهانِ حسین، به پا خیزید!
 از القاب امام (عجل‌الله فرجه) نیز «المنتقم» است که در «دعای ندبه»، مؤمنان
 و منتظران ظهور دولت حقّ حضرت مهدی (عجل‌الله فرجه) هر صبح جمعه آن
 را می‌خوانند و با امامشان تجدید عهد می‌کنند. در فرازی از آن می‌خوانیم:
 «أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا»؛ کجاست آن‌که از خون شهید کربلا انتقام
 خواهد گرفت؟!^۲

حال، رمزوراز این پیوند چیست و چرا حضرت مهدی (عجل‌الله فرجه) باید
 انتقام‌گیرنده خون جدّش حسین (علیه السلام) از قاتلانش باشد؟ در فصل دوم به
 تفصیل آن را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد؛ ان شاء الله.

۱. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۹۹.



فصل اول

اهمیت و جایگاه زیارت عاشورا
در آموزه‌های دینی

لازم است ابتدا به مفهوم واژه «زیارت» اشاره کرده و سپس به بررسی اهمیت و جایگاه زیارت عاشورا بپردازیم.

مفهوم‌شناسی «زیارت»

۱. مفهوم لغوی

«زیارت» در لغت به معنای میل کردن و روی آوردن است؛ چنانچه ابن‌منظور در لسان‌العرب در ماده «زور» می‌گوید: «زار فلان فلاناً ای: مال الیه»؛ فلانی، فلانی را زیارت کرد، یعنی به او روی آورد و قصد او نمود. طریحی در مجمع‌البحرین می‌گوید: «والزیارة فی العرف: قصد المزور اکراماً له وتعظیماً له واستئناساً فیهِ»؛ زیارت در عرف، قصد و آهنگ زیارت شونده را کردن به منظور گرامی‌داشت و بزرگ‌داشت او و مأنوس شدن و همدمی با اوست.^۱

از این‌که در معنای لغوی زیارت، قصد و توجه لحاظ شده می‌توان این‌گونه استنباط کرد که در زیارت و ملاقات اولیای الهی و مشاهد مشرفه آنان باید

۱. مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۷۹۲.

میل و محبت قلبی و انس و اکرام عملی همراه باشد و نیز در اصلاح رفتاری خود بکوشد تا از انفاس قدسی آنان بهره جسته و به مقام قرب نایل آید.

۲. مفهوم اصطلاحی

در اصطلاح، دیدار و ملاقات کردن مشاهد مشرفه و اماکن متبرکه، اعم از قبور اولیای الهی و اماکن مورد عبادت جهت راز و نیاز با معشوق واقعی، یعنی خداوند، و نیز حضور در مشهد و بارگاه جان باختگان در راه خداوند جهت تجلیل و تکریم شهدای عزیز را «زیارت» گویند.

با توجه به مفهوم لغوی و اصطلاحی «زیارت»، به خوبی می‌توان استفاده نمود که زیارت تنها دیدار حضوری و ملاقات تن به تن نیست، چرا که در ملاقات و دیدار حضوری، واژه‌های «رؤیت، مشاهده و...» به کار می‌رود، اما در زیارت حضور معنوی و ملاقات روحی با زیارت شونده هست که این ملاقات و ارتباط با ارواح پاک اولیای الهی و پیشوایان معصوم (علیه السلام)، نقش بسزایی در تحول شخصیت افراد دارد. این تأثیر و تحول سازنده را می‌توان در رفتار برخی زائران مشاهده کرد که چگونه از اضطراب و دودلی، به آرامش روحی و از انحراف و کجروی‌های فکری و رفتاری، به سعادت و خوش بختی نایل شده‌اند. نمونه‌های فراوانی چه در گذشته و چه حال وجود دارد که ضرورتی به بیان آن نمی‌بینم.

اهمیت و جایگاه زیارت عاشورا در آموزه‌های دینی

در میان زیارت معصومان (علیهم السلام)، «زیارت عاشورا» اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد که آن را از سایر زیارات ممتاز می‌کند، چرا که زیارت‌های دیگر، از زبان معصومان (علیهم السلام) صادر شده و در اختیار شیعیان و پیروان آن

بزرگواران قرار گرفته است، در حالی که زیارت عاشورا به تعبیر برخی بزرگان و اندیشمندان شیعی «عرشی» است و از خداوند صادر شده است. خبر «صفوان بن مهران الجمال»^۱ مؤید این ادعاست. در این خبر تصریح شده که جبرئیل امین (علیه السلام) این زیارت را از خدای جلیل دریافت کرده و به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) رسانده و به وساطت ائمه (علیهم السلام) به صادق آل محمد (صلی الله علیه و آله) رسید و وقت اظهار این حکم، زمان امام باقر (علیه السلام) بود.

با توجه به مضامین عالی و محتوای ارزشمند خبر صفوان بن مهران، به خوبی می‌توان استفاده نمود که زیارت عاشورا از احادیث قدسی و هم سنگ

۱. «قال صفوان بن مهران الجمال قال لي ابو عبد الله (عليه السلام) يا صفوان تعاهد هذه الزيارة وادع بهذا الدعاء وزورها بهذه الزيارة فاني ضامن على الله لكل من زارها بهذه الزيارة ودعا بهذا الدعاء من قرب أو بعد أن زيارته مقبولة وأن سعيه مشكور وسلامه وأصل غير محبوب وخارجته مقضية من الله بالغاً ما بلغت وأن الله يجيبه يا صفوان وحذت هذه الزيارة مضموناً بهذا الضمان عن أبي وأبي عن أبيه علي بن الحسين (عن أبيه الحسين بن علي) والحسين عن أخيه الحسين عن أمير المؤمنين (عليه السلام) مضموناً بهذا الضمان. وأمير المؤمنين (عليه السلام) عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن جبرئيل مضموناً بهذا الضمان قال آلي الله (عز وجل) أن من زار الحسين بن علي بهذه الزيارة من قرب أو بعد في يوم عاشوراء ودعا بهذا الدعاء قبلت زيارته وشفعته في مشأليته بالغاً ما بلغ وأعطيته سؤلته ثم لا ينقلب عني خائياً وأقليته مشروراً قريباً عني بقضاء حوائجه والفوز بالجنة والعني من النار وشفعته في كل من شفع ما خلا الناصب لأهل البيت آلي الله بذلك على نفسه وأشهد ملائكته على ذلك.» صفوان بن مهران جمال می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: «مواظب این زیارت (عاشورا) باش و آن را بخوان که من ضامن قبولی زیارت کسی هستم که از دور و نزدیک، این زیارت را بخواند که سعی او مشكور باشد. سلام او به آن حضرت برسد و محبوب نماید و حاجت او از جانب خدا برآورده شود و به هر چه خواهد، برسد و خداوند او را نومید نگرداند. ای صفوان! این زیارت را به این مضمون از پدرم یافتم و پدرم از پدرش علی بن الحسین (علیه السلام) و او از حسین (علیه السلام) با همین مضمون و او از برادرش حسن (علیه السلام) و او از پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) با همین مضمون و امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با همین عبارت و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از جبرئیل (علیه السلام) با همین مضمون و جبرئیل از خدای متعال با همین مضمون. همانا خداوند به ذات مقدس خود سوگند یاد کرده که هر کس حسین (علیه السلام) را به این جملات زیارت کند، چه از راه دور و چه از راه نزدیک و سپس دعای بعد از آن را بخواند، زیارت او را قبول می‌کنم و درخواست او را به هر قدر که باشد، برمی‌آورم؛ پس از حضور من با نومیدی بر نمی‌گردد و او را با چشم روشن و حاجت برآورده شده و فوز بهشت و آزادی از دوزخ برمی‌گردانم و شفاعت او را در حق هر کسی که شفاعت کند، جز در باره دشمن خاندان پیامبر می‌پذیرم، و خدای تعالی قسم یاد کرده بر ذات مقدس خود و گواه گرفته ما را به نحوی که شهادت داده‌اند ملائکه ملکوت بر این: «بحار الانوار» ج ۹۷، ص ۳۱۰.

قرآن کریم است، چرا که هر دو کلام خدایند، چه از لحاظ الفاظ و عبارات و چه از لحاظ معانی؛ با این تفاوت که قرآن کریم دارای اعجاز و همراه با تحدی است، ولی حدیث قدسی که از جانب خداوند بر قلب نازنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده، همانند سایر کتب و صحف آسمانی، دارای اعجاز و همراه با تحدی نیست.

فضیلت زیارت عاشورا

تأمل در سخنان ارزشمند معصومان (علیهم السلام) در فضیلت «زیارت عاشورا» و توصیه و تأکید فراوان آن بزرگواران به شیعیان بر مداومت این زیارت (که از جمله آن‌ها توصیه امام زمان (عجل الله فرجه) به سید رشتی است که داستان آن در مفاتیح الجنان آمده است)، بیان گر نقش سازنده و میزان اثرگذاری آن در جامعه و نیز زنده نگه داشتن مکتب شهادت و فرهنگ اصیل عاشورا جهت زمینه‌سازی حکومت حضرت مهدی (عجل الله فرجه) است. بدین جهت است که زیارت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) نسبت به زیارت سایر معصومان (علیهم السلام)، حتی جد بزرگوارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پدر گرامی‌اش امیرالمؤمنین (علیه السلام)، تا این حد مورد توجه و توصیه قرار گرفته است. در روایات آمده است:

ابو حمزه ثمالی می‌گوید: از امام زین العابدین (علیه السلام) درباره زیارت پدر بزرگوارش ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) پرسیدم. فرمود: «او را هر روز زیارت کن و اگر نتوانستی هر هفته و اگر نتوانستی هر ماه. هر کس او را زیارت نکند، حق پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را خوار شمرده است.»^۱

۱. «عن ابی حمزة الثمالی سألت علی بن الحسین (علیه السلام) عن زیارة الحسین (علیه السلام) فقال: زره کل یوم، فان لم تقدر فکل جمعة، فان لم تقدر فکل شهر، فمن لم یزره فقد استخف بحق رسول الله: کامل الزیارات. فضل زیارة الحسین.

علقمه بن محمد حضرمی نیز می‌گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: مرا دعایی تعلیم بده که در این روز (عاشورا) هرگاه خواستم او را زیارت کنم، آن را بخوانم و دعایی هم برای زمانی که او را از دور زیارت کنم. امام (علیه السلام) فرمود:

ای علقمه! با اشاره به او سلام می‌دهی، سپس دو رکعت نماز می‌خوانی، آن گاه این سخن (زیارت عاشورا) را می‌گویی که اگر بگویی، دعایی را که فرشتگان زائر حسین (علیه السلام) می‌کنند، کرده‌ای و خداوند برایت یک صد هزار هزار درجه می‌نویسد و تو مانند شهید در کنار حسین (علیه السلام) هستی تا آن جا که در درجاتشان، با ایشان شریک هستی و جز میان شهیدانی که با او شهید شدند، شناخته نمی‌شوی، و پاداش زیارت هر پیامبر و فرستاده‌ای و زیارت هر کس که حسین (علیه السلام) را از روز شهادتش زیارت کرده برای تو نوشته می‌شود که بر او و اهل بیتش سلام باد!

امام (علیه السلام) در بیان ارزشمند دیگری فرموده است:

اگر مردم می‌دانستند که در زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) چه فضل و ثوابی است حتماً از شوق، قالب تهی می‌کردند و به خاطر حسرت‌ها، نفس‌هایشان به شماره افتاده و قطع می‌شد.^۲

۱. «قلت لابی جعفر (علیه السلام): عَلِمْنِي دُعَاءَ أَدْعُوهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِذَا أَنَا زُرْتُهُ مِنْ قَرِيبٍ ، وَدُعَاءَ أَدْعُوهُ إِذَا لَمْ أَرُوهُ مِنْ قَرِيبٍ ، وَأَوْمَأْتُ إِلَيْهِ مِنْ بَغْدِ الْبِلَادِ وَمِنْ سَطْحِ دَارِي بِالسَّلَامِ . قَالَ (علیه السلام): « يَا عَلَقْمَةُ إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تَوَمَّى إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ وَقُلْتَ عِنْدَ الْإِيمَاءِ إِلَيْهِ وَمِنْ بَعْدِ الرُّكَعَتَيْنِ هَذَا الْقَوْلَ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا يَدْعُوهُ مَنْ زَارَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ، وَكُتِبَ اللَّهُ لَكَ بِهَا أَلْفُ أَلْفِ حَسَنَةٍ ، وَمَحَى عَنْكَ أَلْفُ أَلْفِ سَيِّئَةٍ . وَرَفَعَ لَكَ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ ، وَكُنْتَ مَعَنَ اسْتِشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليهما السلام) حَتَّى تُشَارِكَهُمْ فِي دَرَجَاتِهِمْ ، وَلَا تُعْرِفُ إِلَّا فِي الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ اسْتِشْهَدُوا مَعَهُ ، وَكُتِبَ لَكَ ثَوَابُ كُلِّ نَبِيٍّ وَرَسُولٍ وَزَيَّارَةٍ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليهما السلام) مُنْذُ يَوْمِ قُتِلَ عَلِيٌّ »: كامل الزيارات، ص ۱۷۶.

۲. « عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ الْبَاقِرِ (علیه السلام) قَالَ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا وَتَقَطَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَيْهِ حَسْرَاتٍ ... »: كامل الزيارات، ص ۱۵۵.

بررسی اسناد زیارت عاشورا

شهرت زیارت عاشورا و اهتمام ویژه بزرگان و اندیشمندان شیعی به قرائت آن در مناسبت‌های گوناگون از سویی، و محتوای عمیق و ژرفای نامحدود متن آن از سوی دیگر، به خوبی برطرف‌کننده هرگونه ابهامات و دغدغه‌های احتمالی است.

با عنایت به مضامین عالی و آموزه‌های سازنده آن و نیز فصاحت و بلاغت کم‌نظیر موجود در این زیارت تا بدان جا که برخی بزرگان^۱ زیارت مذکور را «عرشی» و صدور آن از آدمیان را غیرممکن می‌دانند، در عین حال اشاره کوتاهی به اسناد زیارت عاشورا کرده و سپس به اختصار به بررسی آن می‌پردازیم.

۱. بررسی سند زیارت عاشورا در «کامل‌الزیارات»

نخستین منبع زیارت عاشورا، کتاب ارزشمند کامل‌الزیارات ابن قولویه قمی (م. ۳۶۸ ق) است. او این زیارت را از دو طریق و از هر دو طریق، متن زیارت را از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که سند زیارت در یک نقل، مرسل است و در طریق دیگر سلسله سند به امام باقر (علیه السلام) متصل و مستند می‌باشد.

سند اول: مربوط به حکیم بن داود بن حکیم است که از محمد بن موسی و او نیز از محمد بن خالد طایالسی و او نیز از سیف بن عمیره و صالح بن عقبه و همگی از علقمة بن محمد حضرمی از امام باقر (علیه السلام) زیارت عاشورا را نقل کرده‌اند. در این طریق گرچه «محمد بن موسی» را کتب رجالی توثیق نکرده‌اند، از آن جا که علمای بزرگ رجالی به صراحت ادعا کرده‌اند

۱. از جمله امام راحل (رحمه الله) در درس خارج فقه در نجف اشرف به مناسبتی فرمودند: «زیارت عاشورا زیارتی است عرشی و قدسی» (نقل بی واسطه نگارنده از یکی از شاگردان امام راحل).

که شخصیت ممتازی چون ابن قولویه که فقط از افراد ثقه از اصحاب شیعه نقل روایت می‌کرد، کافی است که وثاقت تمامی افرادی که در سلسله سند قرار داشته‌اند، به اثبات برسد. از سوی دیگر، چون ابن قولویه (رحمه الله) در آغاز کتاب کامل‌الزیارات به وثاقت تمامی مشایخ خویش شهادت داده، این امر در جبران ضعف برخی راویان، کافی است.

سند دوم: در این طریق، ابتدا نام «محمد بن اسماعیل بن بزيع» که از اصحاب و یاران سه امام بزرگوار امام کاظم (علیه السلام)، امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) و از افراد مورد وثوق بود، آمده است؛ یعنی ابن قولویه سلسله سند را از محمد بن اسماعیل به مالک بن اعین جُهَنی و از او به امام باقر (علیه السلام) می‌رساند.

تنها اشکالی که متوجه این سند می‌شود این است که: میان ابن قولویه و محمد بن اسماعیل بزيع، راویانی حذف شده‌اند و به اصطلاح حدیثی این روایت، روایت مرسله است، ولی به لحاظ تواتر کتاب محمد بن اسماعیل بزيع و مورد وثوق بودن ایشان نزد ابن قولویه، راویانی که حد فاصل میان ابن قولویه و محمد بن بزيع بودند، حذف شد و این هیچ‌گونه ضرری به سند زیارت نمی‌رساند. پس با این بیان، تمامی راویان سلسله سند دوم، افرادی موثق و مورد اعتمادند که سلسله سند را به امام باقر (علیه السلام) رسانده‌اند.

۲. بررسی سند زیارت عاشورا در «مصباح المتهجد»

دومین منبعی که زیارت عاشورا را نقل کرده، کتاب ارزشمند مصباح المتهجد شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق) است. شیخ طوسی، از علمای بزرگ امامیه و صاحب دو کتاب از کتب اربعه شیعه، یعنی تهذیب و استبصار است. او در کتاب مزبور از سه طریق زیارت عاشورا را نقل کرده که ما در

این جا فقط به یک طریق آن بسنده می‌کنیم.

سندی که شیخ طوسی ذیل زیارت آورده، از «محمد بن خالد طیالسی» است که پس از نقل زیارت سیدالشهدا (علیه السلام)، از علقمة بن محمد حضرمی این‌گونه روایت می‌کند:

روی محمد بن خالد الطیالسی عن سيف بن عميرة، قال: خرجت مع صفوان بن مهران الجمال و عندنا جماعة من اصحابنا الى الغری... فلما فرغنا من الزيارة صرف صفوان وجهه الى ناحية ابي عبدالله (عليه السلام) فقال لنا: تزورون الحسين (عليه السلام) من هذا المكان من عند رأس امير المؤمنين (عليه السلام) من هاهنا أوماً اليه ابو عبدالله الصادق (عليه السلام) و انا معه. قال: فدعا صفوان بالزيارة التي رواها علقمة بن محمد الحضرمي عن ابي جعفر (عليه السلام) في يوم عاشورا؛ محمد بن خالد طيالسی از سيف بن عميره چنین روایت کرده است: با صفوان بن مهران جمال و گروهی از شیعیان به سوی نجف به راه افتادیم... هنگامی که از زیارت فارغ شدیم، صفوان صورتش را به سوی (کربلا . مدفن) اباعبدالله الحسین (عليه السلام) گرداند و به ما گفت: از این جا کنار سر امیرالمؤمنین (عليه السلام)، امام حسین (عليه السلام) را زیارت می‌کنید. امام صادق (عليه السلام) در حالی که من همراهش بودم، از این جا به آن حضرت اشاره کرد. سيف بن عميره می‌گوید: سپس صفوان زیارتی را خواند که علقمة بن محمد حضرمی از امام باقر (عليه السلام) در روز عاشورا نقل کرده است.

از این بیان به خوبی استفاده می‌شود که امام صادق (عليه السلام) همان زیارتی را که علقمة از امام باقر (عليه السلام) نقل کرده، اباعبدالله الحسین (عليه السلام) را

این‌گونه زیارت کرده است.

در این طریق چند نکته قابل توجه است:

الف) بسیاری از بزرگان و ثقات امامیه، از «محمد بن خالد طیالسی» نقل روایت می‌کنند و هیچ مذمت و تضعیفی درباره او نقل نشده است.

ب) اعتماد شیخ طوسی به محمد بن خالد طیالسی تا بدان حد است که روایت از او را با عبارت «روی محمد بن خالد...» به جای «روی عن محمد بن خالد...» ذکر می‌کند، چراکه روایت از ناحیه ایشان را ثابت و غیرقابل خدشه می‌دانست و این امر دلیل روشنی بر اعتبار سند روایت است.

ج) نکته مهمی که در این جا به طور کلی باید مورد توجه قرار گیرد این است که: گرچه بررسی سندی زیارت‌نامه‌هایی مثل زیارت عاشورا به دلیل اطمینان بیشتر به صدور آن‌ها از معصومان (علیه السلام) و مأثور بودنش در متون دینی بر قداست آن‌ها می‌افزاید؛ به خصوص در زیارت‌نامه‌ای که مثل زیارت عاشورا دارای محتوای عمیق و آموزه‌های سازنده همراه با عباراتی فصیح و بلیغ باشد، ولی پرداختن به سلسله سند زیارت عاشورا و بررسی وثاقت و یا عدم وثاقت تک‌تک افرادی که در طریق نقل این زیارت وجود دارد، به عقیده نگارنده، نه تنها ضرورت ندارد، بلکه خارج از گنجایش این نوشتار و بیرون از حوصله خوانندگان محترم می‌باشد.

آثار و برکات زیارت عاشورا

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردیم، «زیارت» پیوند روحی و معنوی با ارواح پاک اولیای الهی و پیشوایان معصوم (علیه السلام) است و در حقیقت، یکی شدن زائر با آن بزرگواران است. چنین پیوند و ارتباطی، تأثیر سازنده‌ای بر شخصیت افراد دارد که در ادامه به برخی آثار فردی و اجتماعی آن اشاره می‌کنیم:

۱. آثار و برکات فردی

از آن جا که رهبران الهی و پیشوایان معصوم نزد خداوند، مقامات عالی و جایگاه بسیار رفیعی دارند^۱، و زائر خود را در محضر چنین انسان کامل و آیت عظمای حق می یابد و نیز با این اعتقاد که آنان ما را می بینند و شاهد و مراقب اعمال و رفتار ما هستند و صدای ما را می شنوند و چنان که در زیارتشان می خوانیم: «اشهد انک تشهد مقامی و تسمع کلامی و ترد سلامی»^۲، لذا سعی می کند خود را هماهنگ با آنان کرده و آنچه باعث رضا و خشنودی آنهاست انجام داده و آنچه روح پاکشان را می آزارد، ترک کند و آن گونه عمل می کند که آنان عمل می کردند. هم چنین دقت می کند تا بیابد آنان در انجام فرایض دینی، در پای بندی به ارزش های اخلاقی، در برخورد با منکرات اجتماعی و... چگونه بودند تا خود نیز، چون آنان شود. این زیارت در حقیقت همان زیارت «عارفاً بحقه» است و چنین باوری سبب می شود لحظه لحظه های عمرش ارزش پیدا کند؛ گویا همانند حبیب بن مظاهر، سعید بن عبدالله حنفی و دیگر یاران سیدالشهدا (علیه السلام)، در کنار آن امام مظلوم علیه دشمنانش می جنگد و امامش را در اهداف پاکش یاری می دهد. این گونه زیارت، زمینه تحصیل رضا و خشنودی آنان را فراهم می کند و قهراً تحصیل رضا و خشنودی آنان، تحصیل رضا و خشنودی خداوند متعال است. از

۱. در فقراتی از زیارت «جامعه کبیره» می خوانیم: «... خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَ كُمْ بِعَرْشِهِ مُخَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّا غَلَيْنَا بِكُمْ»؛ خداوند، شما (پیشوایان معصوم) را همچون انواری درخشان آفرید که در گرداگرد عرشش طواف می کردید. خداوند بر ما منت گذاشت که شما را در دنیا و آخرت رهبر و سرور ما قرار داد. و در ادامه می فرماید: «فَجَعَلَ كُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُؤْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»؛ خداوند شما را در خانه هایی قرار داد که رخصت داد آن خانه ها رفعت یابند و در آن، ذکر نام خدا شود. که این جمله اشاره به آیه شریفه ۳۵ سوره «نور» است که می فرماید: ﴿فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُؤْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ...﴾. و نیز در برخی دیگر از فقرات زیارت می خوانیم: «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يُخْتِمُ»؛ خداوند به سبب وجود شما، باب وجود و تمامی خیرات و افاضات را گشود و به دیگر حکومت ها پایان می دهد.

۲. مغایع الجنان، زیارت علی بن موسی الرضا (علیه السلام).

این رو، پیشوایان معصوم (علیه السلام) در خواندن زیارات، به ویژه زیارت عاشورا، تأکید و پیروانشان را به مداومت آن توصیه می‌کردند که حکایت سید رشتی^۱ بیان‌گر مدعای ماست.

فرزند علامه امینی (رحمه الله) پس از مرگ پدر بزرگوارش، شب جمعه‌ای پیش از اذان صبح او را در خواب می‌بیند. علامه را بسیار شاداب و خرسند یافته، جلورفته و پس از سلام و دست‌بوسی گفت: «پدر جان! در آن جا چه عملی باعث سعادت و نجات شما شد؟» علامه پس از تأملی فرمود: «فقط زیارت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام)». فرزندش گفت: «شما می‌دانید که اکنون روابط

۱. داستان سید رشتی را شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان و محدث نوری در النجم الثاقب باب ۷ نقل کرده‌اند. خلاصه داستان این است که: «سید احمد رشتی می‌گوید: در سال ۱۳۸۰ قمری جهت انجام مراسم حج به تبریز آمدم و به اتفاق عده‌ای به «ارزنة الروم» رسیده و از آن جا عازم «طرابوزان» شدیم که قریب سه ربع فرسخ از منزل دور شدیم که هوا تاریک و برف مشغول باریدن شد. همراهان هر کدام سر خود را پوشانده و تند راندند و من نتوانستم همراه آنان برانم. تنها ماندم. سخت مضطرب شدم تا این که تصمیم ماندن در آن مکان را گرفتم که تا طلوع فجر در آن جا بمانم. در این اثنا باغی را مقابل خود مشاهده کردم که در آن باغ باغبانی بود که با بیل به درختان می‌زد تا برف آن بریزد. نزدیکی ام آمده و فرمود: تو کیستی؟ گفتم: رفقای من رفتند و من تنها مانده و راه را گم کرده‌ام. به زبان فارسی فرمود: نافله بخوان تا راه را پیدا کنی! مشغول نافله شدم. پس از فراغ فرمود: نرفتی؟! گفتم: والله راه را نمی‌دانم! فرمود: جامعه بخوان! من زیارت جامعه را حفظ نبودم. از جای برخاستم و جامعه را کامل از حفظ خواندم. باز نمایان شد و فرمود: نرفتی؟! بی اختیار گریه‌ام گرفت. عرض کردم: راه را نمی‌دانم. فرمود: عاشورا را بخوان! عاشورا را نیز حفظ نداشتم. پس برخاستم و از حفظ مشغول زیارت عاشورا شدم. تا این که صبح شد و رفت بر الاغی سوار شد و فرمود: پشت سرم حرکت کن! ولی دیدم اسبم تمکین نمی‌کند تا این که عنان اسبم را به دست گرفت و به راه افتاد. پس دستش را بر زانویم گذاشت و فرمود: چرا نافله نمی‌خوانید؟ چرا جامعه نمی‌خوانید؟ چرا عاشورا نمی‌خوانید؟! سه مرتبه فرمود: عاشورا! عاشورا! عاشورا! جامعه! جامعه! جامعه! سپس برگشت و فرمود: آن اسب رفقای شما که در لب نهر آبی فرود آمده و مشغول وضو برای نماز صبح هستند. به عقب خود نظر کردم. کسی را ندیدم و از او آثاری پیدا نکردم و به رفقای خود ملحق شدم.»

چه خصوصیتی در جامعه و عاشورا و نافله بود که امام زمان (عجل الله فرجه) به آن مرد فرمود: «جامعه! جامعه! جامعه! عاشورا! عاشورا! عاشورا! نافله! نافله! نافله! نافله! باید گفت: «زیارت جامعه»، یک دوره درس امام‌شناسی است. آن هم از زبان خودشان؛ اعتقاد به این که امام مجرای فیض است، عرضه اعمال بر آن‌هاست. «عاشورا» رمزگونه است و جهت حرکت پیروانشان را مشخص می‌کند که در حقیقت، موتور حرکت از پشت و امید به آینده روشن از جلو، انسان را به تلاش و پویایی وادار می‌کند و مخالفت دشمن نیز از همین دو عامل بزرگ «جهاد و شهادت» و «انتظار» است. و «نافله» در حقیقت جبران‌کننده کمبودهاست که در اثر غفلت و یا کم‌توجهی از انسان صادر می‌شود.

بین ایران و عراق، تیره و راه کربلا بسته است. برای زیارت چه کنیم؟» فرمود: پسر جان! در گذشته بارها تورا یادآور شدم و اکنون نیز به تو توصیه می‌کنم که زیارت عاشورا را به هیچ عنوان ترک نکن! زیارت عاشورا را دائم بخوان و بر خودت وظیفه بدان. این زیارت دارای آثار و برکات و فواید بسیاری است که موجب نجات و سعادت مندی تو در دنیا و آخرت می‌شود.^۱

شاهد این مسئله روایاتی است که در این زمینه وجود دارد.^۲

۲. آثار و برکات اجتماعی

با مطالعه سیره عملی علما و رهبران دینی به خوبی استفاده می‌شود که آن بزرگواران نه تنها به جنبه‌های فردی زیارت عاشورا عنایت ویژه‌ای داشته‌اند، بلکه به جنبه‌های اجتماعی آن نیز توجه کامل داشته و دوستان و ارادتمندان خود را به این موضوع ترغیب و توصیه جدی می‌کردند. برای نمونه، در

۱. ره‌نوشه راهیان نور (۱۳۷۸ ش)، ص ۲۳۰.

۲. صالح پسر عقیبه، از یاران امام باقر علیه السلام به نقل از پدرش می‌گوید: «امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که در روز عاشورا، از نزدیک امام حسین علیه السلام را با چشم گریان زیارت کند، خداوند پاداش بزرگی به او می‌دهد. عقیبه به حضرت عرض کرد: جانم به قربانت! اگر کسی امکان حضور در کربلا و حرم مطهر آن حضرت را در روز عاشورا نداشته باشد و بخواهد از راه دور او را زیارت کند، تکلیف او چیست؟ حضرت فرمود: «پیش از ظهر در جای بلندی بایست و پس از اشاره به سوی مرقده آن حضرت، بر او سلام کن و بر ستمگران و قاتلان او لعن و نفرین کن. سپس دو رکعت نماز زیارت بخوان و هر چه می‌توانی بر مصیبت امام گریه کن. خاندانت را نیز بر این عمل ترغیب کن.» آن‌گاه در پایان افزودند: «من ضمانت می‌کنم هر کسی این کار را انجام دهد، خداوند پاداش یادشده را به او بدهد.» کامل الزیارات ص ۱۷۴.

امام صادق علیه السلام نیز به صفوان می‌فرماید: «زیارت عاشورا را بخوان و از آن مواظبت کن. به درستی که من چند خیر را برای خواننده آن تضمین می‌کنم: اول زیارتش قبول شود. دوم سعی و کوشش او مشکور باشد. سوم حاجات او هر چه باشد، از طرف خداوند بزرگ برآورده شود و ناامید از درگاه او برنگردد. زیرا خداوند وعده خود را خلاف نخواهد کرد.» بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۰۰.

در روایت دیگر می‌خوانیم: «اگر مردم می‌دانستند زیارت امام حسین علیه السلام چه ارزشی دارد، از شدت شوق و علاقه می‌مردند و حسرت رسیدن به آن پاداش‌ها، جسم و روح آن‌ها را پاره پاره می‌کرد.» همان، ج ۱۰۱، ص ۱۸.

عصر زعامت و پیشوایی آیت الله سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای (رحمه الله)، مردم دچار قحطی و گرانی شدند. معظم له به چهل نفر از طلاب مأموریت می‌دهند که به مسجد مقدس جمکران مشرف شده و در پشت بام مسجد به صورت دسته جمعی «زیارت عاشورا» را با صد سلام و صد لعن و نیز «دعای علقمه» را بخوانند، آن‌گاه به حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام)، حضرت ابوالفضل (علیه السلام) و حضرت علی اصغر (علیه السلام) متوسل شده و رفع نگرانی و نزول باران را از خداوند طلب کنند.

طلاب مزبور به امرزعیم عالی قدر جهان تشیع، به میعادگاه عاشقان شرف یاب شدند و زیارت عاشورا را طبق دستور آن مرجع بزرگ انجام دادند و مسجد جمکران را به قصد قم ترک کردند. هنوز به روستای جمکران نرسیده بودند که باران رحمت، سیل آسا فرو ریخت و طلاب ناچار شدند لباس‌های خود را درآورده و کفش‌های خود را به دست گیرند و از میان سیلاب‌ها عبور کنند.^۱

هم‌چنین شهید محراب آیت الله دستغیب (رحمه الله) از آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (رحمه الله)، مؤسس حوزه علمیه قم نقل می‌کند:

ایامی که در سامرا مشغول تحصیل علوم دینی بودم، اهالی سامرا به بیماری وبا و طاعون مبتلا شدند و همه روزه عده‌ای از مردم می‌مردند. روزی در منزل استاد سید محمد فشارکی (رحمه الله) بودم و عده‌ای از اهل علم جمع بودند. ناگاه میرزا محمد تقی شیرازی (رحمه الله) تشریف آوردند و صحبت از بیماری وبا شد که همه در معرض خطر مرگ هستند. مرحوم میرزا فرمود: «اگر من حکمی صادر کنم، آیا لازم است انجام شود یا نه؟» همه اهل مجلس پاسخ دادند: بلی! فرمود: «من

۱. شرح زیارت عاشورا، ص ۲۴.

حکم می‌کنم که شیعیان ساکن سامرا از امروز تا ده روز، همه مشغول خواندن زیارت عاشورا شوند و ثواب آن را به روح نرجس خاتون، والدۀ ماجدة حضرت حجة بن الحسن (علیه السلام) هدیه کنند تا این بلا از آنان دور شود.» اهل مجلس این حکم را به تمام شیعیان رساندند و همه مشغول خواندن زیارت عاشورا شدند. از فردای آن روز، تلف شدن شیعه متوقف شد و همه روزه تنها عده‌ای از سنی‌ها می‌مُردند، به گونه‌ای که بر همه آشکار گردید. برخی سنی‌ها از آشنایان شیعه خود پرسیدند: سبب این که دیگر از شماها کسی تلف نمی‌شود، چیست؟ به آن‌ها گفته بودند: زیارت عاشورا. آن‌ها هم مشغول شدند و بلا از آن‌ها هم برطرف گردید.^۱

علل و عوامل عدم تأثیرگذاری زیارت عاشورا در برخی خوانندگان

با توجه به آثار بی‌شمار فردی و اجتماعی زیارت عاشورا، شاید کسی پرسد: اگر زیارت عاشورا دارای این همه آثار فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی است، پس چرا برخی شیعیان با توجه به مداومت آن، چندان تأثیری در رفتارشان و اعمال عبادی‌شان دیده نمی‌شود؟ عیب کار در کجاست؟ آیا موارد و نمونه‌هایی که درباره ثمرات فردی و اجتماعی زیارت عاشورا اشاره شد، موردی است؟ یعنی فقط برای افراد خاص و ویژه اتفاق می‌افتد، آن هم به صورت اتفاقی؟! یا شامل تمامی افرادی که به خواندن آن اهتمام می‌ورزند نیز می‌شود؟ اگر پاسخ مثبت است، پس چرا آثار آن را در رفتار و برخوردهایشان مشاهده نمی‌کنیم؟

در پاسخ به سؤال مزبور، چند نکته را باید مورد توجه قرار دهیم:

۱. داستان‌های شگفت، ص ۳۹۹.

الف) این‌که دعاها و زیارات، نقش مهمی در تحول فرد و جامعه دارند شکی نیست، اما نقش آن به صورت مقتضی است؛ یعنی زمینه را برای تحول و رشد و تعالی فرد و جامعه فراهم می‌کند. ممکن است عوامل دیگری جنبه بازدارندگی داشته باشند و نگذارند دعا و زیارت تأثیرشان را گذاشته و در جان افراد اثر کنند.

ب) دعاها و زیارات، زمانی اثرگذارند که خواننده آن بداند چه می‌گوید و از خداوند چه درخواستی دارد. در واقع باید به عمق دعا و زیارت توجه کند. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، زائر گویا خود را مقابل امام زنده می‌یابد و دارد با او سخن می‌گوید و تجدید پیمان می‌کند و امام (علیه السلام) نیز به سخنانش گوش فرا داده و پاسخش را می‌دهد. قطعاً چنین حالتی و چنین زیارتی اثرات مثبت و تأثیرگذاری دارد. اما دعا و زیارتی که فقط لقلقه زبان باشد و خواننده هیچ توجهی به محتوای آن نداشته باشد و زمینه تحول را در خود ایجاد نکرده باشد، قطعاً تأثیرگذار نخواهد بود.^۱

ج) نکته مهم و قابل توجه این است که اگر همین دعاها و زیارات به اصطلاح دست و پاشکسته کسانی را که به محتوا و معانی آن توجه نمی‌کنند با کسانی که به دعا و زیارت اصلاً توجه ندارند و یا کم توجهند مقایسه کنیم، خواهیم دید که رفتار و منش این دو گروه قطعاً با یکدیگر متفاوت است. در رفتار گروه اول، پای بندی به ارزش‌ها، توجه به دستورات دینی و از همه مهم‌تر آرامش روحی نسبی مشاهده می‌شود، ولی در گروه دوم متأسفانه کمتر! چه بسا ضررها و خسارت‌های فراوانی از گروه اول به خاطر همان دعاها و زیارات

۱. آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در منزل خود برای جمعی که نگارنده نیز در آن جمع حضور داشت، نقل فرمودند: «حاکمی مشغول خواندن زیارت عاشورا بود. رسید به «اَللّٰهُمَّ الْعَنْ اَوَّلَ ظَالِمٍ...» که مأمورانش فرد بی‌گناهی را به اتهام جرم واهی نزدش آوردند. با زبان مشغول خواندن زیارت بود. ولی با اشاره دست، فرمان کتک زدن و تنبیه کردنش را داده بود. اگر با زبان فرمان می‌داد، وقفه‌ای در زیارتش ایجاد می‌شد!»

دست و پاشکسته دفع شده، ولی آنان توجه ندارند!

دلیل این موضوع «تلقین» است. روان‌شناسان معتقدند، تلقین چه انسان توجه داشته باشد و چه نداشته باشد، تأثیرگذار است، ولی تأثیرش درباره کسانی که توجه ندارند، کم است. با این بیان، دعاها و زیارات نوعی تلقین است که اگر با توجه به محتوای عمیق آن صورت بگیرد، تأثیرات بسزایی در روح و روان افراد داشته و سبب رشد و تعالی معنوی آنان می‌شود، ولی اگر فقط به عادت باشد، قطعاً تأثیراتش کم است.

فلسفه لعن و نفرین در زیارت عاشورا

از موضوعات مهمی که در زیارت عاشورا مورد توجه و تأمل است و پرسش‌های بسیاری را در اذهان برخی‌ها ایجاد می‌کند این است که: چرا در این زیارت، قاتلان سید و سالار شهیدان (علیه السلام) و کشتندگان یاران فداکارش مورد لعن قرار گرفته‌اند؛ آن هم نه یک بار، بلکه در برخی فقرات زیارت صد بار؟ اصولاً لعن و نفرین، با کرامت انسانی ناسازگار و با سیره عملی رهبران الهی در تضاد است. برای نمونه، در ماجرای جنگ صفین «حجر بن عدی» و «عمرو بن حمق»، دویار شجاع و باوفای امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به سپاهیان شام اظهار بی‌زاری کرده و به آنان ناسزا می‌گفتند. این امر باعث تعجب امیرالمؤمنین (علیه السلام) شد و از آنان خواست که این کار را انجام ندهند، بلکه کردارشان را افشا کنند.^۱

هم‌چنین از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است:

روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطبه خواندند و فرمودند: «می‌خواهید

۱. «إِنِّي أَكْثَرُهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَائِينَ وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَذَكَرْتُمْ خَالَئَهُمْ كَانَ أَضْوَبَ فِي الْقَوْلِ وَأَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ...» من دوست ندارم شما دشنام‌دهنده باشید، ولی اگر اعمال زشتشان را توصیف و احوال آنان را بیان کنید، به گفتار صحیح نزدیک‌تر و برای اتمام حجت رستار است: نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵.

خبردهم شما را به بدان شما؟» عرض کردند: بله یا رسول الله! فرمود: «کسی که عطای خود را از دیگران منع کند، بنده خود را می‌زند و تنها به سفر می‌رود.» سپس فرمود: «آیا خبردهم شما را به بدتر از این؟» عرض کردند: بله یا رسول الله! فرمود: «فحش دهنده و لعن‌کننده»^۱.

موارد مزبور و مشابه آن در برخی آموزه‌های دینی ما سبب شد که برخی روشن فکر مآب‌ها پا را فراتر نهاده، لعن در زیارت عاشورا را خشونت و نوعی احساسات منفی تلقی کرده که با منش انسان مدرن ناسازگار است! آنان می‌گویند: خشونت از دیدگاه انسان مدرن، محکوم است. نتیجه خشونت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در جنگ بدر با قریش آن شد که در کربلا با فرزندش حسین بن علی (علیه السلام) آن‌گونه برخورد کنند! مهم‌تر آن که می‌گویند: شما می‌گویید زیارت عاشورا قدسی است و از جانب خدا بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شد و دست به دست به امام باقر (علیه السلام) رسید. سؤال اساسی این جاست که: چگونه هنوز واقعه‌ای تحقق پیدا نکرده، به وجود آورندگان آن واقعه مورد لعن و نفرین قرار می‌گیرند که این امر نه با عقل سازگاری دارد و نه با منطق؟! در حقیقت، این عمل قصاص پیش از جنایت است؛ یعنی هنوز کسی کشته نشده و قاتلش هنوز به دنیا نیامده است که مورد لعن و نفرین قرار می‌گیرد!

پاسخ به شبهات

پیش از پاسخ به شبهات مزبور، بیان چند نکته لازم و ضروری به نظر می‌رسد: الف) از آن جا که انسان دارای بُعد ادراکی و بُعد احساسی و عاطفی است و در بُعد عاطفی نیز دارای بُعد مثبت و منفی است، یعنی انسان نه صد در

۱. معراج السعاده، ص ۱۹۵.

صد احساس مثبت دارد و نه صد در صد احساس منفی، چرا که اگر همه احساساتش مثبت باشد و همه اش جاذبه باشد بدون دافعه، انسان نُر مال و مثبتی نخواهد بود، بلکه انسان متلّون و به تعبیر امروزی اهل تساهل و تسامح است که غیرت دینی اش افول کرده و در مقابل ارزش های دینی، اخلاقی و انسانی بی غیرت است. و اگر همه احساسات و عواطفش منفی باشد، در این جا نیز منفور جامعه خواهد بود، چرا که همه اش جنگ و نزاع، همه اش درگیری و خشونت و... .

ب) نکته مهم این که، احساس مثبت و منفی را در چه راه هایی باید به کار گیریم؟ شیوه به کارگیری آن چگونه است؟

باید گفت همان طوری که خداوند متعال این دو نوع احساس را در وجود انسان به ودیعه گذارده، راه های به کارگیری آن را نیز مشخص فرموده است؛ بدین معنا که احساس مثبت یعنی محبت، علاقه، تشکر و تقدیر درباره کسانی که دارای کمالات والای انسانی اند و در راه رشد و تعالی خود و دیگران اهتمام می ورزند. طبیعی است کسی که در راه رشد و تعالی ما همت گمارد و در احیای حقوق جامعه گام بردارد، به طور طبیعی و فطری به آن عشق می ورزیم. در نقطه مقابل، کسی که نه تنها در مسیر رشد و تعالی فرد و جامعه گام بر نمی دارد، بلکه جلوی رشد و تعالی شان را می گیرد، نه تنها کمکی در پیش برد اهداف انسان و سعادت و کمال جامعه نمی کند، بلکه در صدد ریشه کن کردن فضایل و کمالات انسانی است. قهراً در مقابل چنین افرادی انسان باید خشم و کینه خود را ابراز کرده و او را مورد لعن و نفرین قرار دهد؛ در غیر این صورت، انسانی ضعیف و به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) شبه مردند نه مرد!

۱. «يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ...»: نهج البلاغه، خطبه ۷.

ج) سومین نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که انسان در چه زمانی دارای کرامت و ارزش‌های والای انسانی است؟ اگر زمانی آن حالت طبیعی و ذاتی انسان آسیب ببیند و دگرگون شود، کرامت انسانی که تابع آن طبیعت و جبله انسان است، متحول نخواهد شد؟ به تعبیر دیگر، از این‌که انسان دارای کرامت است، شکی نیست، اما این کرامت تابع آن حالت طبیعی انسان است. هنگامی که حالت طبیعی انسان دگرگون شود و در اثر شرارت و جنایت مسخ شود، کرامت دستخوش دگرگونی نخواهد شد؟

د) از آن‌جا که خداوند، هستی مطلق و وجودش مافوق افق زمان و مکان است و گذشته، حال و آینده برای او معنایی ندارد و در حکمت الهی نیز به اثبات رسیده است که: «عَلَّتْ تَامَهُ، وَاجِدُ هَمَّةُ كَمَالَاتٍ مَعْلُولٍ بِهِ نَحْوِ اَتَمِّ وَاعْلَاسَتِ»، در این صورت خداوند متعال با علم به ذات خودش، به نظام احسن و به تمامی اشیا نیز علم دارد، چه به وجود آمده باشند و چه هنوز پدید نیامده باشند؛ لذا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه اول نهج البلاغه می‌فرماید: «...عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَإِنْتِهَائِهَا عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَأَخْنَائِهَا»؛ خداوند از تمامی اشیا و موجودات پیش از آن‌که آفرینش آن‌ها را آغاز کند، آگاه بود و به تمام حدود و پایان و نتایجشان احاطه داشت و از جمیع لوازم و جوانب آن‌ها باخبر بود.

حال با توجه به نکات مزبور، در پاسخ به سؤال مطرح شده باید گفت: مشروعیت لعن و نفرین از جانب خداوند و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و نیز از ناحیه جانشینان معصوم آن حضرت امضا شده است. اگر لعن از ناحیه خداوند، پیامبر و جانشینان او تجویز نمی‌شد، کسی به خودش جرئت نمی‌داد دیگران را مورد لعن و نفرین قرار دهد.

سخنی از ابن ابی الحدید

در تأیید سخن مزبور، ابن ابی الحدید بیان جالبی دارد:

روزی در محضر «استاد نقیب ابوجعفر محمد بن یحیی العلوی البصری» بودم. گروهی در آن جا حاضر بودند. درباره «مغیره بن شعبه» سخنی به میان آمد. برخی از آن گروه مدحش کردند و برخی دیگر ذممش کردند. فقیهی در آن جا برافروخت و منع سب و لعن صحابه کرد و کلامی از «ابوالمعالی جوینی» شاهد آورد که مشتمل بر فضایل صحابه بود؛ مانند: «اصحابی کالتجوم و ایاکم و ما شجر بین صحابتی...»؛ اصحاب من ستارگانند. بپرهیزید از آنچه بین اصحاب مشاجره می شود!... و به آیاتی نیز در مدح مؤمنان صحابه، از مهاجرو انصار، استشهاد نمود. سپس از مجموع سخنانش نتیجه گرفت که لعن از واجبات نیست؛ حتی اگر آدمی ابلیس را هم لعن نکند، در قیامت مسئولیت نخواهد داشت و اگر به جای لعن استغفار کند، اولی است! ابوجعفر لب به سخن گشود و گفت: اگر نه چنان بود که خدای متعال دشمنی با اعدای خود را واجب کرده، چنانچه محبت اولیای خود را، و کار را بر مسلمین از این جهت تنگ کرده و قطع عذر از هر جهت کرده، چه عقل صریح و نقل صحیح، هردو را بر ما گماشته، در کتاب کریم می فرماید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» و نیز در سوره ممتحنه (آیه ۱۳) فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»^۱ و اجماع مسلمین هم منعقد است بر این که عداوت اعداء الله و ولایت

۱. «هیچ گروهی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند...» مجادله، آیه ۲۲.

۲. «ای کسانی که ایمان آورده اید! یا قومی که خداوند آن ها را مورد غضب قرار داده، دوستی نکنید.»

اولیاء الله واجب و حبّ فی الله و بغض فی الله فریضه است، هرآینه ما متعرض معادات و براءت از کسی نمی‌شدیم.^۱

از آن جا که در نگاه ما شیعیان، با استفاده از آموزه‌های دینی و فرهنگ غنی شیعی و با توجه به تولّی و تبرّی که دو فرع از فروعات مهمّ دینی ما به شمار می‌آیند، لذا لعن ظالمان و جانیان و یا درود فرستادن بر دوستان خدا، به ویژه پیامبر و اهل بیت معصوم آن حضرت (علیه السلام)، از مصادیق بارز دو فرع مزبور بوده و حتی می‌توان به وجوب آن نظر دارد.

مشروعیت لعن در قرآن کریم

اکنون به سراغ مشروعیت لعن در قرآن کریم رفته و به برخی موارد لعن اشاره و مصادیق آن را به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. «...وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ

فِي الْقُرْآنِ...»^۲؛ ما رؤیایی را که به تو نشان دادیم، تنها برای آزمایش

مردم بود و هم چنین شجره ملعونه را که در قرآن به آن اشاره کردیم.

این آیه شریفه به دو موضوع مهم اشاره می‌کند: «رؤیای پیامبر (صلی الله علیه و آله)» و «شجره ملعونه».

بنا بر تفاسیر عامه و خاصه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در خواب دید که بوزینه‌هایی از منبرش بالا می‌روند و پایین می‌آیند. از این مسئله بسیار غمگین شد، به گونه‌ای که پس از آن کمتر می‌خندید. این بوزینه‌ها را «بنی امیه» تفسیر کردند، چرا که افرادی فاقد شخصیت بودند که از یک دیگر تقلید می‌کردند و یکی پس از دیگری جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) را اشغال و

۱. شفاء الصدور، ص ۴۲۴، ۴۲۵.

۲. اسراء، آیه ۶۰.

خلافت آن حضرت را به فساد و انحراف کشاندند.

فخر رازی در تفسیر کبیر، قرطبی در تفسیر الجامع، طبرسی در تفسیر مجمع البیان، علامه طباطبائی در تفسیر المیزان و فیض کاشانی در تفسیر صافی روایت مزبور را نقل کرده‌اند.

بسیاری از مفسران بزرگ شیعه و اهل سنت، «شجره ملعونه» را نیز «بنی امیه» تفسیر کرده‌اند که همانند درختی‌اند با شاخ و برگ فراوان، اما ملعون و رانده درگاه الهی.

ابن ابی الحدید در این باره ادعای تواتر می‌کند و می‌گوید: تمامی مفسران معترفند و اخبار بسیاری آن را روایت کرده‌اند و حتی بنی امیه قدرت بر انکار آن را ندارند که مراد از شجره ملعونه، بنی امیه‌اند.^۱ انبوه روایات نقل شده از اهل سنت نیز مؤید این ادعا است.^۲

روایت دیگری را فخر رازی در تفسیر کبیر از عایشه نقل می‌کند که عایشه رو به مروان کرد و گفت:

لعن الله اباک و انت فی صلبه فانت بعض من لعنه الله^۳؛ خدا پدر تو را لعنت کرد، در حالی که تو در صلب او بودی؛ بنابراین، تو بخشی هستی از کسی که خدایش لعنت کرده است.

از مجموع مطالب مزبور به خوبی استفاده می‌شود که مصداق بارز «شجره ملعونه»، خاندان خبیث بنی امیه، مروان و دار و دسته‌های آنانند. این خود بهترین دلیل و مجوز لعن بردودمان کثیف اموی است.

۱. شفاء الصدور، ص ۲۳۴.

۲. تفسیر طبری، ج ۱۱، ص ۳۵۶؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۸۰؛ تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۴۳؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۴۰ و ۹۰؛ دزالمنثور، ج ۴، ص ۱۹۱؛ تفسیر آلوسی، ج ۱۵، ص ۱۰۷؛ تفسیر شوکانی، ج ۳، ص ۲۳۰؛ سیره حلبی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۷۴.

۲. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِيناً»؛ کسانی که خدا و رسولش را اذیت می‌کنند، خداوند آن‌ها را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور ساخته و برای آنان عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

ایذای «خداوند» همان کفر، الحاد و ناسپاسی برخی بندگانش می‌باشد که موجب می‌شود مورد خشم و غضب الهی قرار گیرند. برخی مفسران ایذای «پیامبر (صلی الله علیه و آله)» را نیز ایذای خداوند تفسیر کرده و ذکر نام خدا را جهت تأکید مطلب بیان کرده‌اند.

اما ایذای پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که شامل هرگونه عملی است که موجب آزار پیامبر (صلی الله علیه و آله) شود؛ اعم از کفر، الحاد و مخالفت دستورات الهی و یا نسبت‌های ناروا به آن حضرت که در پایان آیه، بدترین نوع عذاب را شامل حال آنانی می‌کند که خدا و پیامبرش را آزار دهند که هم در دنیا از ناحیه خداوند طرد شده‌اند و هم در آخرت از رحمت الهی محرومند.

آنچه از روایات فریقین استفاده می‌شود، آزار خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز مشمول همین آیه است؛ برای نمونه در صحیح بخاری آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي^۱؛ فاطمه، پاره تن من است. هر کس او را آزار دهد، مرا آزار داده است و کسی که او را به خشم آورد، مرا خشمگین کرده است.

در صحیح مسلم نیز بدین صورت ذکر شده: «إِنَّ فَاطِمَةَ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا»^۲؛

۱. احزاب، آیه ۵۷.

۲. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۴۷.

۳. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۳.

فاطمه، پاره‌ای از تن من است. هرچه او را آزار دهد، مرا می‌آزارد.

مناظره علامه امینی با علمای شهر حلب

علامه امینی (رحمه الله) جهت مناظره به شهر «حلب»، یکی از شهرهای سوریه، دعوت می‌شود. علامه پیش از ورود به جلسه مناظره، وارد کتابخانه شهر می‌شود و می‌بیند کتاب‌هایش منظم و با اسلوب جدید، چیده نشده است. او ضمن بررسی و مطالعه بحث مورد نظر، نحوه چیدن و دسته‌بندی کتاب با موضوعات را به مدیر کتابخانه تذکر می‌دهد. مسئول کتابخانه گفت: «این کتابخانه حدود هشت صد سال قدمت دارد و گویا از پیش آماده شد برای امروز که عبدالحسین امینی بیاید تا از آن بهره‌برداری کند».

سرانجام جلسه شروع می‌شود و علامه در آن جلسه حاضر می‌شود. در این جلسه، شانزده نفر از علمای تراز اول شهر حلب، از جمله رئیس دادگستری این شهر حضور دارند. «حافظ» که میزبان علامه است، از ایشان می‌پرسد: «دلیل شما بر اثبات امامت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) چیست؟»

علامه امینی در پاسخ به سؤال این عالم و دانشمند فرمود: «من از شما چند سؤال می‌پرسم که پاسخ آن‌ها، پاسخ شما هم خواهد بود.» گفتند: «بفرمایید!»

فرمود: «اولین سؤال من از شما این است که نظر شما درباره فاطمه (سلام الله علیها) چیست؟»

در پاسخ گفتند: فاطمه از نظر قرآن، پاک و مطهر است.

- پرسش دوم این‌که: آیا قبول دارید که آیه تطهیر، آن‌جا که می‌فرماید: «...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» درباره ایشان

نازل شد؟

- آری، قرآن به پاکی فاطمه شهادت می‌دهد.

- آیا این روایت را قبول دارید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱؛ هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، مُردنِ او مردنِ جاهلیت است؟

- آری، این از روایات متواتر است.

- پرسش چهارم این‌که: فاطمه (س) در هنگام مرگ، نظر و دیدگاهش دربارهٔ خلیفهٔ اول و دوم چگونه بود؟

در این جا نیز همگی اعتراف کردند و گفتند: «دربارهٔ آنان غضبناک بود.»

- آیا این سخن پیامبر (ص) را قبول دارید که دربارهٔ فاطمه (س) فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»^۲؛ فاطمه، پارهٔ تن من است. کسی که او را آزار دهد، مرا آزار داده و کسی که او را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده است؟

- آری، جزء روایات متواتر است.

علامه وقتی که از همه اعتراف گرفت، فرمود:

چگونه فاطمه (سلام الله علیها) که از نظر قرآن مطهر است، بمیرد و امام زمان خود را نشناسد؟! امام زمان فاطمه (سلام الله علیها) قطعاً اولی و دومی نیستند، چرا که به اعتراف شما «وَخَرَجَتْ فَاطِمَةُ مِنَ الدُّنْيَا وَهِيَ غَاضِبَةٌ عَلَيْهِمَا»؛ و فاطمه از دنیا رفت در حالی که دربارهٔ ابوبکر و عمر، خشمگین و غضبناک بوده است. پس امام فاطمه جز علی بن ابی طالب (علیهما السلام) کس دیگری نمی‌تواند باشد.

۱. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۸؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۸۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۴۷.

حافظ وقتی بیان و استدلال قوی و منطقی علامه را دید، مسائل جنبی را مطرح کرد و گفت: «غضبِ فاطمه، نوعی ناراحتی شخصی از ابوبکر و عمر بود و آن به خاطر فدک بود!»

این جا بود که فریاد رئیس دادگستری شهر حلب بلند شد، فریاد زد و گفت: «اگر پاسخ منطقی دارید، پاسخش را بدهید! به خدا سوگند تا کنون مطلبی به این محکمی نشنیدم.»^۱

۳. «مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا»^۲؛ (منافقان، بیمار دلان

و شایعه پراکنان) از رحمت خدا به دور و از همه جا طرد می شوند و هر جا که یافته شوند، گرفته خواهند شد و به قتل خواهند رسید.

در این آیه شریفه، گروه هایی که اخبار دروغ در مدینه پخش می کردند تا پایه های حکومت اسلامی را متزلزل و ترس و وحشت در دل مسلمانان ایجاد کنند و نیز منافقانی که علیه مصالح امت اسلامی توطئه کرده و نقشه های خائنانه طرح می کردند و هم چنین بیمار دلانی که برای نوامیس مردم ایجاد مزاحمت می نمودند، مورد لعن و غضب خداوند قرار گرفته و از جامعه اسلامی طرد شده اند. خداوند متعال به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور می دهد هر کجا به این گروه ها دست رسی پیدا کردید، ریشه آنان را کنده و حسابشان را یک سره کنید! در عصر ما نیز نقشه های خائنانه منافقان کوردل، بر تمامی امت اسلامی آشکار است و شعار «مرگ بر منافق»، برگرفته از متن قرآن کریم و اطاعت از فرمان خداوند است.

۴. «قُلْ هَلْ أَنْبِئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ

عَلَيْهِ...»^۳ ای پیامبر! به آنها بگو: آیا شما را آگاه کنم از کسانی

۱. سیرتنا و سنتنا، علامه امینی، ص ۲۰ به بعد

۲. احزاب، آیه ۶۱.

۳. مائده، آیه ۶۰.

که پاداش کارشان در پیشگاه خدا از این بدتر است؟ آنان که بر اثر

اعمالشان مورد لعن و غضب پروردگارشان واقع شدند....

در این آیه شریفه، روش غیرمنطقی جمعی از اهل کتاب (یهود) را مورد انتقاد قرار می‌دهد که نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده و گفتند: ما هیچ آیینی را بدتر از آیین شما سراغ نداریم. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به آنان بگو: آیا آنانی که به خدای یگانه و کتب آسمانی ایمان دارند، درخور سرزنش هستند یا آن‌هایی که از صراط مستقیم منحرف شده و بر اثر اعمال زشتشان مورد لعن و غضب الهی قرار گرفته و به صورت میمون و خوک درآمدند؟! آیات مزبور و نیز آیات مشابه که در قرآن کریم فراوان است. مربوط به زمان یا گروه‌های خاصی نیست، بلکه شامل هر فرد یا گروهی است که دارای ویژگی‌های مطرح شده در آیات باشند.

مشروعیت لعن در روایات

از آن جا که سعی و تلاش رهبران الهی و پیشوایان معصوم (علیهم السلام)، هدایت اقوام منحرف و گمراه به سوی خداوند و رساندنشان به سعادت و کمال لایقشان بود و در این راستا از تحمل هرگونه سختی‌ها و رنجش‌ها دریغ نمی‌کردند، اما گاهی تمامی درب‌ها به روی آن‌ها بسته و از هدایت فرد یا گروه‌ها ناامید می‌شدند. این جا بود که آنان را نفرین کرده و خشم و غضب الهی را درباره آنان خواستار می‌شدند. نمونه‌هایی که در ادامه بدان اشاره می‌شود، بیان گراثبات مدعاست.

۱. حکم بن عاص، عموی عثمان، که از مخالفان سرسخت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) بود، پیوسته آن حضرت را استهزا می‌کرد و با حرکاتش، راه رفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به باد تمسخر می‌گرفت؛ مثلاً شانه‌هایش را

تکان می داد، دست هایش را خم می کرد و پشت سر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) راه می رفت. روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را نفرین کرد و فرمود: «همین گونه باش!» و او بعد از آن به هنگام راه رفتن، دائماً شانه هایش می لرزید و دست هایش جمع می شد. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را از مدینه تبعید کرد و وی را مورد لعن قرار داد.^۱

۲. ابن مسعود می گوید:

ما با پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) بودیم و در سایه کعبه نماز می خواندیم. گروهی از قریش و ابوجهل، شتری را در گوشه ای از مکه نحر کردند و بچه دان آلوده آن را آوردند و بر پشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در حال سجده بود، گذاشتند. فاطمه (سلام الله علیها) آمده، آن را به کنار زد. هنگامی که نماز تمام شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) گروه قریش، به ویژه ابوجهل، عتبه، شیبه، ولید، امیه و عقبه بن ابی معیط را نفرین کرد.

عبدالله مسعود می گوید: «چندی نگذشت که کشته همه آن ها را در چاه بدر دیدیم.»^۲

۳. زمانی که ابوسفیان در هجو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شعر گفت، آن حضرت فرمود: «پروردگارا! من نمی توانم شعر بگویم و سزاوار من نیست. به عوض هر حرفی از این اشعار، او را هزار بار لعنت کن!»^۳

۴. هنگامی که اشعث بن قیس منافق، سخن توهین آمیز و بی ادبانه ای به حضرت امیر (علیه السلام) گفت، امام (علیه السلام) عکس العمل نشان داد و فرمود:

عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَلَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ، حَائِكِ بْنِ حَائِكٍ، مُنَافِقُ بْنُ

۱. پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲. همان، ص ۱۵۶.

۳. معراج السعادة، ص ۱۹۶.

کافراً؛ لعنت خدا و لعنت همه لعنت‌کنندگان بر توباد ای بافنده

(دروغ) فرزند بافنده و ای منافق فرزند کافر!

۵) ملا احمد نراقی (رحمه الله) نقل می‌کند: «امام صادق (علیه السلام) پس از هر نمازی، چهار مرد (معاویه، عمرو عاص، ابوموسی اشعری و ابوالاعور سلمی) را لعن می‌کردند.»^۲

چگونگی جمع بین لعن ظالمان و نهی از سب و لعن مخالفان

با توجه به موارد پیش گفته، رهبران الهی از سویی، برخی افراد ظالم، هتاک و منحرف را که امیدی به هدایتشان نبود، لعن می‌کردند و از سوی دیگر، یاران و پیروانشان را از سب و لعن دیگران، حتی مخالفان بر حذر می‌داشتند، چرا که با دو اثر منفی همراه بود؛ یکی آن که فرد مقابل، مقابله به مثل کند و به مقدسات توهین نماید. قرآن کریم در آیه ۱۰۸ سوره «انعام» به این موضوع اشاره می‌کند، آن جا که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...﴾^۳

به (معبود و مقدسات) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید؛ مبادا آن‌ها نیز از روی نادانی (و ظلم)، خدا را دشنام دهند.

دیگر این که ممکن است این سب و لعن و بدگویی‌ها، شخص مقابل را روی دنده لج بیندازد و موجب شود آن‌ها به راه باطلشان ادامه دهند. حال این دو برخورد متضاد، چگونه با هم سازگاری دارند؟

گرچه پاسخ سؤال مزبور از لابه لای بحث پیشین روشن شد، ولی به اختصار باید گفت:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹.

۲. معراج السعادة، ص ۱۹۶.

۳. انعام، آیه ۱۰۸.

اولاً: بر حذر داشتن رهبران الهی و پیشوایان معصوم (علیهم السلام) از سب و لعن مخالفان، قاعده‌ای کلی است، اما این قاعده کلی مانند هر قاعده کلی دیگر استثنایی دارد. به تعبیر اصولی: «ما مِنْ عَامٍّ إِلَّا وَقَدْ خُصَّ»؛ هیچ عام و قاعده کلی نیست جز این که تخصیص زده می شود و عمومیتش تخصیص می خورد.

ثانیاً: همان گونه که پیش تر اشاره کردیم، وقتی همه درها به روی آن ها بسته شد و هیچ امیدی به بازگشت افراد طاغی و گمراه نبود، آن بزرگواران این طوایف گمراه و منحرف را لعن می کردند.

ثالثاً: گاهی شرایط خاصی پیش می آمد که سب و لعن، کینه ها و دشمنی ها را زیادتر و آتش جنگ را شعله ور می ساخت. در این جا مصلحت این بود که جلوی بدگویی ها و دشنام ها گرفته شود. به همین دلیل بود که امام علی (علیه السلام) در جنگ صفین جلوی سب و لعن مخالفان را گرفت.

رابعاً: گاهی در میان دشمنان، افراد فریب خورده ای یافت می شوند. آن ها وقتی بردباری، متانت، انسانیت، کرامت و بزرگواری رهبران دینی و پیروان راستینش را ببینند و آن را با سبک مغزی و قلندری فرماندهانش مقایسه کنند، حقیقت برای آنان روشن می شود تا از باطل به حق برگردند. این مسئله در نهضت عاشورا، جلوه گراست.

نتیجه گیری

در ابتدای فصل این سؤال مطرح شد که: چرا در زیارت عاشورا، برخی افراد و گروه ها مورد لعن واقع شدند؟ آیا این امر با کرامت انسانی سازگاری دارد؟ و در پاسخ گفتیم: کرامت انسانی تابع طبیعت انسانی است. وقتی طبیعت انسانی دچار انحراف شود و مسخ گردد، کرامت نیز متحول خواهد شد.

سپس مشروعیت لعن را از دیدگاه آیات و روایات مورد بحث و بررسی قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم که قرآن کریم گروه‌هایی را مورد لعن قرار داده است، چراکه آنان از مسیر انسانیت خارج شده و بندگی طاغوت را گردن نهاده‌اند. پس از مشروعیت لعن در قرآن کریم، در سخنان و روایات رهبران و پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) نیز مشاهده کردیم که گروه‌هایی مورد لعن قرار گرفته‌اند.

در ادامه این سؤال مطرح شد که: از سویی، رهبران الهی پیروانشان را از سب و لعن برحذر داشته‌اند و از سوی دیگر، خود اقدام به سب و لعن برخی افراد و گروه‌ها می‌کردند. چگونه این دوروش متضاد، با هم سازگاری دارند؟ در پاسخ گفتیم:

اولاً: از آن جا که آن بزرگواران، به ویژه پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی الله علیه و آله)، کانون رحمت و رأفت برای همه جهانیان بودند، با روح امید و با اتکال پروردگار عالم، به دعوت افراد و گروه‌های منحرف می‌پرداختند، اما وقتی که همه درها به رویشان بسته و هیچ‌گونه امیدی از بازگشتشان نبود، لعن و نفرین را متوجه آنان می‌کردند.

ثانیاً: گاهی شرایط خاصی ایجاب می‌کرد که آن بزرگواران نه خود دست به این عمل می‌زدند و نه به پیروانشان چنین اجازه‌ای می‌دادند، چراکه ممکن بود آتش خشم و کینه مخالفان شعله‌ورتر شده و آنان را در سماجت و انتقام‌گیری مصمم‌تر کند. روش امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در جنگ صفین این‌گونه بود.

ثالثاً: در قرآن افراد بسیاری مورد لعن و نفرت خداوند قرار گرفته‌اند؛ آیا این مسئله، مجوز و مشروعیت لعنشان نیست؟ آیا کسانی که حادثه دل‌خراش عاشورا را به وجود آورده‌اند و جگرگوشه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را با فجیع‌ترین وضع به شهادت رسانده‌اند، مصداق بارز **إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ**

اللَّهُ...؟^۱ نیستند؟ و به عقیده تمامی اندیشمندان اسلامی، اعم از شیعه و اهل سنت، خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) مشمول همین آیه شریفه اند. آیا لعن بر «شجره خبیثه ملعونه» که مصداق بارز آن، به عقیده شیعه و اهل سنت «بنی امیه» است، مجوز لعن قاتلان سید و سالار شهیدان (علیه السلام) و یاران فداکارش نمی شود که شیعیان نه یک بار، بلکه صد بار در زیارت عاشورا بر آنان لعن بفرستند؟!^۲

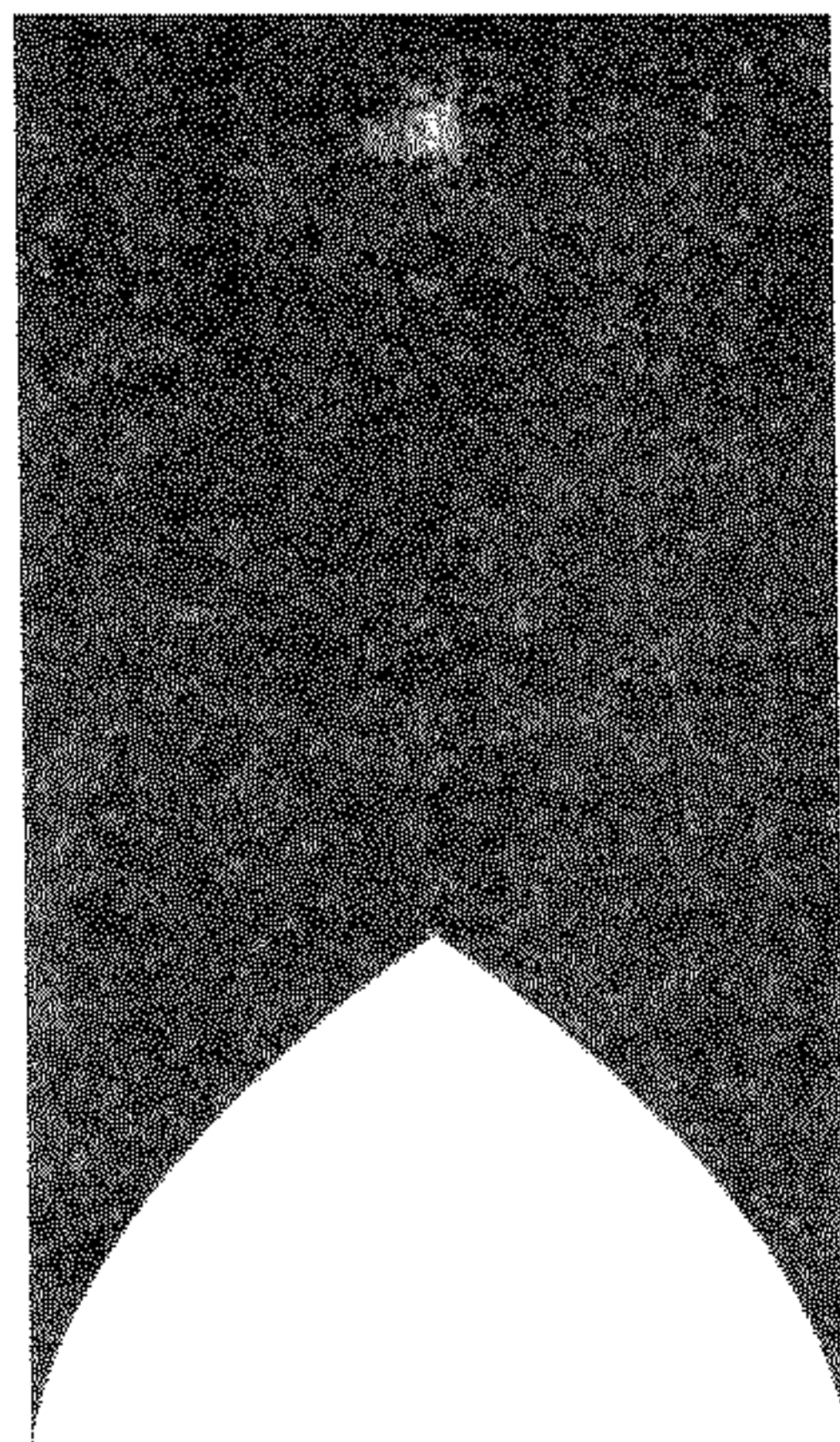
البته ذکر این نکته لازم است که لعن لاعن (لعن کننده) زمانی ارزشمند و دارای تأثیر اجتماعی است که خود، حق محور، حق مدار، عدالت گستر و... باشد و با تمام وجود با ظلم، تعدی، انحرافات فکری و اخلاقی و... مبارزه کرده باشد تا جامعه را از لوث افراد ناپاک و آلوده، پاک کند و مردم را به وسیله این شعار سیاسی و اجتماعی از انسان های متظاهر و مردم فریب که به دروغ خود را طرفدار حق و عدالت و یاری دهنده مظلومان قلمداد می کنند، دور کند. اما اگر خود، دارای همان صفات لعن شونده باشد، طبیعی است که این شعار لقلقه زبانی بیش نخواهد بود و کمترین تأثیری نخواهد داشت؛ چنان که مردم دوگانگی میان گفتار و رفتار را می بینند، از او متنفر می شوند و با دید منفی به خود و شعارش می نگرند؛ مانند برخی حاجیانی که در سرزمین منی در رمی جمرات به شیطان خارجی سنگ می زنند، در حالی که در بست در اختیار شیطان داخلی خود هستند! لذا قرآن کریم در آیه دوم و سوم سوره «صف»، روش این گونه افراد را مورد مذمت قرار می دهد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۳

۱. «کسانی که خدا و رسولش را اذیت می کنند، خداوند آن ها را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور ساخته و برای آنان عذاب خوارکننده ای آماده کرده است»؛ احزاب، آیه ۵۷.

۲. سوره صف، آیه ۲ و ۳.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید (شعاری می‌دهید) که (خود بدان) عمل نمی‌کنید؟! این عمل (شما) موجب خشم و غضب عظیم نزد خداوند است که سخنانی بگویید که عمل نمی‌کنید.



فصل دوم

راز پیوند عاشورا و مهدویت
در زیارت عاشورا

در فصل اول به این نتیجه رسیدیم که زیارت عاشورا «عرشی و قدسی» است؛ یعنی جبرئیل (علیه السلام) از خداوند دریافت کرده، به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) رسانده و به وساطت ائمه (علیهم السلام) به صادق آل محمد (صلی الله علیه و آله) رسید. در این فصل می‌خواهیم رموز و راز عاشورا و مهدویت را در زیارت عاشورا مورد بحث قرار داده و به تبیین و بررسی برخی فقرات آن بپردازیم.

خون‌خواهی امام مهدی عجل الله فرجه در زیارت عاشورا

در این زیارت، دو جا از خون‌خواهی سید و سالار شهیدان حسین بن علی (علیهما السلام) به همراهی امام مهدی (عجل الله فرجه) خبر می‌دهد:

الف) با تعبیر: «أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛ روزی کند مرا به خون‌خواهی تو با امام و پیشوای نصرت یافته (امام زمان (عجل الله فرجه)) از خاندان حضرت محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد!

ب) با تعبیر: «وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي [كُم] مَعَ إِمَامٍ هُدًى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ». در این جا در یک قرائت «ثار» را اضافه به خود کرده (ثاری)؛ این که

خداوند روزی کند مرا که بخواهم خون خود (خون خواهی خون خود) را با امام هدایت شده ظاهر و ناطق و گویای به حق از شما. و در قرائت دیگر «ثار» را به اهل بیت اضافه کرده (ثارکم). در این قرائت زائری خواهی اعلان کند که من با تمام وجود، در مقام نصرت و خون خواهی شما علیه دشمنان برآیم. حال چرا در تعبیر اول «ثار» را به خود اضافه کرده، در حالی که خون او ریخته نشده است، در آینده به تحلیل و بررسی آن می پردازیم.

پرسش ها و پاسخ ها

پرسش هایی در این جا مطرح می شود:

۱. چه پیوندی میان عاشورا و مهدویت است که انتقام خون حسین (علیه السلام) را به همراهی حضرت مهدی (عجل الله فرجه) درخواست کنیم؟ راز این پیوند چیست؟

۲. جایگاه من زائر که چنین درخواستی از خداوند دارم، چیست؟ اصولاً چه پیوندی با امام (علیه السلام) دارم که خود را منتقم خون او معرفی می کنم؟ ما کجا و سالار شهیدان حسین بن علی (علیه السلام) کجا؟! ما کجا و امام زمان (عجل الله فرجه) کجا؟!

۳. آیا عوامل و اسباب نزدیکی من با امام حسین (علیه السلام)، خواندن زیارت عاشورا، سینه زدن ها، اشک ریختن ها، اطعام طعام، دسته روی ها و... است، که در رکاب امام زمان (عجل الله فرجه)، طلب خون خواهی امام مظلوم را می کنم؟!

۴. مختار انتقام خون امام حسین (علیه السلام) را گرفت، آن هم با اذن فرزند بزرگوارش امام سجاد (علیه السلام) و عموی آن حضرت. در این صورت، از چه کسی باید انتقام گرفت؟

پرسش‌های مزبور، دغدغه فکری هر پژوهش‌گرو محقق‌ی است که باید پاسخ مستدل و قانع‌کننده‌ای برای آن بیابد، تا ذهن تشنه او را سیراب کند. در این جا پیش از هر چیز باید فلسفه عاشورا و مهدویت تبیین گردد تا راز پیوند روشن شود؛ پس از آن، جایگاه من‌زائر با شرایط و ویژگی‌های خاصش در جایگاه خون‌خواه و انتقام‌گیرنده خون حسین (علیه السلام) در رکاب حضرت مهدی (عجل الله فرجه) روشن خواهد شد.

فلسفه عاشورا

قیام و نهضت عاشورا برای احیای دین و ارزش‌های متعالی اسلام راستین و نیز ایجاد تحول فکری و بیداری وجدان‌های خفته بود، چراکه: اولاً: بنی‌امیه جزبه نابودی اسلام و ارزش‌های آن، به چیز دیگری فکر نمی‌کردند. معاویه و فرزندش مرتکب بدعت‌ها و اعمال ضد دینی بی‌پرده می‌شدند. امام حسین (علیه السلام) در نامه‌ای به اشراف بصره نوشت:

فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ...؛ سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) از بین رفته و بدعت‌های ضد دینی و ارزش‌های اسلامی و انسانی احیا شده است.

ثانیاً: مردمی که ضمیرشان خفته و وجدانشان مُرده، فاقد اراده و قدرت تشخیصند؛ مردمی که برای آنان فرق نمی‌کند حسین بن علی (علیهما السلام) با آن همه فضایل و کمالات عالی انسانی و جگرگوشه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حاکم بر آنان باشد، یا یزید بن معاویه. لعنهما الله. با تمامی صفات ضد انسانی و رذایل اخلاقی! این مربوط به مردم شام، مهم‌تر آن‌که در کوفه، مرکز حکومت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، عده‌ای از اصحاب که برخی از آنان در

۱. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۰، وقعة الطف، ص ۱۰۷.

رکاب آن حضرت علیه دشمن جنگیده‌اند، در مقابل امام حسین (علیه السلام) صف کشیده‌اند؛ به این بهانه که حمایت از خلیفه (یزید) واجب است، زیرا خلافت بالاتر از نبوت و خلیفه نماینده خداست!

این جاست که حسین بن علی (علیهما السلام) جهت احیای دین و ارزش‌های اصیل انسانی و بیداری وجدان‌های خفته مردم آن عصر، باید نهضتی را آغاز کند که آن نهضت به وسیله زبان، موعظه، قلم، نامه و... کارساز نیست؛ آن قیام و نهضت جز با اعطای خون قلب خود و یارانش پایدار نمی‌ماند: «بَذَلَ مُهْجَتُهُ فَيْكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ».^۱

شیخ محمد هویزی، از شاعران عرب، قصیده‌ای در رثای امام حسین (علیه السلام) سروده که یک بیت آن این است:

ان کان دینُ محمد لم يستقم الا بقتلی یا سیوف خُذینی^۲؛ اگر دین محمد ثابت و استوار نمی‌ماند جز با قتل و کشته شدن من، ای شمشیرها مرا در بر بگیرید!

فلسفه مهدویت

فلسفه مهدویت را از دو منظر می‌توان مورد بحث و بررسی قرار داد؛ منظر عقل و منظر نقل.

۱. مهدویت از منظر عقل

مهدویت از منظر عقل را به دو طریق می‌توان مطرح کرد:
الف) نیاز فطری بشر به حکومت: از آن جا که بشر فطرتاً طالب کمال و

۱. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۷۸۸

۲. دانشنامه امام حسین (علیه السلام)، ج ۹، ص ۳۷۴

خواهان زندگی اجتماعی است و زندگی اجتماعی جهت رسیدن به سعادت و کمال، نیاز به حکومت دارد آن هم حکومت عادل و دادگر، زمانی انسان به این هدف متعالی می‌رسد که: اولاً، مصداق کمال را بشناسد؛ ثانیاً، بداند که چه اعمال و رفتاری او را به کمال لایقش رهنمود می‌سازد. با توجه به نارسایی ابزار شناخت و معرفت انسان، لازم است انسان کامل و عاری از هرگونه خطا و اشتباه در جهان باشد تا نیازهای فطری و روحی بشر را تأمین کند. حکومت امام عصر (عجل الله فرجه) حکومتی است آرمان خواه و صد در صد عدالت گستر که قرآن کریم نوید آن را داده:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا او را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هرچند مشرکان کراهت داشته باشند.

خداوند در این آیه، نوید عالم گیر شدن اسلام را به مسلمانان جهان می‌دهد که به عقیده مفسران شیعه و گروهی از دانشمندان اهل سنت، وعده الهی تاکنون تحقق نیافته، چراکه ادیان و مذاهب دیگری که نسخ شده و یا اساساً باطلند، وجود دارد و این وعده الهی در قیام و ظهور حجة بن الحسن العسگری (عجل الله فرجه) تحقق پیدا می‌کند.

ب) نیاز فطری بشر به الگوی کامل: همان گونه که نیاز به حکومت، نیاز فطری و روحی بشر است، نیاز به «الگو» نیز از نیازهای فطری و روحی بشر است، چراکه انسان طبعاً طالب کمال و زیبایی‌های معنوی‌ای چون: صداقت، پاکی، عدالت، ایثار و... است. او حاضر است گرسنه بخوابد و با بدترین وضعی ادامه زندگی بدهد، ولی حاضر نیست دست از اعتقادات خود

بردارد! انسان وقتی ارزش‌های والای انسانی را در فردی ببیند، بی‌قرار گشته و خود را در اختیار او قرار می‌دهد. اساسی‌ترین رمز موفقیت رهبران الهی در طول تاریخ بشریت نیز همین ارائه زیبایی‌ها و کمالات معنوی بود که به مراتب از استدلال‌های عقلی مؤثرتر است. نمونه‌های فراوانی در زندگی پرفروغ و درخشان تمامی پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام)، به ویژه پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) وجود دارد، چراکه آن بزرگواران تمامی فضایل و کمالات معنوی در وجودشان تجسم یافته و در حقیقت، «اسلام مجسم» اند و بهترین الگو و کامل‌ترین اسوه در این عصر برای دیگران، حجت بالغه الهی حضرت مهدی (عجل الله فرجه) است.

بنابراین، از نظر عقل، انسان فطرتاً خواهان کمال است و از هرج و مرج، فساد و تباهی، فقر و کاستی و... متنفر است. لازمه رسیدن به این هدف متعالی، وجود حکومتی دادگرو عدالت‌گستر است. دیگر نیازمندی بشر، الگوی کامل است که اگر از عدل و داد سخن می‌گوید، خود مجسمه عدالت باشد و اگر از صداقت و پاکی حرف می‌زند، خود مجسمه صداقت و پاکی باشد و این ارزش‌های والای اسلامی و انسانی در انسان کامل، که در این عصر حضرت مهدی (عجل الله فرجه) است، ظهور و بروز دارد.

۲. مهدویت از منظر نقل

در آموزه‌های دینی، فلسفه غایی آفرینش انسان، بروز و ظهور استعدادهای انسان و رسیدن به کمال لایق او، یعنی تقرب الی الله است. انسان به این هدف والای انسانی نایل نمی‌شود جز به وسیله انسان کامل که امام (علیه السلام) است و در این عصر، روح عالم هستی حضرت مهدی (عجل الله فرجه) است، چراکه:

اولاً: امام، واسطه فیض است؛ یعنی فیوضات الهی باید به واسطه حجت بالغه الهی به موجودات برسد، چرا که او قلب عالم امکان و محور خلقت و آفرینش جهان هستی است. اگر او نباشد، زمین اهلش را در خود فرو می برد: «لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»^۱. امام (علیه السلام) بر این اساس روح عالم است که اگر روح نباشد، عالم مُرده است:

الَّذِي بِبَقَائِهِ بَقِيَّتِ الدُّنْيَا وَبَيُّمْنِهِ رِزْقُ الْوَرَى وَبِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ^۲؛ دنیا به بقای او باقی است و به یمن و برکت او جهانیان روزی می خورند و به دولت وجود او، آسمان و زمین پایرجاست.

ثانیاً: بدون وجود امام (علیه السلام)، شناخت کامل خداوند صورت نمی گیرد: «بِنَا عِبَادَ اللَّهِ»^۳. وقتی که شناخته نشد، مسلماً مورد پرستش قرار نمی گیرد و وقتی مورد پرستش قرار نگیرد، نقض غرض است.

ثالثاً: بشر به هدایت و رهبری معنوی امام (علیه السلام) نیازمند است و این هدایت معنوی، از شئون بارز امام عصر (عجل الله فرجه) است، چه در بُعد فردی و چه در بُعد اجتماعی.

هدایت معنوی امام (علیه السلام) در بُعد فردی

عنایت ویژه امام زمان (علیه السلام) در مواقع مناسب، شامل افراد مستعد شده و تحولی در زندگی شان ایجاد می شود. نمونه های فراوانی در تاریخ شیعه ثبت شده که برای نمونه، به چند مورد اشاره می شود:

الف) ابن بابویه (رحمه الله) از امام زمان (عجل الله فرجه) خواسته بود در حَقِّش دعا کند تا خداوند به او فرزندی عنایت کند، و تولد شیخ صدوق (رحمه الله) از عنایت

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۱.

۲. مفاتیح الجنان، دعای عدیلة.

۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۱.

ویژه آن حضرت بود که جهان تشیع از برکات علمی این دانشمند بزرگ، بهره‌مند شده است.^۱

ب) با توجه ویژه امام عصر (عجل الله فرجه) در شب جمعه‌ای، اشراقاتی بر قلب کربلایی محمد کاظم (رحمه الله) تابید و حافظ کل قرآن شد. او آیات قرآن را بر اساس کیفیت نزول آن حافظ بود.^۲

ج) امام زمان (عجل الله فرجه) مشکل سید رشتی را برطرف کردند (پیش‌تر بدان اشاره شد).

د) اسحاق بن یعقوب از امام زمان (عجل الله فرجه) پرسیده بود: مردم در عصر غیبت به چه کسی مراجعه کنند؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أُرْشِدَكَ اللَّهُ وَثَبَّتَكَ إِلَى أَنْ قَالَ وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ^۳؛ اما آنچه سؤال کردی، خدا تو را هدایت کند و ثابت قدم نماید!... اما حوادثی که پیش می‌آید، به راویان حدیث مراجعه کنید، زیرا آنان حجت و نمایندگان من هستند بر شما و من حجت خدایم بر شما.

هدایت معنوی امام عجل الله فرجه در بُعد اجتماعی

در این بخش نیز نمونه‌های فراوانی است که به جهت اختصار، فقط به یک مورد بسنده می‌شود و آن مربوط به پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران است. آقای «مرتضایی‌فر» در یکی از مجلات سپاه پاسداران خاطره‌ای را نقل نموده‌اند که خلاصه آن چنین است:

«ما روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ در منزل آیت‌الله طالقانی نشسته بودیم. به ایشان

۱. رج کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱ مقدمه.

۲. قصص القرآن، ص ۱۰۰.

۳. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۰.

گفتند: «امام پیام داده که مردم در خانه‌های خود نمانند، بیرون بریزند و به حکومت نظامی اهمیت ندهند». آقای طالقانی گفت:

«امام مدت پانزده سال از ایران دور بوده‌اند و توجه ندارند که این دژخیمان رژیم چه بی‌رحم هستند. اگر مردم بیرون بریزند، همه را قتل عام می‌کنند؛ بنابراین صلاح در آن است که در منازل و خانه‌ها بنشینیم، ببینیم عاقبت کار چه می‌شود؟».

بعد مرحوم طالقانی با امام حدود نیم ساعت تلفنی گفتگو کرد تا شاید امام را قانع کند که مردم را از خانه‌هایشان بیرون نیاورند. ما حرف‌های آقای طالقانی را شنیدیم که سعی داشت امام را هرطور شده، از تصمیم خود مبنی بر بیرون آمدن مردم از خانه‌ها و اهمیت ندادن به حکومت نظامی، منصرف نماید. تا اینکه آقای طالقانی گوشی را گذاشت و در گوشه‌ای زانوانش را بغل گرفت و ساکت ماند! حتی سرش را روی زانوانش تکیه داد و به فکر فرو رفت.

ما با خود گفتیم حتماً امام حرفی زده و مثلاً به ایشان گفته شما دخالت نکنید و...؛ بنابراین آقای طالقانی ناراحت شده است. اما چیزی نگفتیم تا اینکه ایشان یک دفعه سر از زانوانش برداشت و به حال طبیعی و عادی برگشت. سؤال کردیم: «آقا چه شده؟ آیا امام به شما پرخاش کردند یا حرفی گفتند که شما ناراحت شدید؟» آقای طالقانی گفت:

«نه، نه، اصلاً مسئله این نیست. من اصرار کردم که امام اعلامیه‌هایش را پس بگیرد و امام هرچه می‌گفت، من قانع نمی‌شدم، در آخر فرمود: «آقای طالقانی! اصرار نکن! احتمال بده که این دستور از طرف امام زمان (عجل‌الله فرجه) است!» تا امام این جمله را گفت، من به خود لرزیدم و بی‌اختیار گوشی را گذاشتم و حالم دگرگون شد!»^۱.

۱ خاطرات آیت الله سید علی اکبر قرشی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۸، صص ۱۳۳-۱۳۶

شهادت حسین (علیه السلام)، نتیجه عدم شناخت مقام امامت

در واقعه عاشورا مردم به دلیل جهل و نادانی و عدم شناخت مقام والای امامت، جهت رسیدن به مقام و منصب دنیایی، تن به ذلت و دنائت داده و نمونه کامل انسانیت را با فجیع‌ترین و دل‌خراش‌ترین وضعی به شهادت رسانده‌اند! مادام دوپاری، روزنامه‌نگار انگلیسی در این باره می‌گوید: «در تاریخ بشریت، سه نفر برای اعلای کلمه حق، جانبازی و فداکاری کردند که از سایر جانبازان گوی سبقت را ربودند: سقراط حکیم، عیسی بن مریم و حسین بن علی.» او درباره حسین بن علی (علیهما السلام) می‌گوید:

حسین، فرزندزاده محمد، پیامبر مسلمانان که هرگاه به تاریخ مراجعه کنیم و کیفیت کشته شدن و ایثار و فداکاری او را ارزیابی کنیم، خواهیم دید که از سقراط و عیسی مسیح، مهم‌تر و با عظمت‌تر بوده، چرا که اگر سقراط شربت شهادت نوشید و عیسی به دار آویخته شد (بر اساس اعتقاد مسیحیان)، فقط جان دادند، اما حسین بن علی (علیه السلام) علاوه بر جان دادن، از وطن هجرت کرده و در بیابانی در محاصره دشمن قرار گرفته است. او عزیزترین کسانی را از دست داد که از دست دادن هریک، از کشته شدن خودش مهم‌تر بود و بزرگ‌ترین دلیل بر اثبات مظلومیتش، قربانی دادن طفل شیرخواره‌اش بود که در تاریخ دنیا سابقه ندارد که بچه شیرخواری را آن نامردان به جای آب دادن، هدف تیرش قرار دهند! او با همین نیرو و قدرت مظلومیت، بساط خاندان اموی را برچید و رسوای عالیشان کرد و در اثراش و جانبازی او و اهل بیت و یارانش، دین محمد حیات تازه‌ای به خود گرفت و شعر حماسی او این بود: «ان کان دین محمد لم یستقم الا»

بقتلی یا سیوف خذینی»^۱؛ اگر دین جدم محمد ثابت و استوار نماند
جزبه قتل من، پس ای شمشیرها بیایید بگیرید مرا! بدین جهت او را
لقب «سیدالشهدا» داده‌اند.^۲

امام حسین (علیه السلام) مظلومانه کشته شد و براساس قانون الهی، کسی که
مظلوم کشته شود، باید انتقامش را از قاتلان بگیرند: «وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُوماً فَقَدْ
جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَاناً».^۳

انواع انتقام

براساس آموزه‌های دینی، انتقام دو جنبه دارد:

الف) بُعد حقیقی

در بُعد حقیقی، مختار نیابتاً با اذن امام سجاد (علیه السلام)، فرزند بزرگوار آن امام
مظلوم، انتقام را از قاتلانش گرفت.

ب) بُعد حقوقی

از آن جا که قیام سید و سالار شهیدان (علیه السلام) شخصی یا طایفه‌ای و قومی
نبوده است که با انتقام مختار و توانین، قلب ائمه (علیهم السلام) را تسکین دهد،
بلکه قیام آن حضرت برای احیای دین و ارزش‌های اصیل اسلامی و انسانی
بود، لذا انتقام خونش را باید منتقم حقیقی بگیرد. منتقم حقیقی اول،
خداوند است؛ و بدین خاطر، امام حسین (علیه السلام) «ثارالله» لقب گرفت، و

۱. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، این شعر از امام حسین (علیه السلام) نیست، بلکه بیتی از قصیده‌ای است که
«هویزی» شاعر عرب آن را سروده است.

۲. شب‌های پیشاور، ص ۵۶۵.

۳. «هرکسی مظلوم کشته شود، ما برای ولی او تسلطی بر ظالم قرار می‌دهیم»: سوره اسراء، آیه ۳۳.

پس از آن حضرت مهدی (عجل الله فرجه) است که در زیارت عاشورا می خوانیم:

«أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ»

ابن قولویه نیز در کامل الزیارات ص ۷۴ می گوید: «هیچ کس از اهل زمین نمی تواند از آن خون خواهی کند، جز خداوند یگانه و فرزندش امام مهدی (عجل الله فرجه)».

قرآن کریم نیز در آیه ۳۳ سوره «اسراء» به این امر اشاره می کند: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا»؛ کسی که مظلوم کشته شود، ما برای ولی او تسلطی بر ظالم قرار می دهیم. در تفسیر این آیه، روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

نزلت فی الحسین (علیه السلام) لو قتل ولیه أهل الأرض [به] ما كان مسرفاً و ولیه القائم (علیه السلام)؛^۱ مراد از «مظلوم»، امام حسین (علیه السلام) است که مظلوم کشته شد و ولی او قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) است که انتقام جدش را از تمام تجاوزگران زمین خواهد گرفت.

- این خود بیان گریز پیوند عاشورا و مهدویت است. لذا در جمله: «أَنْ يَرْزُقَنِي... مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ»، حضرت مهدی (عجل الله فرجه)، «منصور» لقب گرفت، چرا که خداوند او را برای نصرت دادن مظلومان با شمشیر عالمگیرش آماده می کند تا در مقام «ولایت ثار»، انتقام شهدای کربلا، به ویژه سید و سالار شهیدان را از قاتلان شان بگیرد.

چگونگی انتقام حضرت مهدی عجل الله فرجه علی رغم کشته شدن قاتلان امام حسین علیه السلام به دست مختار

در ابتدای بحث این پرسش مطرح شد که: قاتلان امام حسین (علیه السلام) پس

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۳۰.

از خروج مختار، به سزای اعمالشان رسیده‌اند و انتقام خون سید مظلومان و یاران و فرزندان‌شان از آنان گرفته شد؛ در این صورت، امام زمان (عجل الله فرجه) از چه کسانی می‌خواهد انتقام بگیرد؟ از مرده‌ها یا از زنده‌ها؟ انتقام از مرده‌ها که منطقی نیست؛ آن هم از ناحیه انسان کامل و عصاۃ عالم هستی! و زنده‌ها که زمان امام حسین (علیه السلام) را درک نکرده‌اند! پس این «انتقام» چه مفهومی دارد؟

در پاسخ باید گفت، درست است که قاتلان سید و سالار شهیدان (علیه السلام) و اصحاب و یاران باوفایش به وسیله مختار و سربازانش به سزای اعمالشان رسیده‌اند، ولی آن داغی که حادثه جان سوز عاشورا بر دل ائمه (علیهم السلام)، به ویژه امام سجاد (علیه السلام) و زینب کبری (سلام الله علیها) گذاشت، به حدی بود که هیچ‌گاه با انتقام مختار تسکین نیافت. بنابراین منتقم حقیقی، یعنی امام زمان (عجل الله فرجه) باید از کسانی که افکار و اندیشه‌های شوم قاتلان کربلا را در سرداشته و به ترویج آن افکار پلید می‌پردازند، انتقام بگیرد. البته هم‌چنان این ایده و اندیشه شوم در مغزو فکر «وهابیت» وجود دارد. آن‌ها که ساخته و پرداخته صهیونیسم بین‌المللی هستند، در شبکه‌های ماهواره‌ای از دودمان کثیف اموی حمایت می‌کنند و عملاً در روز عاشورا که آسمان و زمین در عزای سید مظلومان خون‌گریه می‌کند، آنان جشن و پای‌کوبی به راه می‌اندازند!

با این بیان، انتقام امام زمان (عجل الله فرجه)، انتقام از فرد یا افراد نیست، بلکه انتقام از فکر و فرهنگ درنده‌خویی است که علیه مظلومان جهان اعمال می‌شود و هم‌اکنون نمونه‌های بسیاری از آن را در جای جای جهان از ناحیه استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی مشاهده می‌کنیم.

جایگاه زائر در خون خواهی ابا عبد الله الحسین (علیه السلام)

اما این که من زائر از خداوند، خون خواهی حسین بن علی (علیهما السلام) در رکاب حضرت مهدی (عجل الله فرجه) را درخواست می کنم، بدین معناست که دشمن «امامت» را، که رگ حیات امت خدا جو و حقیقت طلب است، قطع کرده و دستش را از هدایت معنوی و رهبری نمونه کامل انسانیت کوتاه کرده است؛ لذا خود را خون خواه خون حسین (علیه السلام) در رکاب حجت بالغه الهی معرفی می کنم: «ان یرزقنی طلب ثاری (کم) مع امام هدی ظاهر ناطق بالحق منکم».

همان گونه که در ابتدای بحث اشاره کردیم، در زیارت عاشورا در دو جا از خون خواهی سید و سالار شهیدان به رهبری امام مهدی (عجل الله فرجه) خبر می دهد؛ مورد اول با تعبیر «ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور...» است که در این بخش، رمز و راز پیوند عاشورا و مهدویت و نیز کیفیت خون خواهی و انتقام امام زمان (عجل الله فرجه) از قاتلان جدش امام حسین (علیه السلام) روشن شد. مورد دوم با تعبیر «ثاری (کم)» در جمله: «ان یرزقنی طلب ثاری (کم) مع امام هدی...» است که با دو قرائت «ثاری» و «ثارکم» بوده و هر دو قرائت نیز در کامل زیارات و مصباح المتهجد بنا بر نقل بحار الانوار وارد شده است. در قرائت «ثارکم» که «ثار» به اهل بیت (علیهم السلام) اضافه می شود، تفسیرش همان تفسیر پیشین است؛ یعنی میان «امام» و «مأموم»، ارتباط و پیوند معنوی محکمی است که زائر با تمام وجود، اعلان می کند و از خداوند می خواهد به او توفیق دهد در مقام نصرت و خون خواهی اهل بیت علیه دشمنانش در رکاب حضرت مهدی (عجل الله فرجه) برآید، چرا که دشمن رگ حیاتش را قطع کرده و دستش را از هدایت معنوی انسان کامل، که الگوی تمامی انسان های آزاده دنیا است، کوتاه کرده است. اما در قرائت «ثاری» که «ثار» به «خود»

اضافه شد، از خداوند درخواست می‌کنم که روزی ام‌کند تا انتقام خون خود را همراه امام ناطق به حق، که همان قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) است، از دشمنان و جانیانی که مرا از این نعمت بزرگ امامت محروم کرده‌اند، بگیرم.

پرسش‌ها و پاسخ‌ها

پرسش اول:

چه پیوند و ارتباطی میان «زائر» و «امام» وجود دارد که زائر در این فقره، خون امام (علیه السلام) را خون خود تلقی کرده و در صدد انتقام آن است؟ اصولاً زائر در این جا از لحاظ حقیقی و حقوقی دارای چه جایگاهی است؟ نه در بُعد حقیقی و شخصی پیوندی با امام دارد و نه در بُعد حقوقی، چرا که در بُعد حقیقی منتقم، فرزندان حسین بن علی (علیهما السلام) هستند که مختار نیابتاً انتقامش را از قاتلان کربلا گرفت و در بُعد حقوقی نیز منتقم، خداوند و پس از آن قائم آل محمد (عجل الله فرجه) است که پیش‌تر به تبیین و توضیح آن پرداخته شد.

پاسخ:

از آن جا که زائر خود را از شیعیان و پیروان ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) می‌داند و بدین خاطر در فقراتی از زیارت عاشورا عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَخْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ خدایا! زندگانی مرا همانند زندگانی محمد و آل محمد و مُردنم را همانند محمد و آل محمد (علیهم السلام) قرار بده، ظلم و جنایت بر حضرت را، ظلم و جنایت بر خود می‌داند. گویا دشمن بر حیات معنوی او ضربه‌ای وارد کرده و او را از رشد و کمال معنوی بازداشته است.

یکی از علمای بزرگ شیعی از قول یکی از متفکران و اندیشمندان غربی می‌گوید:
 تمام این بچه‌هایی که در ویتنام و فلسطین یتیم می‌شوند و کودکان
 بی‌گناهی که در قاره آفریقا از گرسنگی می‌میرند و تمام فقر و بدبختی
 در شبه قاره هند، دامن گسترده است و تمام خون‌هایی که تا دامنه
 قیامت ریخته می‌شود، هر طفلی که در جای جای جهان پدرش کشته
 می‌شود و غبار یتیمی بر چهره‌اش می‌نشیند و هر زنی که بر اثر گلوله
 یا بمب متجاوزان و خون‌خواران جهان شوهرش را از دست می‌دهد
 و... همه این‌ها آتشی است که در اثر دنیاپرستان و برپاکنندگان
 جنگ جمل به پا خاسته و تا قیامت دودش به چشم طبقه مظلوم و
 ستم‌کشیده وارد می‌شود. اگر جنگ جملی را به پا نمی‌کردند، جنگ
 صفینی به وجود نمی‌آمد و اگر صفین به پا نمی‌شد، دودمان کثیف
 اموی روی کار نمی‌آمدند تا آن جنایت بزرگ را در کربلا مرتکب شوند
 که چهره تاریخ را تا دامنه قیامت سیاه کنند.^۱

مشابه سخن مزبور، بیان ارزشمند زید بن علی (علیهما السلام) است که روزی یکی
 از یاران آن حضرت از وی درباره حقانیت یا عدم حقانیت خلافت پرسید و
 او در پاسخ به آن فرد سکوت کرد؛ اما در حین جنگ، تیری به آن حضرت
 خورد و خون از پیشانی‌اش جاری گشت. آن‌گاه به آن یار و صحابی خود رو
 کرد و گفت: «در پاسخ به سؤالی که پیش از این پرسیده بودی، باید بگویم که
 اگر سقیفه به پا نمی‌شد، امروز این خون جاری نمی‌شد!»^۲
 بنابراین، زائر در جایگاه منتقم حقوقی پس از خداوند و حجت بالغه او، یعنی
 حضرت مهدی (عجل الله فرجه) است.

۱. بخشی از سخنرانی مرحوم آیت الله سید صدرالدین بلاغی (۱۲۹۰-۱۳۷۳)، به مناسبت عید غدیر خم در سال
 ۱۳۵۲ که نگارنده خود در آن مجلس حضور داشته است.

۲. از فرائد تافرات، دفتر دوم، ص ۴۵.

پرسش دوم:

پاسخ به پرسش پیشین این نتیجه را به دست می دهد که ارتباط و پیوند زائر با امام (علیه السلام) اولاً، به خاطر شیعه و پیرو امام بودن اوست و ثانیاً، جایگاه «منتقم حقوقی» دارد؛ یعنی ریختن خون امام (علیه السلام) به منزله ریختن خون اوست، چراکه دشمن دستش را از رهبری و هدایت معنوی امامش کوتاه کرده است؛ از این رو باید انتقامش را از کسانی که فکر و ایده قاتلان کربلا را دارند و راضی به عمل زشتشان بوده اند، بگیرد!

در این جا به هر دو علت، خدشه ای وارد می شود:

در مورد اول (شیعه و پیرو امام بودن)، مطابق سیره عملی پیشوایان معصوم، به ویژه اباعبدالله الحسین (علیه السلام) می بینیم که برخی مدعیان پیرو امام، نزدشان ادعای شیعه بودن می کردند، اما با عکس العمل آن بزرگواران مواجه می شدند؛ برای نمونه، نقل شده است:

شخصی به محضر مقدس اباعبدالله الحسین (علیه السلام) رسید و گفت: ای فرزند رسول خدا! من از شیعیان و پیروان شما هستم. حضرت به آن شخص فرمودند: «از خدا بترس و چیزی را ادعا نکن که خداوند متعال به تو بگوید: دروغ گفتی و ادعای نادرستی کردی! بدان که شیعیان ما کسانی اند که دل هایشان از هر دورویی، کینه و نیرنگ خالی باشد، ولی بگو: من از دوستان و ارادت مندان شما هستم.»^۱

در مورد دوم (منتقم حقوقی بودن) نیز می بینیم که اعمال و کردار برخی شیعیان، با سیره عملی حسین بن علی (علیهما السلام) فرسنگ ها فاصله دارد، چراکه قیام و نهضت آن حضرت ابعاد گوناگون اعتقادی، اخلاقی، حقوقی،

۱. «قَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا مِنْ شِيعَتِكَ. قَالَ: اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُدْعِنِي شَيْئاً يَقُولُ اللَّهُ لَكَ كَذِبْتَ وَفُجِرْتَ فِي دَعْوَاكَ، إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غَشٍّ وَغَلٍّ وَدَغَلٍ. وَلَكِنْ قُلْ أَنَا مِنْ مُوَالِيكُمْ وَمُحِبِّكُمْ.»: بلاغة الحسين، ص ۲۰۰.

سیاسی و اجتماعی دارد و امام (علیه السلام) در تمامی این ابعاد در حد اعلای درخشید. در بعد اعتقادی به آنچه باور داشت، در روز عاشورا عمل کرد؛ لذا چهره امام هرچه به شهادتش نزدیک تر می شد، نورانی تر و درخشانتر می شد، چراکه معتقد بود همه این اتفاقات در محضر الهی و در مقابل دید خداوند صورت می گیرد. درباره بعد اخلاقی و ارزش های انسانی این نهضت نیز باید گفت، برخوردهای امام (علیه السلام) با دشمن در مرحله اعلای انسانیت بود. همین برخوردهای والای انسانی موجب شده بود عده ای که در صف دشمن بودند، جذب آن حضرت شده و شربت شهادت بنوشند. در تاریخ آمده است: طرماح بن عدی در بین راه وقتی با امام (علیه السلام) ملاقات می کند و گزارشی از کوفه به امام (علیه السلام) می دهد، می گوید: «قلوبهم معک و سیوفهم علیک»؛ قلب هایشان با شماست، ولی شمشیرها علیه شماست! و وقتی به امام (علیه السلام) پیشنهاد می دهد از کوفه منصرف شود و به «احباء» برود که منطقه امن و از تعرض دشمن به دور است، امام در حق او دعا کرد و فرمود: خدا به تو و قبیله ات جزای خیر دهد! اما من با مردم کوفه عهد و پیمان بسته ام و به خاطر این عهد و پیمان، امید برگشت برایم نیست. آنان مرا دعوت کرده اند و من نیز دعوت آنان را پذیرفته ام.^۱

امام (علیه السلام) برای تحکیم ارزش های اخلاقی و انسانی می خواهد قیام کند، اگرچه سرش بالای نیزه رود!

در بعد حقوقی به این نکته می توان اشاره کرد که امام حسین (علیه السلام) پس از ورودش به کربلا، زمین آن منطقه را از مالکانش خریداری و وقف کرد؛ منطقه ای به وسعت چهار میل در چهار میل و در روز عاشورا به یکی از اصحاب فرمود: «اعلام کن کسی که حق الناس بر عهده اش می باشد، همراه

۱. سخنان حسین بن علی (علیه السلام) از مدینه تا کربلا، ص ۱۵۹

من نجنگد.^۱

وازلحاظ سیاسی واجتماعی، قیام ونهضت امام حسین (علیه السلام) به منظور احیای دین و ارزش های متعالی و ایجاد تحول فکری و بیداری وجدان های خفته بود. دشمن جزبه نابودی اسلام و ارزش های متعالی آن، به چیز دیگری فکر نمی کرد که خون مقدس اباعبدالله الحسین (علیه السلام) باید آن ملت را بیدار کرده و آن ها را با حلال و حرام الهی آشنا کند: «وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسْتَ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَةِ الضَّلَالَةِ...».

حال با توجه به ابعاد قیام اباعبدالله (علیه السلام)، من زائر که در طلب خون خواهی و انتقام از دشمن، آن هم در رکاب حضرت مهدی (عجل الله فرجه) هستم، در کدام یک از ابعاد مزبور امام (علیه السلام) را کمک کردم؟ امام (علیه السلام) هرچه داشت، در طبق اخلاص گذاشت و در راه خدا داد؛ زن و فرزند و طفل شش ماهه و از همه مهم تر، جان پاک و مقدس خود را. من زائر در تقویت بنیه اعتقادی خود و خانواده و جامعه چقدر تلاش کرده ام؟ چقدر زمینه رشد فکری جوانان و نوجوانان را فراهم کرده ام؟ با مفاسد اجتماعی و انحرافات اخلاقی جهت احیای ارزش های اخلاقی و کرامت انسانی چقدر کوشیده ام؟ کسی که به خاطر چند درهم سود بیشتر غش در معامله می کند، معامله ربوی را برای خود توجیه می کند، کسی که هنگام تضاد منافع مادی و تمایلات نفسانی با دستورات حیات بخش الهی، دستورات و فرامین الهی را فدای خواسته های شهوانی خود می کند، آیا می تواند خود را منتقم حقوقی معرفی کند؟ امام (علیه السلام) ظهر عاشورا در بحبوحه جنگ، وقت نماز که می رسد، در مقابل تیرهای دشمن نماز را با جماعت اقامه می کند و در زیارت نامه

۱. «نادان لایق اتلن معی رجل علیه دین»؛ رک: ره توشه ۱۳۷۸، ص ۲۸۶

آن حضرت می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ»^۱ او می توانست نماز را در خیمه امام سجاد (علیه السلام) و فرادا بخواند، ولی می خواهد همانند پدر بزرگوارش فرهنگ نماز را در جامعه توسعه دهد. من زائر چقدر توانستم به توسعه فرهنگ نماز همت بگمارم؟ من که غذا و خواب و کارم را بر نماز اول وقت ترجیح می دهم، آیا می توانم شیعه واقعی آن حضرت باشم؟! و یا در این فقره از زیارت عاشورا می گوید: «بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ»؛ پدر و مادرم فدای تو! در حقیقت مصیبت، بر من بزرگ است به خاطر تو. در این فقره از زیارت، زائربه صورت زبانی می خواهد جان خود و جان پدر و مادرش را فدای آن امام بزرگوار کند، اما در عمل، به برخی احکام مهم اسلامی، بی تفاوت است؛ مثلاً «خمس» که به فرموده امام باقر (علیه السلام) از ارکان مهم اسلام^۲ است و نیز می فرماید: «برای احدی جایز نیست که از خمس چیزی بخرد، مگر این که حق ما را برساند»^۳ و تمامی فقها می فرمایند: اگر با عین پول خمس نداده غسل کند غسلش باطل، جنسی بخرد معامله باطل و جنس غاصبانه در اختیار اوست. هم چنین امام زمان (عجل الله فرجه) فرمودند:

من اكل من اموالنا شيئاً فأنما يأكل في بطنه ناراً وسيصلى سعيراً؛
کسی که از اموال ما (خمس) بخورد، همانا آتش وارد شکم خود کرده و به زودی عذاب جهنم را خواهد چشید.

اما زائر از زیر بار این امانت بزرگ، به راحتی شانه خالی می کند و در پرداخت آن کوتاهی می کند! آیا می توان گفت او در ادعای خود صادق است؟!

۱. مفاتیح الجنان، زیارت وارث.

۲. «بُني الإسلام على خمس الصلاة والزكاة والخمس والحج والولاية»: كفاية الأصول، ج ۱، ص ۴۷.

۳. لا يخل لأحد أن يشتري من الخمس شيئاً حتى يصل إلينا حقنا»: وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۷.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲.

پاسخ:

اولاً: کسی ادعا نکرده و نخواهد کرد که تمامی زائران زیارت عاشورا و یا دیگر زیارات معصومین (علیهم‌السلام)، شیعه تمام عیار آن بزرگوارانند؛ چنانچه گروهی از مدعیان شیعه علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) به زیارت آقا علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) در مرورفته بودند و اجازه ملاقات خواسته بودند، اما امام (علیه‌السلام) به سبب این ادعا، اجازه ملاقات ندادند تا آن که روز آخر مصرانه اجازه ملاقات خواسته و امام (علیه‌السلام) اجازه دادند. وقتی به محضر مقدس امام (علیه‌السلام) مشرف شدند، امام (علیه‌السلام) به آن‌ها فرمود:

شما ادعا می‌کنید شیعه جَدّمان علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) هستید، در حالی که رفتار شما با رفتار جَدّم فاصله دارد. شیعه علی (علیه‌السلام) سلمان، مقداد، ابوذر و عمار بودند. بگویید ما از محبّان شما هستیم! آن گروه متوجه اشتباهشان شده، بلافاصله توبه کردند که دیگر چنین ادعایی نداشته باشند. این جا بود که مورد لطف و عنایت امام رضا (علیه‌السلام) قرار گرفتند.

ثانیاً: پیوند و نزدیکی زائر با امامان معصوم (علیهم‌السلام) پیوند خویشاوندی نیست، اما چون آنان الگوهای کامل و عالی‌ترین نمونه‌های انسانی‌اند و تمامی استعدادهای باطنی‌شان در حدّ اعلا به فعلیت رسیده، با آن بزرگواران پیوند توحیدی، عقیدتی، فکری و عاطفی داشته و به جهت همین پیوند و قرابت است که عاشورا و مهدویت با پرچم سرخ و سبز برای او به صورت فکر و فرهنگ درآمده است و موجب تحرک و پویایی او شده، تا جایی که دشمن اعتراف می‌کند که شیعیان، به‌ویژه شیعیان ایران با تکیه بر دو پرچم سرخ و سبز، شکست‌ناپذیرند! ولذا دشمنان جهت تخریب این دو فرهنگ، یعنی فرهنگ

عاشورا و مهدویت و نیز شکستن این دو پرچم، برنامه‌های راهبردی دارند. ثالثاً: از آن جا که بروز بعد عاطفی و احساسی زائر، قوی‌تر از بعد عقلی اوست، لذا در پرتو این احساس پاک است که بنیة اعتقادی او تقویت شده، سعی و تلاش می‌کند فرهنگ عاشورا را در جامعه ترویج دهد. البته عوامل تقویت بنیة اعتقادی فراوانند؛ از جمله آن، زیارت پیشوایان معصوم، به ویژه اباعبدالله الحسین (علیه السلام) است که در حقیقت، عمل معرفتی و حرکت عمیق فکری و سیاسی است که توجه به عمق و محتوای آن و نیز توجه به اهداف مقدس نهضت آن امام بزرگوار، موجب پویایی و ظلم‌ستیزی ملت به طور عام و شخص زائر به طور خاص شده که در فراهم کردن زمینه ظهور منتقم حقیقی، یعنی حضرت مهدی (عجل الله فرجه) مؤثر خواهد بود.

پرسش سوم:

شاید پاسخ پیشین برای برخی قانع‌کننده نباشد و بپرسند: چگونه عاشورا و مهدویت به صورت فکر و فرهنگ درآمده است، در حالی که برخی عزاداری‌ها از بار معنوی خالی شده و به صورت تشریفات درآمده و حتی گاهی آلوده به گناه؟! برخی مداحی‌ها چندان تفاوتی با اشعار مجالس لهوی ندارد و گاهی تعبیراتی به کار برده می‌شود که هیچ سنخیتی با مقام شامخ شیعه و پیرو واقعی آن امام مظلوم ندارد؛ مثلاً «انا کلب الحسین» و «انا کلب الرقیه»؛ در حالی که بارها این فقره از زیارت عاشورا را می‌خواند که:

اللهم اجعلنی فی مقامی هذا ممّن تناله منک صلوات و رحمة و مغفرة؛

خدایا! مرا در این مقام زیارت (به جهت ارزش و جایگاه خاصش) از آنانی

قرار داده که از جانب توبه ایشان صلوات، رحمت و مغفرت می‌رسد.

در این جا از خداوند درخواست می‌کند او را در جایگاه آنانی قرار دهد که

درود و رحمت و مغفرت خود را شامل حال آنان کرده است. بدیهی است که شعارهای بی محتوای مزبور، هیچ سنخیتی با این درخواست ندارد و جز لقلقه زبان، چیز دیگری نیست. پس چگونه عاشورا برای آنان به صورت فرهنگ درآمده است که با فرهنگ غنی اسلام و سیره عملی آن امام مظلوم فرسنگ‌ها فاصله دارد؟!

پاسخ:

از این که تحریفاتی در عزاداری‌ها، مداحی‌ها، سخنرانی‌ها و... واقع شده است، شکی نیست. شهید مطهری (رحمه الله) در کتاب حماسه حسینی به دو قسم از تحریفات واقعه عاشورا اشاره می‌کند:

۱. تحریف‌های لفظی: مانند تذلل نزد دشمن (مثل التماس آب و...) و نوحه‌هایی که زبان حال است که در حقیقت باید گفت زبان حال نیست، بلکه پایین آوردن مقام امام است؛ مانند این شعر: «ای خاک گرم کربلا! توبه من یاوری نما / چون نیست مادرم، توبه من مادری نما» و یا پس از برگشتن علی اکبر (علیه السلام) از میدان، امام (علیه السلام) به ام‌لیلا (سلام الله علیها) فرمود: برو در خلوت برای فرزندت دعا کن که از جدم شنیدم دعای مادر در حق فرزند مستجاب می‌شود! از این نمونه‌های واهی، چه در گفتار و چه در برخی نوشتار سطحی فراوان دیده می‌شود. این جمله معروف: «إِنْ كَانَ دِينُ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمَّ إِلَّا بِقَتْلِ يَاسُوفَ خُذِينِي» در اکثر استعمالات آن چنان تحریف شد که باور آن برای بسیاری سخت است که بدانند بیت مزبور، نه گفته ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) است و نه منسوب به آن امام بزرگوار، بلکه مربوط به قصیده‌ای است که شیخ محمد هویزی، شاعر عرب در ثای آن امام مظلوم سروده است.

۲. تحریف‌های معنوی: این نوع تحریف، در حقیقت مسخ کردن روح حادثه عاشورا و اهداف مقدس نهضت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) است؛ برای نمونه: حسین کشته شد تا کفاره گناهان امت را بدهد و معصیت‌کاران را بیمه کند! این فکر، همان فکر و عقیده مسیحیان جهان است که می‌گویند: عیسی (علیه السلام) به صلیب کشیده شد تا گناه مسیحیان را ببخشد. و یا در اشک ریختن، به روایت جعلی «من ابکی او تباککی و جب له الجنة» اکتفا می‌کنند و برای گریاندن مستمعان، روضه‌های دروغ و جعلی به خورد مردم داده می‌شود، به این بهانه که هدف، وسیله را مباح می‌کند! نمونه‌های مزبور، بیان‌گر این حقیقت است که پیوند و ارتباط برخی افراد با سرور آزادگان حسین بن علی (علیهما السلام) «عارفاً بحقه» نیست، بلکه لقلقه زبان یا به صورت تشریفات است.

البته نباید از این واقعیت غافل بود که همین عزاداری‌های امام حسین (علیه السلام) بود که شیعیان جهان، به‌ویژه ملت ایران را بیمه و آن‌ها را در دنیا عزیز و سربلند کرد. بدین خاطر است که امام راحل (رحمه الله) در این باره می‌فرماید:

زننده نگه داشتن عاشورا، یک مسئله بسیار مهم سیاسی. عبادی است. سیدالشهدا (علیه السلام) مذهب را بیمه کرد... این روضه و گریه، آدم‌ساز است؛ انسان درست می‌کند. اگر این مجالس عزاداری نبود، اگر این دسته‌جات سینه‌زنی و نوحه‌سرایی نبود، پانزده خرداد پیش نمی‌آمد!

بنابراین، همین عزاداری‌ها، دسته‌روی‌ها و... است که افراد را به حقیقت عاشورا آشنا می‌کند و تأثیر تربیتی آن به قدری قوی و نیرومند است که برخی

انسان‌های منحرف را متحول و دگرگون کرده و از آن فضیل‌ها، طیب‌ها و... بیرون آمده که در حدّ توان خود در تحول جامعه کوشیده‌اند، چراکه این‌گونه عزاداری‌های آگاهانه و «عارفاً بحقه»، هم نیازهای عاطفی و فکری افراد تأمین می‌شود و هم در صدد ترویج اهداف مقدس سید و سالار شهیدان حسین بن علی (علیهما السلام) هستند؛ یعنی انسانِ ظلم‌ستیز، حامیِ مظلومان و خواستار تحول در جامعه به سوی کمال و سعادتند و تا پای جان در ترویج این فرهنگ همت می‌گمارد. نمونه‌های تاریخی بیان‌گر این حقیقت است که برای نمونه، به مواردی اشاره می‌شود.

در محله‌های پایین شهر تهران، مردی بود قلدر و زورگو که هر هفته از قمارخانه‌ها و شیره‌کش‌خانه‌ها، دویست تومان باج می‌گرفت! در اوج قدرت (قلدری)، اتفاق عجیبی در زندگی‌اش افتاد و بارقه رحمت الهی و جاذبه لطف و عنایت آن دریای رحمت، یعنی ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) دلش را ربود. او تمام اموالی که از راه‌های نامشروع به دست آورد، فروخت و تبدیل به پول نقد کرد. وجه را در چمدانی گذاشت و برای توبه به قم رفت. مستقیم به محضر آیت الله العظمی بروجردی (رحمه الله) رفت و گفت: «تمام زندگی‌ام که از راه حرام به دست آمده، در این چمدان است. همه‌اش نجس است؛ حتی کت و شلوارم! اغلب صاحبانش را نمی‌شناسم و شدیداً این امر بر من سنگینی می‌کند. به محضر شما آمده‌ام که مرا جوری پاک کنی که اگر ده روز بعد افتادم و مُردم، چشمم به چشم امام حسین (علیه السلام) افتاد دیگر خجالت نکشم!»

مرجع بزرگ شیعه که از ملاقات با این‌گونه انسان‌های باصفا، خوش‌حال می‌شد، به او فرمود: «نه تنها این چمدان پول، بلکه لباس‌هایت را جز پیراهن و شلوار، در این جا بگذار و برو!»

چمدان را در گوشه‌ای گذاشت، لباس‌ها را درآورد و با یک پیراهن و شلوار، از آن بزرگوار خدا حافظی کرد تا به تهران بیاید. آیت‌الله العظمی بروجردی در حالی که به خاطر توبه واقعی آن شخص اشک به دیده داشت، او را صدا زد: «جوان برگرد! الآن دیدنی شدی!» سپس مبلغ پنج هزار تومان از مال خودش به او داد و فرمود: «کت و شلوارت را بپوش و برو پاک زندگی کن!» و او را با حالی غرق در خشوع و اخلاص دعا کرد.

او به تهران برگشت، پنج هزار تومان را مایه کسب حلال قرار داد و به تدریج در کسب مشروع پیشرفت کرد تا آن جا که سرمایه قابل توجهی به هم زد. ابتدای هر سال، خمس درآمدش را می پرداخت و در ضمن به مستمندان و دردمندان هم کمک قابل توجهی می کرد. رفته رفته به مجالس مذهبی راه پیدا کرد و سرانجام بنیان‌گذاری از جلسات مهم مذهبی تهران شد تا این که جان به جهان آفرین تسلیم کرد.

پس از مرگ او از خانمش پرسیدند: «همسرت پس از توبه، چگونه گذشته را جبران کرد؟»

گفت: «همه نماز و روزه قضایش را به جا آورد. چون مستطیع شد، به حج رفت و این دین را که بر عهده اش بود، ادا نمود. وصیت کرد پنج میلیون تومان پول که از ثلث مالش بود، در صندوق قرض الحسنه برای مدت طولانی برای جوانانی که تمکن ازدواج ندارند، وام داده شود تا آنان به گناه نیفتند. شب جمعه‌ای بود تا یازده شب با ما حرف زد، اما پس از آن دیگر ساکت شد. یک مرتبه دیدیم نیم خیز و اشک در چشم گفت: «یا ابا عبد الله! از زمانی که من با شما آشتی کردم، صاف آدمم جلو. آنچه از دستم برمی آمد انجام دادم آقا جان! الآن دیگر نوبت شماست!» نیمه شب بود. سلامی عاشقانه به امام حسین (علیه السلام) داد و در حالی که لبخند زیبایی بر لب داشت، جان به

جان آفرین تسلیم کرد.^۱

هم چنین یکی از شاگردان آیت الله میلانی می گوید: روزی خدمت استادم آیت الله العظمی میلانی رسیدم. به من فرمودند: «چهل نفر از افرادی را که پای منبرت هستند و سخنرانی شما را استماع می کنند، نزد من بیاورید که کارشان دارم.» بنده از این دستور استاد تعجب کردم، ولی اطاعت کردم و چهل نفر را که عمدتاً جوان بودند، خدمت ایشان آوردم. آقا فرمودند: «یکی یکی داخل اتاق شوند!» ما اصلاً نفهمیدیم چه کار دارد؟ همین قدر می دیدیم هر جوانی که وارد می شود، پس از چند لحظه با چشم گریان بیرون می آید. اصلاً حرف نمی زد و با کسی سخن نمی گفت.

حدود بیست نفر وارد شدند تا این که بی تابی کردم و به داخل رفتم تا ببینم جریان چیست! وقتی وارد اتاق شدم، دیدم آقا نشسته و کفنی کنارشان هست. هر جوانی که داخل می شد، از او می پرسید: «تو امام حسین (علیه السلام) را دوست داری؟» آن ها در پاسخ می گفتند: «آری آقا!» می فرمود: «خیلی؟» آن ها در پاسخ می گفتند: «ان شاء الله همین طور است!» با این پرسش های استاد، که ماهرانه بود و زمینه تحول باطنی آن جوانان را فراهم می کرد، بی اختیار اشک از چشمان آنان جاری می شد و آیت الله کفن خود را به اشک آن ها می مالید. با دیدن این صحنه سراسر معنوی، جوان ها بیشتر منقلب می شدند و گریه می کردند و با آن حالت از اتاق بیرون می آمدند.

آن شاگرد می گوید: بعدها از استاد پرسیدم: «آقا! شما که مرجع هستید و اجازه اجتهاد خیلی از علما را داده اید، دیگر شما به این مسئله نیازی ندارید!» در پاسخ فرمودند: «اگر چیزی به دردم بخورد، همین توسل به حسین

زهر! (سلام الله علیها) است! ^۱

نمونه‌های یادشده، بیان‌گر این حقیقت است که زمینه‌های تحول در بیش‌تر انسان‌ها وجود دارد، اما شکوفایی و به فعلیت رساندن آن به اراده انسان بستگی دارد؛ در این صورت، عنایت ویژه حق شامل حالشان شده و تحول چشم‌گیری در زندگی‌شان ایجاد می‌شود که به اصطلاح معروف «ره صدساله» را یک شبه می‌پیمایند؛ مانند فضیل، آن راهزن و قَطَّاع الطریق معروف، که سال‌ها عمرش را به بطالت گذراند. او در آن شبی که عاقبت به خیر شد، به قصد تجاوز دختری که عاشقش بود، وارد خانه‌اش می‌شود و در آن شب که شب جمعه نیز بود. آیه‌ای از قرآن کریم به گوشش رسید که همسایه آن خانه مشغول راز و نیاز با خداوند و تلاوت قرآن بود. آن آیه این بود:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ...﴾؛ ^۲ آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های افراد باایمان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده، خاشع گردد؟! ^۳

فضیل با زبان قرآن آشنا بود، چون مدتی در کوفه زندگی می‌کرد و به فصاحت و بلاغت آن نیز آشنایی داشت. آیه مزبور جرقه‌ای بود که پرده غفلت او را سوزاند و لرزه بر اندامش افکند. اشک از چشمانش جاری شد و با خود گفت: «گویا مخاطب آیه من هستم! اللهم نعم! آری! خدایا! وقت آن رسید... دزد قلدر و متجاوز، پاک دل برگشت! جانی، فانی در ایمان شد! پلید آمد و پاک برگشت!» و پس از آن به کوفه رفت و در سلک مشایخ طریقت درآمد و از عرفای مشهور شد که کتاب مصباح الشریعه ^۴ از آثار اوست.

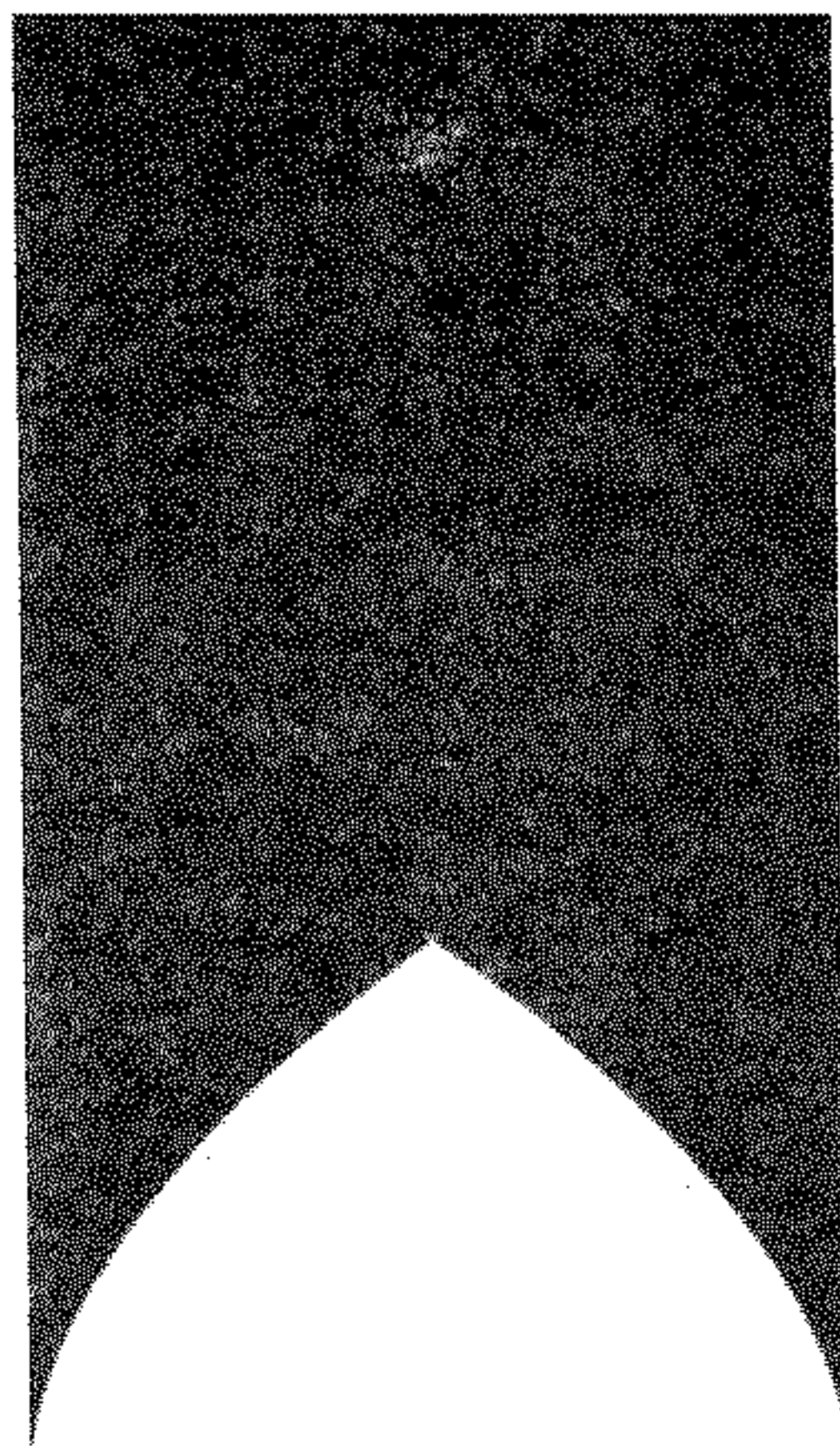
۱. هزارویک حکایت عبرت‌انگیز، ص ۱۸ به بعد.

۲. حدید، آیه ۱۶.

۳. سلسله سخنان امام صادق (علیه السلام) درباره اخلاق و ارزش‌های والای انسانی.

۴. لغت نامه دهخدا، واژه «فضیل»: روضات الجنات، کلمه «فضیل».

در آموزه‌های دینی به این حالت «یقظه» می‌گویند که ریشه آن گاهی
نَفَس‌های پاک و قدسی انسان‌های بزرگی چون حسین بن علی (علیهما السلام)
است، گاهی نور کلام الهی به دل‌های مستعد و گاهی زنگ خطر عذاب الهی
و شعله‌های آتش دوزخ که زندگی افراد را متحول و دگرگون می‌کند.



فصل سوم

کارکردهای مشترک عاشورا
و مهدویت

گفتار اول

کارکردهای مشترک عاشورا و مهدویت در بعد فرهنگی

پیوند عاشورا و انتظار که دو حادثه تأثیرگذار تاریخند، در تحول و پویایی فرهنگ شیعه، حتی به اعتراف دشمن نیز غیر قابل انکار است. چنان که پیش‌تر بدان اشاره شد، از آن جا که میان دو قیام و نهضت سرخ شهادت و قیام سبز انتظار قرار گرفته‌ایم و معتقدیم نهضت سرخ سید و سالار شهیدان حسین بن علی (علیه السلام) را باید به قیام سبز مهدوی (عجل الله فرجه) متصل کنیم، لازم است که: اولاً، کارکردهای مشترک عاشورا و مهدویت را در ابعاد گوناگون بشناسیم و ثانیاً، آسیب‌های فرهنگی و رفتاری را شناسایی کرده و سپس در تحقق فرهنگ عاشورا و مهدویت در جامعه بکوشیم.

نقش عاشورا و مهدویت در ماندگاری اسلام، به ویژه فرهنگ پویای

تشیع

حادثه عاشورا، حادثه گذرایی نبود که در برهه‌ای از زمان اتفاق افتاده باشد و سپس در دل تاریخ دفن شود، بلکه جریان و ایده‌ای بود که به شکل فرهنگ

پایدار و به صورت مکتب درآمد و مفاهیمی چون: عدالت و ظلم‌ستیزی، ایثار و از خودگذشتگی، استقامت و پایداری و از همه مهم‌تر «ایمان و عمل به وظیفه»، از نهضت سالار شهیدان حسین بن علی (علیهما السلام) و اصحاب و یاران باوفایش به یادگار مانده است. انتظار و مهدویت نیز در فرهنگ شیعه صرفاً اعتقاد به ظهور منجی نیست که منتظر، دست روی دست گذاشته و همه کارها را به زمان ظهور واگذار کند، بلکه مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که علاوه بر اعتقاد و باورهای قلبی، اعتقاد عملی و احساس وظیفه را به همراه دارد که مهم‌ترین وظیفه در این عصر، فراهم کردن زمینه ظهور منجی است. این که در روایات، انتظار فرج را «عبادت»^۱ و حتی «بالاترین اعمال»^۲ و نیز همانند کسی که در خیمه امام زمان (عجل الله فرجه)^۳ در حال آماده‌باش است، دانسته‌اند، ناظر به این معناست.

بنابراین، فرهنگ عاشورا فرهنگ ایثار و شهادت، جهاد و مبارزه و از همه مهم‌تر فرهنگ وظیفه‌محوری و عمل به تکلیف است که روحیه ظلم‌ستیزی را در پیروانش تقویت کرده و در برابر هرگونه عوامل بازدارنده حق ایستاده تا تعالیم عالیة اسلام را در سطح جهان گسترش دهد و جامعه را برای امام عادل، جهت اجرای عدالت و رفع هرگونه ظلم و تجاوز آماده کند. با این بیان، عاشورا پشته فرهنگی انتظار است و این دو فرهنگ، به هم پیوند خورده و شیعه با روح حماسی خود، راه عاشورایی را پیموده تا فرهنگ انتظار را در جامعه گسترش دهد.

پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که: جامعه امروز ما چقدر توانسته است خود را با فرهنگ عاشورا و انتظار تطبیق دهد؟ چقدر آن

۱. «انتظار الفرّج عبادة»؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۲. «افضل الاعمال اُمّتی انتظار الفرّج»؛ همان، ج ۵۰، ص ۳۱۸.

۳. «... کمن کان فی فسطاط القائم»؛ همان، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

آگاهی‌های لازم را پیدا کرده تا در پرتو آن بتواند در مقابل آسیب‌های فرهنگی که از ناحیه دشمن متوجه این دو فرهنگ می‌شود، دفاع کند؟ آیا انجام مراسم مذهبی، مانند عزاداری‌ها، دسته‌روی‌ها و... برای حسین بن علی (علیه السلام) و یا برپایی جشن و چراغانی در نیمه شعبان برای امام زمان (عجل الله فرجه) و شرکت در جلسه دعای ندبه و... در تحقق بخشیدن موضوع مزبور کافی است؟ آیا انجام این نوع مراسم مذهبی است که دشمن را به وحشت می‌اندازد و زمینه را برای ظهور منجی عالم بشریت آماده می‌کند؟

در پاسخ باید گفت، گرچه انجام مراسم عزاداری برای سیدالشهدا و جشن و چراغانی در نیمه شعبان برای ولادت باسعادت منجی عالم بشریت (عجل الله فرجه)، از شعائر دینی و مصداق بارز آیه شریفه: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ شُعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۱ است، اما وقتی به حقیقت و باطن این‌گونه مراسم دقت کنیم خواهیم دید که عموماً یا جنبه احساسی دارند یا جنبه تشریفاتی، چراکه آن ظرفیت‌ها و آگاهی‌های لازم که در حقیقت باید گفت از اهداف مهم قیام ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) و قیام حضرت مهدی (عجل الله فرجه) است، کسب نشده است تا تحول و دگرگونی در افراد ایجاد شود، زیرا عملکرد افراد بیان‌گر این حقیقت است.

اگر می‌بینیم در ماه رمضان، به خصوص شب‌های احیا و نیزایام عاشورا و هم‌چنین شرکت در دعای ندبه و... رفتار و اخلاق افراد تغییر می‌کند و گناه و معصیت کمتر می‌شود، متأسفانه مقطعی و گذراست و رفتار قبل و بعدشان هیچ‌گونه تغییری نکرده است!^۲ آنچه فرهنگ عاشورا را در مانهادینه می‌کند و

۱. «این‌گونه است: هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست»؛ حج، آیه ۳۲.

۲. دلیل این مدعا، که مؤید ادعای ماست، روایتی است از امام صادق (علیه السلام) که در تقسیم‌بندی کلی، افراد را به سه دسته تقسیم می‌کند: «افْتَرَقَ النَّاسُ فِينَا عَلَى ثَلَاثِ فِرَقٍ فِرْقَةٌ أَحَبُّونَا أَنْتَظَرُ قَائِمَنَا لِيُصِيبُونَا مِنْ دُنْيَانَا فَقَالُوا وَحَفِظُوا كَلَامَنَا وَقَصَّروا عَنْ فِعْلِنَا فَتَسِيخُشُرُهُمُ اللَّهُ إِلَى النَّارِ وَفِرْقَةٌ أَحَبُّونَا وَسَمِعُوا كَلَامَنَا وَلَمْ يَقْصُرُوا عَنْ

زمینه را برای فرهنگ انتظار آماده می‌کند، کسب آگاهی‌های لازم از حقیقت دین و معارف اسلامی و توجه مستمر به آن و در نتیجه اجرای آن در عمل و سپس الگو گرفتن از فرهنگ عاشورا است.

تهاجم فرهنگی دشمن علیه فرهنگ عاشورا و مهدویت

در سال ۱۹۸۴ میلادی (۱۳۶۳ ش) کنفرانسی در اسرائیل تحت عنوان «راز مقاومت شیعه» تشکیل شد و نتیجه این کنفرانس علمی، تحقیقاتی این شد که دو عامل بزرگ باعث تحول عظیم شیعه، به ویژه شیعیان ایران شد؛ یکی عشق به شهادت که این فرهنگ را از نهضت عاشورا گرفته‌اند و دیگری اعتقاد به مهدویت. سرانجام ده ماده جهت تخریب عقاید و اخلاق شیعه تصویب شد که یکی از موارد ده‌گانه، مبارزه با فرهنگ انتظار و معرفی امام زمان (عجل الله فرجه) به انسان ضد صلح و امنیت و مخالف با حضرت مسیح (علیه السلام) بود.^۱ براین اساس، فیلمی هم براساس پیش‌گویی‌های «نوستر آداموس» ساخته شد که سه خطر مهم را در این فیلم پیش‌گویی می‌کند؛ یکی خطر ناپلئون دوم، خطر هیتلر سوم خطری که از ایران و انقلاب ایران متوجه دنیای غرب می‌شود و از این طریق مردم را به این باور می‌رساند

→ فَعَلْنَا لِيَشْتَكَلُوا النَّاسُ بِنَا فَيَمْلَأُ اللَّهُ بُطُونَهُمْ نَارًا يَسْلُطُ عَلَيْهِمُ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ وَفِرْقَةُ أَخْبُونَا وَخَفِظُوا قَوْلَنَا وَ أَطَاعُوا أَمْرَنَا وَلَمْ يُخَالِفُوا فَعَلْنَا فَأُولَئِكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ؛ مردم در قبال ما سه گروهند: گروهی ما را دوست دارند و منتظر قائم ما هستند تا به منافع دنیوی‌شان برسند. اینان سخن ما را حفظ و روایت می‌کنند، اما به دستورات ما عمل نمی‌کنند. اینان اهل دوزخند و خدا آن‌ها را به جهنم خواهد فرستاد. گروه دوم نیز ما را دوست دارند، سخن ما را می‌شنوند و در عمل به سخنان ما هم کوتاهی نمی‌کنند، اما هدفشان رسیدن به دنیا و دریدن مردمان است؛ پس خداوند شکم ایشان را از آتش پر و بر آن‌ها گرسنگی و تشنگی را چیره می‌کند. گروه دیگری نیز هستند که ما را دوست دارند، سخن ما را حفظ و از دستورات ما اطاعت می‌کنند و در مقام عمل با ما مخالفت نمی‌ورزند؛ اینان از ما هستند و ما از آنانیم: از فرات تا فرات، دفتر اول، ص ۵۳، به نقل از بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۲.

۱. تشیع، مقاومت و انقلاب (مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی تلاویو ۱۹۸۴)، جمعی از نویسندگان، تهران، پیشگام، ۱۳۶۷ ش

که پیروان عاشورا و انتظار، انسان‌های جنگ‌افروز، خشونت‌طلب و تروریست هستند.

گفتار دوم

کارکردهای مشترک عاشورا و مهدویت در بعد تربیتی و اخلاقی

غایت و فلسفه نهایی بعثت تمامی انبیا و پیامبران الهی، به‌ویژه پیامبر عظیم‌الشان اسلام، اصلاح امور جامعه و تربیت و سازندگی آحاد مردم بود که بسیاری از آیات قرآن کریم بدان اشاره می‌کند؛ از جمله آیه ۱۵۱ سوره بقره^۱، ۱۶۴ سوره آل عمران^۲ و آیه دوم سوره جمعه^۳.

در سخنان پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و پیشوایان معصوم (علیهم السلام) نیز روایات فراوانی در این زمینه وارد شده است؛ برای نمونه، هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌خواستند علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به یمن اعزام کنند، فرمودند:

يَا عَلِيُّ لَئِنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا؛
ای علی! اگر یک فرد به وسیله توبه مدد و لطف الهی هدایت شود،
ارزش آن از دنیا و آنچه در دنیا است، مهم‌تر و پرازش‌تر است.^۴

با این‌که در فرهنگ متعالی اسلام، عملی محبوب‌تر از جهاد و جانبازی در

۱. «إِنَّمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ...» همان‌گونه که رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پرورش دهد.

۲. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ...» خداوند بر مؤمنان منت نهاد و هنگامی که در میان آن‌ها پیامبری از جنس خودشان برانگیخت که آیاتِ او را بر آن‌ها بخواند و سپس آن‌ها را از هر پلیدی پاک و تزکیه کند.

۳. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ...» او کسی است که در میان درس‌نخوانده‌ها، رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آن‌ها بخواند و سپس آن‌ها را از هرگونه شرک و پلیدی پاک کند.

۴. منية المرید، ص ۴۳۴.

راه خدا نیست؛ چنانچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ عِنْدَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِي بَحْرِ لُجِّي^۱؛ تمام عمل‌های نیک در برابر جهاد در راه خدا، مانند آب دهانی است در مقابل دریای ژرف و عمیق.

و در بیان دیگر فرمودند:

ما أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّهِمْ عِنْدَ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا كَمِثْلِ خُطَافٍ أَخَذَ بِمِنْقَارِهِ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ^۲؛ اعمال تمامی بندگان در مقایسه با جهاد و جانبازی در راه خدا، جز به مقدار آبی که پرستویی با منقار خود از دریا برداشته است، نیست.

اما در عین حال، هدایت و تربیت آحاد جامعه را وجهه همت خویش ساختن، از جهاد و جانبازی در راه خدا محبوب‌تر و باارزش‌تر است، چرا که جهاد در دفاع از حریم اسلام به خاطر آمادگی و زمینه‌سازی برای رشد افکار و تقویت بنیه اعتقادی انسان‌هاست؛ لذا در اکثر جنگ‌ها، حضرت امیر (علیه السلام) جنگ را به طرف‌های عصر به تأخیر می‌انداختند تا به شب نزدیک و شماره کشتار کمتر شود و آنان که قصد فرار دارند، امکان فرار برای آن‌ها فراهم شود و در رحمت الهی به روی خاک نشینان باز شود و شاید افراد غافل از غفلت برگشته و پشیمان شوند.

اصلاح و تربیت جامعه، اصلی‌ترین و مهم‌ترین کارکردهای عاشورا و مهدویت
با توجه به مطالب پیش‌گفته، اصلی‌ترین و مهم‌ترین کارکردهای عاشورا و مهدویت، اصلاح و تربیت آحاد جامعه است. ابا عبد الله الحسین (علیه السلام)

۱. نهج البلاغه، ص ۵۴۲.

۲. میزان الحکمه، ج ۱۱۹۱: کنز العمال، ۱۰۶۸.

نیز همانند پدر بزرگوارش، هدایت انسان‌ها را وجههٔ همّت خویش قرار داده و از برنامه‌های اساسی و بنیادی آن حضرت، رشد و تعالی افراد و ارشاد و هدایت آنان به خیر و صلاح و سعادت بود؛ تا آن جا که در زیارت اربعین آن حضرت می‌خوانیم:

وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسْتَ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ؛^۱ او خون قلبش را در راه تو داد، تا بندگان را از جهالت و سرگشتگی در وادی گمراهی رهایی بخشد.

در مطالعهٔ سخنان ارزشمند اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و نیز روایاتی که دربارهٔ حضرت مهدی (عجل الله فرجه) وارد شده، بر این موضوع بسیار تأکید شده است. ایشان تربیت افراد، ایجاد اصلاحات اساسی در جامعه و تحول در رفتار و گفتارهای انحرافی افراد را از اولویت‌های کار خود قرار دادند. برای نمونه، مهم‌ترین پیام عاشورایی اباعبدالله الحسین (علیه السلام) که هنگام حرکت از مدینه اعلام فرموده‌اند این است که:

أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِيراً وَلَا بَطِراً وَلَا مُفْسِداً وَلَا ظَالِماً وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أُريدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ؛^۲ من از روی هوا و هوس، زیاده‌خواهی، سرکشی و ستمگری قیام نکردم، بلکه به انگیزهٔ اصلاح در امت جدّم برخاستم. می‌خواهم به نیکی‌ها فرمان دهم و دیگران را از بدی‌ها و انحراف فکری و اخلاقی بازدارم. می‌خواهم روش و سیرهٔ جدّم و پدرم علی بن ابی طالب (علیهما السلام) را دنبال کنم.

۱. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۰۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

نکات برجسته در پیام عاشورایی ابا عبدالله الحسین (ع)

۱. امام (علیه السلام) در این قیام و حرکت الهی خود، خواستار تحول در افکار و اندیشه‌ها و اصلاح در رفتار و گفتار امت جدش می‌باشد. جامعه عصر امام (علیه السلام) غرق در بی تفاوتی و لاپالایی‌گری بود، آموزه‌های و حیانی و باورهای دینی دست خوش تحریف، و سلاقی و برداشت‌های شخصی جای‌گزین آن شده بود. امام (علیه السلام) جامعه عصرش را این‌گونه توصیف می‌کند:

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ؛ مگر نمی‌بینید در جامعه، حق فراموش شده و به آن عمل نمی‌شود و از بدی‌ها نهی نمی‌شود؟!!

امام (علیه السلام) هم‌چنین در برخورد با عمر سعد و یارانش، علت حرکت الهی خود را این‌گونه بیان می‌کند:

إِنَّ السَّيِّئَةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَالتَّفَاقُ قَدْ نَجِمَ وَالْحُدُودُ قَدْ عَظَلَتْ؛ به درستی که سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) مُرده، نفاق و دورویی آشکار شده و حدود الهی تعطیل شده است.

چنین جامعه‌ای نیاز به یک تحول فکری، عقیدتی و اخلاقی دارد و امام حسین (علیه السلام) باید با حرکت انقلابی خود، باطن‌ها را متحول کرده و آحاد جامعه را در مسیر کمال و بندگی خداوند قرار دهد.

۲. امام (علیه السلام) در بخش دیگر از این پیام الهی و انقلابی خود اعلام می‌کند: حرکت و انقلاب من بدین جهت نیست که خودم به نوایی برسم و مانند دیگران برای خود عده و عُدّه تهیه کنم، بلکه قیام من مصلحانه است. قصدم آگاهی دادن مردم به تعالیم عالیه اسلام، بر حذر داشتن آنان از

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۷

۲. هفت گفتار عاشورایی، ص ۱۸۱.

محرمات الهی و احیای سیره جدم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و روش پدرم می باشد. هدفم برداشتن موانع از پیش پای آحاد مردم است تا آنان راه خود را به درستی بینمایند.

قیام های پیاپی پس از شهادت اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، نتیجه این حرکت اصلاحی و تربیتی امام (علیه السلام) بود و مردم در پرتو حرکت اصلاح گرایانه سالار شهیدان، راه خود را پیدا کرده و علیه حکومت های ظالم و ستمگر که موانعی را جهت گسترش تعالیم عالیه اسلام و سنت پیامبر اکرم (ص) ایجاد کرده بودند، به مبارزه برخاستند.

سیره عملی امام حسین (علیه السلام) در بعد تربیتی و اخلاقی

پیشتر باید افزود که موضوع بحث، «کارکردهای مشترک عاشورا و مهدویت در بعد تربیتی و اخلاقی با نگاه به سیره نظری اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و حضرت مهدی (عجل الله فرجه)» است، اما از آن جایی که سیره عملی امام زمان (عجل الله فرجه) به دلیل عدم ظهور آن حضرت هنوز فعلیت نیافته است، لذا در این قسمت به سیره عملی امام حسین (علیه السلام) در بعد تربیتی و اخلاقی می پردازیم و یقیناً سیره عملی فرزند برومندش حضرت مهدی (عجل الله فرجه) پس از ظهور نیز در همین راستا خواهد بود.

تدبر در تاریخ و سرگذشت پیشوایان معصوم (علیهم السلام) برای امت اسلامی بسیار ارزنده است و تأثیر بسزایی خواهد داشت، چرا که آن بزرگواران مظهر اسلام و تجسم یافته مکتب وحی بوده اند. تاریخ عاشورا که سراسر حماسه، ایثار، شجاعت و مردانگی است، درس عملی برای انسان های آزاده جهان، به ویژه پیروان مکتب عاشورا است. برای نمونه، به چند مورد از سیره عملی آن حضرت اشاره می کنیم:

۱. پیشنهاد عبدالله بن عباس

اصحاب و یاران امام حسین (علیه السلام) وقتی تصمیم جدی آن حضرت را مبنی بر حرکت از مدینه به سوی عراق را می بینند، هر کدام پیشنهادی می دهند؛ از جمله ابن عباس که به آن حضرت پیشنهاد داد: «یا بن رسول الله! حال که قصد حرکت به سوی عراق را دارید، پس مانند ابن زبیر از بیراهه حرکت کنید که اگر افرادی از طرف کارگزاران یزید در تعقیب شما و قصد ضربه زدن شما باشند، نتوانند به هدف خود برسند.» حضرت فرمود:

لا والله لا افارقه حتی یقضی الله ما هو احب الیه؛ نه به خدا سوگند!
(هرگز) از راه اصلی جدا نمی شوم تا خداوند آنچه را که دوست دارد،
مقدر فرماید.

در بیان نورانی امام (علیه السلام)، این نکات مهم وجود دارد:
الف) از دیدگاه مردان الهی بیراهه رفتن، شایسته مدیر، آن هم بنیان گذار حرکت نوپا و انقلابی نیست، چراکه روحیه همراهان، به ویژه زنان و کودکان را تضعیف کرده و آنان را به رهبری نهضت و اهداف او بی اعتماد می کند؛ لذا سعی و تلاش او باید بر اساس جلب اعتماد باشد تا روحیه همراهانش را در سطح عالی نگه دارد و امنیت فکری آنان را با گفتار و رفتار عملی تأمین کند.

ب) رهبری که می خواهد انسان های عالم را از کژی ها به صراط مستقیم هدایت کند و الگویی برای مصلحان جهان در آینده باشد، آیا خود باید به بیراهه برود؟! کسی که می خواهد روحیه حریت، آزادی خواهی و... را در جامعه انسانی زنده کند تا آنان در مسیر بندگی حق و مرز انسانیت گام بردارند، آیا خود نباید تجسم یافته این فضایل و کمالات اخلاقی باشد؟!

۲. پیشنهاد طرّماح بن عدی

«طرّماح بن عدی» بین راه مکه و کوفه، در منزل «عذیب الحجانّات» با اباعبدالله الحسین (علیه السلام) ملاقات کرد و ضمن گفت و گویا آن حضرت، اوضاع مضطرب کوفه را به امام (علیه السلام) گزارش داده و تصمیمات مردم کوفه علیه آن حضرت را بازگو کرد. سپس گفت: «یا بن رسول الله! بهتر است شما و من نیز در رکاب شما به سوی احبّاء، که منطقه سکونت قبیله ما (طیّ) در دامنه کوه های سربه فلک کشیده است، حرکت کنیم، زیرا این منطقه آن چنان از امنیت برخوردار و از تعرّض دشمن به دور است که در طول تاریخ، قبیله ما در مقابل سلاطین غسان مقاومت کرده و به خاطر وضع جغرافیایی ویژه ای که دارد، هیچ دشمنی به این نقطه دست نیافته است. علاوه بر موقعیت جغرافیایی، اگر شما ده روز در این نقطه توقف کنید، تمام افراد قبیله طیّ سواره و پیاده به یاری شما خواهند شتافت و من تعهد می کنم که بیست هزار نفر شمشیر به دست و شجاع از قبیله ام را به یاری شما برانگیزم که در پیشاپیش ما با دشمن بجنگند تا هدف و برنامه شما روشن گردد.»

امام (علیه السلام) در پاسخ به پیشنهاد خیرخواهانه طرّماح فرمود:

خداوند به تو و افراد قبیله ات جزای خیر دهد! اما در میان ما و مردم

کوفه عهد و پیمانی بسته شده است و در اثر این پیمان، امکان

برگشت برای ما نیست تا ببینیم عاقبت کار به کجا می انجامد.^۱

در این بیان ارزشمند امام حسین (علیه السلام)، این نکات مهم تربیتی و اخلاقی وجود دارد:

الف) آن حضرت (علیه السلام)، طرّماح را به نکته مهم و حساسی توجه می دهد و آن رعایت مبانی اخلاقی و پای بندی به تعهدات انسانی است که آن حضرت

۱. سخنان حسین بن علی (علیه السلام) از مدینه تا کربلا، ص ۱۵۹.

می‌خواهد برای تحقق بخشیدن این ارزش‌های والای انسانی قیام کند.

ب) در فرهنگ متعالی اسلام، پیروزی زمانی ارزشمند است که مبانی اسلامی، تعهدات اخلاقی و ارزش‌های والای انسانی کاملاً رعایت شده و این ارزش‌های متعالی فدای خواسته‌ها و منافع مادی نگردد.

ج) طرمّاح، شکست ظاهری امام (علیه السلام) را قطعی و مسلم می‌داند و به چاره‌جویی می‌افتد تا آن حضرت را از تصمیمش منصرف کند، ولی می‌بیند که این مرد الهی ذره‌ای از تعهدات اخلاقی خارج نشده و مبانی اسلامی را فدای مصلحت نمی‌کند و می‌فرماید: «با مردم کوفه ضمن مکاتبات و ملاقات‌های حضوری، عهد و پیمان بسته‌ایم و به آن‌ها وعده حرکت به سوی کوفه را داده‌ایم. بر ماست که به وعده خود وفادار باشیم، اگرچه در این راه با هر نوع خطری مواجه گردیم.»

مقایسه اجمالی روش رهبران الهی با رهبران دنیا

سیاست‌مداران جهان برای رسیدن به هدف‌های نامشروع خود، تعهدات اخلاقی و ارزش‌های متعالی انسان را به بهانه‌های واهی زیر پا گذاشته و جنگ‌های ناخواسته را بر کشورهای ضعیف و ملت‌های مظلوم جهان تحمیل می‌کنند. نمونه بارز این رفتار، جنگ عراق علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بود که استعمارگران و اذناب آنان در منطقه، رژیم عراق را وادار کردند به بهانه‌های واهی، تعهدات سال ۱۹۷۵ الجزایر میان ایران و عراق مبنی بر پذیرش اصل «تالوک» یا تعیین خط میانی شط العرب به عنوان مرز آبی دو کشور را به طور صریح و آشکار نقض کند و در سال ۱۳۵۹ شمسی حملات پیاپی خود را به مرزهای ایران آغاز و جنایاتی را در طول هشت سال جنگ مرتکب شود. آنچه در این ماجرا برای این دولت‌های

استعمارگرو حکام فاسد منطقه، ارزش و اهمیتی ندارد، انسان و ارزش های والای انسانی است!

رژیم غاصب صهیونیستی با جنایات گذشته و حال خود در «دیر یاسین»، «جنین»، «قانا»، «غزه» و... و حملات پیاپی شبانه و هنگام سحر، مردم مظلوم را زیر آوار قرار داده و ده ها زن و مرد و کودک را با فجیع ترین وضعی به شهادت رسانده است، اما دنیای غرب، به ویژه آمریکا، این جرثومه فساد، نه تنها این جنایت وحشیانه را محکوم نکردند، بلکه حق را به اسرائیل متجاوز داده اند!

رهبر فرزانه انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای پس از حملات وحشیانه و ددمنشانه رژیم ستمگر صهیونیستی در غزه فرمودند:

گاهی برای کشته شدن یک حیوان در گوشه ای از دنیا، چنان جنجال تبلیغاتی به راه می اندازند، اما تهاجم اخیر به غزه و کشته شدن بیش از صد تن^۱ که اغلب آنان نیز کودکان معصوم و مظلوم هستند، نه تنها برایشان اهمیت ندارد، بلکه آمریکا و انگلیس رسماً از این حملات حمایت می کنند. واقعیت امروز دنیا، حمایت بی واهمه سلطه گران از هربدی، پستی، فساد و نجاستی است که در خدمت منافعشان باشد و در مقابل، با هر پاکی و قداستی که با منافعشان سازگاری نداشته باشد، به طور وحشیانه برخورد و معارضه می کنند.^۲

۳. دعوت امام حسین (ع) از زهیر بن قین

«زهیر بن قین بجلی» که از طرف داران عثمان بود، حج گزارده و هنگام بازگشت

۱. البته این آمار مربوط به تاریخ ۹۳/۴/۲۳ است. ولی کشتار وحشیانه روزهای بعد. یعنی تا تاریخ ۹۳/۶/۴ تعداد

قربانیان به ۲۱۳۰ تن رسیده است!

۲. روزنامه کیهان، ۹۳/۴/۲۳.

به کوفه با امام حسین (علیه السلام) در یک راه بودند، اما زهیر نمی خواست با آن حضرت در یک منزلگاه باشد. هنگامی که امام (علیه السلام) به منزلگاه «زرود»^۱ رسید، خیمه‌ای را برافراشته دید. درباره آن پرسید. گفتند: از آن زهیر است. امام (علیه السلام) پیکری را فرستاد که به دیدارش بیاید تا با او سخن بگوید، ولی او از دیدار با امام (علیه السلام) سرباز زد! همسرش که همراهش بود، به او گفت: «سبحان الله! فرزند پیامبر خدا به سوی تو پیکری می فرستد و تو پاسخ نمی دهی؟! پس برخاست و به سوی حسین (علیه السلام) رفت. حال چه سخنانی میان او با امام (علیه السلام) رد و بدل شد و ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) چه فرمود و زهیر چه شنید، در تاریخ چیزی نیست، ولی این برخورد اصلاح گرایانه امام حسین (علیه السلام) آن چنان تحولی در عمق جاننش ایجاد کرد که او جز به امام عصر و هدف مقدس و متعالی اش، به چیز دیگری نمی اندیشید!

وقتی به خیمه برگشت، با چهره درخشان و نورانی دستور داد خیمه اش را برکنند و آن را در کنار خیمه امام حسین (علیه السلام) برپا کنند. سپس به همسرش گفت: «من تو را طلاق دادم. با برادرت برو تا به منزل برسی! من جان خود را آماده مرگ در کنار حسین (علیه السلام) کرده‌ام و دوست ندارم به خاطر من به توبدی برسد، مگر نیکویی!»

همسرش با او خدا حافظی کرد و گریست و گفت: «خدا برای تو خیر خواست. از تو می خواهم که روز رستاخیز مرا نزد جد حسین (علیه السلام) یاد کنی!» آن گاه زهیر به یارانش گفت: «هر کسی از شما می خواهد با من بیاید، وگرنه این واپسین دیدار است.» هیچ یک همراه او نماند و همگی با همسر و برادرش به کوفه رسیدند.^۲

۱. میان منزل های «ثعلبیه» و «خزیمه» در راه حاجیان کوفه.

۲. دانشنامه امام حسین (علیه السلام)، ج ۵، ص ۱۷۹ (با اندکی تغییرات).

روش تربیتی امام در برخورد با زهیر

الف) در روش های تربیتی و اصلاحی، بهترین روش و مؤثرترین شیوه، شیوه الگویی است که مبتنی بر شهود عینی و مشاهدات حسی است. از این طریق، مربی با ارائه روش های عملی، دل ها را متحول و شعله های عشق، ایمان، باور و یقین را در عمق جان افراد ایجاد کرده و آن چنان آنان را به خدا نزدیک می کند که مصداق آن حدیث شریف قدسی می شوند، آن جا که انسان جز خدا به چیز دیگر نیندیشد و آنچه می بیند، خدا را در آن ببیند.^۱

شکی نیست که ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) در برخورد با زهیر با ارائه زیبایی های معنوی، تا عمق جاننش نفوذ کرد و شعله های عشق و علاقه به خداوند و امام زمانش را در سراسر وجودش مشتعل ساخت. زهیر پس از ملاقات آن چنان واله و شیدای امام شد که دست از پانمی شناخت و از همه چیز برید؛ از اهل بیتش، یارانش، مال و ثروتش و...!

ب) گرچه زمینه تحول در بسیاری از افراد وجود دارد، ولی شکوفا کردن و به فعلیت رساندن آن علاوه بر مربی لایق، به اراده انسان نیز بستگی دارد که در این صورت، عنایت ویژه حضرت حق شامل حال او شده و مربی لایق را به سراغش می فرستد. ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) از افراد متعددی طلب یاری کرد، ولی عده قلیلی به آن حضرت پاسخ مثبت داده و تا پای جان جلورفته و خونشان را نثار مولایشان کرده اند؛ از جمله زهیر بن قین که ابتدا دوست نداشت با امام حسین (علیه السلام) روبه رو شود، اما لطف و عنایت ویژه الهی به یاری اش رفته و همسر صالحه و با کفایت او را واسطه قرار داده تا به حمایت مولا و مقتدایش بشتابد و جان خود را نثار او کند و تا ابد زنده و باقی بماند.

قیام و نهضت حضرت مهدی عجل الله فرجه در بُعد تربیتی و اخلاقی

اهداف اصلی و برنامه‌های اساسی حضرت مهدی (عجل الله فرجه)، تداوم و تکمیل قیام جدش اباعبدالله الحسین (علیه السلام) است. گرچه قیام امام حسین (علیه السلام) به ظاهر شکست خورد، در باطن و حقیقت امر پیروز و برخی اهداف مقدس آن حضرت محقق شد. هم‌چنین باید گفت، اهداف و برنامه‌های آن امام بزرگوار به طور کامل در عصر ظهور و در قیام فرزند برومندش حضرت مهدی (عجل الله فرجه) تحقق می‌پذیرد.

در تبیین و توضیح این موضوع لازم است اشاره‌ای کوتاه و گذرا به وضعیت اعتقادی، اخلاقی و رفتاری مردم پیش از ظهور داشته باشیم و آن را با هنگام ظهور مقایسه کنیم تا اهمیت موضوع برای ما روشن گردد.

وضعیت اعتقادی مردم پیش از ظهور

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) وضعیت اعتقادی و باورهای قلبی مردم پیش از ظهور را این‌گونه به تصویر کشیدند:

سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا
إِسْمُهُ يُسَمُّونَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ
مِنَ الْهُدَى...؛ زمانی برامت من خواهد آمد که از قرآن جز خطی و از
اسلام جز اسمی باقی نمی‌ماند. خود را مسلمان می‌دانند، در حالی
که دورترین مردم از اسلامند! مساجد آنان از لحاظ بنا آباد، ولی از نظر
اصلاح و هدایت‌گری خراب و بی‌فایده است....

سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ تَخْبِثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَتَحْسُنُ فِيهِ عُلَانِيَتُهُمْ طَمَعاً
فِي الدُّنْيَا، لَا يَرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، يَكُونُ أَمْرُهُمْ رِيَاءً لَا يَخَالِطُهُ

خَوْفٌ، يَعْظُمُهُمُ اللَّهُ مِنْهُ بِعِقَابٍ فَيَدْعُونَهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ؛
زمانی بر مردم فرا می‌رسد که به خاطر طمع در دنیا، باطن‌هایشان
زشت و ظاهرشان زیباست؛ این در حالی است که علاقه‌ای به
پاداش‌های پروردگارشان ندارند. دین آن‌ها ریا می‌شود و خوف خدا
در دلشان وجود ندارد. خداوند همه آنان را به عذاب سختی گرفتار
می‌کند و هر قدر خدا را مانند شخص غریق بخوانند، هرگز دعایشان
مستجاب نمی‌شود.

وضعیت اخلاقی و رفتاری مردم پیش از ظهور

در ارتباط با مفاسد و انحرافات اخلاقی و رفتارهای ضدارزشی، روایات
فراوانی از رهبران الهی و پیشوایان معصوم (علیهم السلام) وجود دارد؛ از جمله امام
علی (علیه السلام) در نهج البلاغه صبحی صالح، صفحه ۱۵۷، (خطبه ۱۰۸) به
وضعیت اخلاقی و ناهنجاری‌های رفتاری مردم پیش از ظهور اشاره می‌کند
و در بخشی از آن می‌فرماید:

وَتَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ وَتَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ وَتَحَابُّوا عَلَى الْكَذِبِ
وَتَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ...؛ مردم در شکستن قوانین الهی هم‌دست
می‌شوند و در فاصله گرفتن از دین متحد می‌گردند. برای دروغ
گفتن پیمان دوستی می‌بندند و در برابر صدق و راستی دشمنی
می‌ورزند!...

حضرت در ادامه می‌فرماید:

وَأُسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ وَصَارَ الْفُسُوقُ
نَسَبًا وَالْعَفَافُ عَجَبًا...؛ در آن زمان مردم با زبان، اظهار دوستی و با

۱. همان، ص ۲۱؛ الکافی، ج ۳، ح ۱۴؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۴۶.

دل دشمنی می‌کنند. به گناه و آلودگی افتخار و از عفت و پاک‌دامنی در شگفتی فرو می‌روند.

از این بیان به خوبی استفاده می‌شود که زمان پیش از ظهور، ارزش‌ها ضدارزش و ضدارزش، ارزش می‌شود؛ دوستی‌ها دروغین و منافقانه، و اختلافات، درونی و باطنی است.

امام صادق (علیه السلام) نیز در بیانی ارزشمند، جامعه پیش از ظهور حضرت مهدی (عجل الله فرجه) را به تصویر کشیده و انگشت روی بیماری‌هایی گذاشته که بسیاری از آن‌ها در عصر ما نیز وجود دارد. امام (علیه السلام) به یکی از یارانش فرمود: «هنگامی که بینی ظلم و ستم و انحرافات اخلاقی فراگیر شده، در چنین زمانی مراقب خودت باش و از خداوند تقاضای نجات و رهایی از این وضع ناهنجار کن!»^۱

ما در این جا به چند مورد از این انحرافات اخلاقی اشاره می‌کنیم:

۱. الحلال یحرم والحرام یحلل^۲؛ حلال (خداوند) حرام و حرام (الهی) مجاز شمرده می‌شود.

۲. رَأَيْتَ الصَّغِيرَ يَسْتَحْقِرُ بِالْكَبِيرِ^۳؛ کوچک‌ترها را می‌بینی که بزرگ‌ترها را تحقیر کرده و رعایت احترام آنان را نمی‌کنند.

۳. الملاهی قد ظهرت یمر بها لا یمنعها أحدٌ أحدٌ ولا یجتري أحدٌ علی منعها^۴؛ سرگرمی‌های ناسالم چنان رواج پیدا کند که هیچ‌کس جرئت جلوگیری از آن را نداشته باشد.

۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۹.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۴. الناس مع غلب؛ مردم طرفدار کسی باشند که پیروز است؛ خواه برحق باشد یا بر باطل!

۵. وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ إِذَا مَرَّ بِهِ يَوْمٌ وَلَمْ يَكْسِبْ فِيهِ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِنْ فُجُورٍ أَوْ بَخْسٍ مِكَيَالٍ أَوْ مِيزَانٍ أَوْ غَشْيَانٍ حَرَامٍ أَوْ شُرْبٍ مُسْكِرٍ كَثِيباً حَزِيناً يَحْسَبُ أَنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَيْهِ وَضِيعَةٌ مِنْ عُمْرِهِ؛^۱ مردم را در آن عصر می بینی که اگر روزی گناهان بزرگی، چون زشت کاری یا کاستن پیمان و ترازو و یا کاری حرام انجام نداده باشند...، افسرده و دلتنگند و می پندارند که در این روز زیان کرده اند!

۶. رَأَيْتَ الْمَنَابِرَ يُؤَمَّرُ عَلَيْهَا بِالتَّقْوَى وَلَا يَعْمَلُ الْقَائِلُ بِمَا يَأْمُرُ؛^۲ می بینی که بر فراز منبر دعوت به تقوا می شود، ولی دعوت کننده خود بدان عمل نمی کند!

۷. رَأَيْتَ الصَّلَاةَ قَدْ اسْتُخِفَّ بِأَوْقَاتِهَا؛^۳ می بینی که مردم به وقت نماز، بی اعتنا می شوند.

۸. وَرَأَيْتَ الصَّدَقَةَ بِالشَّفَاعَةِ لَا يُرَادُ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ؛^۴ می بینی که حتی کمک به نیازمندان با توصیه و پارتی بازی صورت می گیرد، نه برای خدا!

وضعیت اعتقادی مردم پس از ظهور

با توجه به وضعیت مردم در عصر پیش از ظهور، حضرت مهدی (عجل الله فرجه) که حجت بالغه الهی و تکمیل کننده قیام جدش اباعبدالله الحسین (علیه السلام) است، باید قیام اصلاحی و تربیتی خودش را در بعد اعتقادی، اخلاقی و رفتاری آحاد جامعه آغاز کند.

۱. همان.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ح ۲۵۹؛ کافی، ج ۸، ص ۴۱.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ح ۲۶۰؛ کافی، ج ۸، ص ۴۱.

۴. همان.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۰؛ کافی، ج ۸، ص ۴۱.

حضرت امیر (علیه السلام) در خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه به حوادث آینده اشاره می‌کند که اغلب شارحان، آن را به جامعه عصر ظهور حضرت مهدی (عجل الله فرجه) تفسیر کرده‌اند. امام (علیه السلام) در بخش اول این خطبه می‌فرماید:

يَعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَظَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ وَيَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَظَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛ او (مهدی) خواسته‌های دل را تابع هدایت وحی قرار می‌دهد، در آن زمانی که مردم هدایت را پیرو خواسته‌ها و تمایلات نفسانی‌شان قرار داده‌اند. او رأی و نظریه‌ها را تابع قرآن می‌سازد، در حالی که مردم به نام تفسیر، رأی و نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند.

امام (علیه السلام) در این بیان نورانی، به دو عامل انحراف که از عوامل بازدارنده حق است، اشاره می‌کند: یکی هواپرستی و دیگری تفسیر به رأی و تطبیق آیات قرآن به رأی و نظر شخصی. در آن عصری که مردم با این دو خطر بزرگ مواجهند، حضرت مهدی (عجل الله فرجه) پرده‌های غفلت و هواپرستی را کنار زده و معیارهای عقلانی منطبق با وحی را حاکم می‌سازد؛ یعنی هواپرستی را به حق پرستی بازگردانده و مردم جز به حق نمی‌اندیشند. و در مقابل کسانی که قرآن را از طریق تفسیر به رأی، بر میل‌ها و خواسته‌های نامشروع خود تطبیق داده و کاری به معنای حقیقی قرآن ندارند، آن حضرت قرآن کریم و فرمان وحی را معیار و سنجش برنامه خویش قرار می‌دهد؛ یعنی افکار و اندیشه‌ها را به قرآن بازمی‌گردانند.

امام صادق (علیه السلام) نیز به مفضل بن عمر فرمود:

فَوَاللَّهِ يَا مُفَضَّلُ لَيَرْفَعَنَّ عَنِ الْمِلَلِ وَالْأَذْيَانِ الْإِخْتِلَافُ وَيَكُونُ الدِّينُ

كُلُّهُ وَاحِدًا؛ به خدا قسم ای مفضل! (قائم ما) از میان ملت‌ها و آیین‌ها، اختلاف را برداشته و یک دین بر همه جهان حاکم گردد. مشابه روایت مزبور، روایت دیگری است از امام باقر (علیه السلام) که آن حضرت فرمودند: «قائم ما تمامی دستورات دین را در همه عالم آشکار می‌کند.»^۱ ایشان هم چنین عصر ظهور حضرت مهدی (عجل الله فرجه) را این گونه معرفی می‌کنند:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ^۲؛ هنگامی که قائم ما ظهور کند، خداوند دست رحمت و عنایت خویش را بر سر مردم نهاده و عقل‌هایشان را در یک جا متمرکز ساخته و اندیشه و آرمان‌های آنان را کامل می‌کند. از این سخن ارزشمند امام باقر (علیه السلام) به خوبی استفاده می‌شود که افکار و اندیشه‌های مردم عصر ظهور رشد کرده، ولی به سوی هدف‌های مختلف و زیان‌آور پراکنده است و جز به منافع مادی و شخصی خود به چیزی نمی‌اندیشند، ولی دست رحمت حق به وسیله حجت بالغه الهی، این اندیشه‌های پراکنده را در یک جا متمرکز کرده و به سوی هدفی مقدس و متعالی سوق می‌دهد. این عالی‌ترین وضع زندگی بشری است که جز به حق و رضای حق نمی‌اندیشند.

البته در روایتی دیگر^۳، عبارت «وضع یده...» آمده است که در این صورت منظور از «ید»، دست عنایت و مهربانی حضرت مهدی (عجل الله فرجه) است که در پرتو ارشاد و هدایت آن حضرت، مغزها در سیر کمال لایق انسانی به

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۳. همان، ص ۳۲۸؛ منتخب الاثر، ج ۳، ح ۱۱۷۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۵.

۴. منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۷۰.

حرکت درآمده و افکار و اندیشه‌ها شکوفا می‌شود. در این صورت است که تنگ نظری‌ها، کوتاه بینی‌ها و... برطرف شده و صفا و صمیمیت بر جامعه حاکم می‌گردد. مؤید این مطلب، این بیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است:

از فرزندان من در آخر الزمان فرزندی ظهور کند... که دارای دو نام است؛ یکی نهان و دیگری آشکار. نام نهانش «احمد» و نام آشکارش «محمد» است. چون پرچمش به اهتزاز درآید، از مشرق تا مغرب را تابان کند و دستش را بر سر بندگان نهد و دل مؤمنان را از برکت آن، چون پاره آهن استوار گرداند...^۱

وضعیت اخلاقی و رفتاری مردم پس از ظهور

اصلاح اخلاق و تحول اساسی و بنیادی در رفتارهای عملی آحاد جامعه عصر ظهور، از مهم ترین و درخشان ترین برنامه های حضرت مهدی (عجل الله فرجه) است؛ از این رو، اهمیت و جایگاه ویژه ای دارد. روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ^۲؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، دست عنایتش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول و اندیشه‌هایشان را متمرکز کرده و اخلاقشان را به کمال می‌رساند.

این روایت در بحث پیشین (تکامل عقول و اندیشه‌ها) مورد بررسی قرار گرفته است؛ البته در آخر روایت، به جای «کملت به احلامهم»، عبارت «اکمل به

۱. «... و وضع يده على رؤوس العباد فلا يبقى مؤمن إلا صار قلبه أشد من زير الحديد...»؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۶۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶؛ منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۷۰.

اخلاقهم» آمده است.

روایت مزبور و روایات مشابه آن، گویای این حقیقت اند که جامعه‌ای که به شدت دچار بحران اخلاقی و انحرافات رفتاری است، در پرتو لطف و عنایت حضرت مهدی (عجل الله فرجه) به گونه‌ای به کمال و بالندگی می‌رسد که ساکنان کره زمین به صورت یک خانواده درمی‌آیند. آن‌ها آن چنان احساس آرامش و امنیت کنند که پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) در این زمینه می‌فرماید:

عصر ظهور و حکومت مهدی (عجل الله فرجه) به گونه‌ای است که دوزن، شبانه مسافرت می‌کنند و از بی عدالتی و ظلم و ستم هراسی ندارند.^۱ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز درباره تکامل اخلاقی و رفتاری عصر ظهور و حکومت مهدی (عجل الله فرجه) می‌فرماید:

لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَذَهَبَتِ الشَّخَنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ^۲؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، کینه‌های بندگان به یک دیگر، از دل‌هایشان زدوده می‌شود.

جامعه‌ای که خود آن حضرت در خطبه هشتم نهج البلاغه به تصویر کشیده که: «مردم در آن زمان (پیش از ظهور) با زبان اظهار دوستی، ولی با دل دشمنی می‌کنند و ارزش‌ها ضد ارزش و ضد ارزش‌ها ارزش می‌شود» و یا طبق بیان امام حسین (علیه السلام) که به یکی از یارانش فرمود: «مردم پیش از ظهور، جمعی به صورت جمع دیگر آب دهان انداخته و شهادت به کفر یک دیگر می‌دهند و همدیگر را لعنت می‌کنند»^۳، پس از ظهور حضرت مهدی (عجل الله فرجه) رشد اخلاقی و عقلی مردم، آن چنان به اوج کمال خود می‌رسد که جز رأفت،

۱. معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۳، ص ۵۹.

۲. همان.

۳. بلاغة الحسین، ص ۲۳۲.

محبت، انس و الفت به یک دیگر، آن هم در راستای رضای الهی، به چیز دیگر نمی‌اندیشند!

حسن ختام این بحث، فرموده نورانی پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) است که فرمودند: «يَمْلَأُ قُلُوبَ الْعِبَادِ عِبَادَةً وَيَسْعُهُمْ عَدْلُهُ»^۱؛ او (مهدی) دل‌های بندگان را پر از عبادت می‌کند و عدلش فراگیر می‌شود. و در جای دیگر فرمودند: «... ان يصلح امة بعد فسادها»^۲؛ او این امت را پس از آن که تباه و فاسد شده‌اند، اصلاح می‌کند.

نتیجه‌گیری

۱. هردو فرهنگ عاشورا و مهدویت در رشد و تعالی معنوی، تربیت اخلاقی و سازندگی روحی افراد جامعه، نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کنند. نمونه‌های ارائه شده از هردو مکتب، بیان‌گر این حقیقت است.
۲. در هردو فرهنگ، با موانع رشد و تربیت اخلاقی فرد و جامعه مقابله می‌شود و با رفع این موانع، زمینه رشد و بالندگی فرد و جامعه فراهم می‌آید.
۳. هردو فرهنگ، الگوهای تربیتی و اخلاقی فراوانی به جامعه معرفی می‌کنند که وجود این الگوها در رشد و تعالی فرد و تربیت و اصلاح جامعه بسیار اثرگذار است.
۴. سخنان ماندگار و برجای مانده از ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) در واقعه عاشورا و حضرت مهدی (عجل الله فرجه) در زمان غیبت و زمان حضور، در رشد و تربیت اخلاقی جامعه، نقش زیادی را ایفا کرده و می‌کنند.
۵. احساسات برآمده از قیام عاشورا و نیز فرهنگ انتظار که روح امید را به

۱. فصل نامه انتظار، ش ۱۶، ص ۲۴۹؛ به نقل از کتاب الغیبة، ص ۱۷۹ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۴.

۲. همان؛ به نقل از کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۳ و مینابیع الموده، ج ۲، ص ۵۳۸.

آینده درخشان برای صالحان در روی زمین ایجاد می‌کند، نیز در رشد و تعالی معنوی و اصلاح نفوس آحاد جامعه نقش آفرینند.

۶. هریک از قیام و نهضت عاشورا و مهدویت، رشد و تکامل عقلی بشر را به دنبال دارد و رشد عقلی و تکامل علمی، اصلی‌ترین عامل در جهت تربیت و سازندگی افراد جامعه خواهد بود.

گفتار سوم

کارکردهای مشترک عاشورا و مهدویت در بُعد سیاسی - اجتماعی

ماهیت بسیاری از احکام اسلامی، حتی واجبات عبادی مانند: نماز، خمس، زکات، حج و... جنبه‌های سیاسی دین را تشکیل می‌دهد و توجه به سیاست و امور اجتماعی جامعه نیز از اهداف اصلی دین به شمار آمده و سر لوحه فعالیت تمامی پیامبران الهی، به ویژه پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) و جانشینان بلا فصل آن حضرت، از جمله امام حسین (علیه السلام) و حضرت مهدی (عجل الله فرجه) قرار گرفته است. بنابراین، یکی از کارکردهای مشترک عاشورا و مهدویت، توجه به مسائل سیاسی و اصلاحات اجتماعی است. در واقع، ماهیت احکام دینی به گونه‌ای است که بدون تشکیل حکومت اجرایی و نهادهای اجتماعی امکان پذیر نخواهد بود و این خود بیان‌گر آن است که حماسه‌آفرینان هردو حادثه ماندگار، توجه به مسائل سیاسی و اجتماعی را اصلی‌ترین هدف حرکت خویش به شمار آورده‌اند. به بیان دیگر، فلسفه اصلی قیام اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در قیام عاشورا و حضرت مهدی (عجل الله فرجه) در مبارزه با ظالمان و ستمگران جهت اقامه قسط و عدل، از مقوله‌های سیاسی و اجتماعی است.

تغییر ساختار حکومت؛ اولین گام اباعبدالله الحسین (علیه السلام)

نهضت همیشه جاوید اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، نهضتی کاملاً سیاسی است و قیام حق طلبانه حضرت مهدی (عجل الله فرجه) نیز تداوم بخش نهضت و قیام جد بزرگوارش می باشد. برای تحقق این هدف: اولاً، جهت تأمین عدالت اجتماعی و بسط آن در جامعه، باید ساختار حکومت را تغییر داد، چراکه تا حکومت های فاسد و ظالم از بین نروند، جامعه هرگز به فلاح و رستگاری نخواهد رسید؛ ثانیاً، جهت رشد و تعالی جامعه باید بینش های سیاسی آحاد جامعه را بالا برده و تحول و دگرگونی در اندیشه ها و رفتارها ایجاد کرد؛ ثالثاً، باید برای مبارزه با مفسدان و ستمگران، افرادی را برای تحقق این هدف مقدس تربیت کنند؛ لذا اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در اولین گام، به فرماندار یزید در مدینه فرمود: «به خدا سوگند، از جدّم رسول خدا شنیدم که فرمود: الخلافة محرمة علی آل ابی سفیان؛ خلافت و حکومت بر فرزندان ابوسفیان حرام است.»^۱ سپس در ارتباط با لیاقت و شایستگی خود فرمود:

نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ أُولَى بِوَلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ
مَا لَيْسَ لَهُمْ وَالسَّائِرِينَ فِيكُمْ بِالْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ؟^۲ ما اهل بیت رسول
خدا (صلی الله علیه و آله) از این مدعیان دروغین و عاملان جور و ستم، به
امر خلافت شایسته تریم.

پیروزی واقعی در عین شکست ظاهری

امام (علیه السلام) گرچه موفق به تشکیل حکومت نشد و به حسب ظاهر و در مقیاس کوچک شکست خورد، ولی در جبهه سیاسی با تمامی ابعادش پیروز

۱. مقتل الحسین (مقّم)، ص ۱۳۳.

۲. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۷۵.

شد، چرا که هدفش زنده کردن وجدان‌های مرده، احیای دین و ارزش‌های اصیل انسانی و اثبات حقانیت خود و معرفی چهره باطل حکومت فاسد عصرش بود که در لباس جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، قصد نابودی اسلام و زنده کردن جاهلیت را در سر داشت! علاوه بر این، امام حسین (علیه السلام) مکتب خونین ضد استبداد را پایه‌گذاری کرد که تا قیامت موجب بقای عظمت اسلام و حفظ فرهنگ تشیع شد.

شیعه‌شناسان غربی و آمریکایی در سمینار سال ۱۹۸۴ میلادی در «تل‌آویو» نیز به این نتیجه رسیده‌اند که مبارزه با ظلم و استبداد و عشق به شهادت، مهم‌ترین عامل تحول شیعیان است و آنان این درس را از مکتب حسین (علیه السلام) آموخته‌اند؛ یعنی شیعه هرگز زیر بار زور نمی‌رود و تن به ذلت ظلم نمی‌دهد. شعار زنده امام حسین (علیه السلام) نیز همین بود: «هیئات منا الذلة...»؛ «دور باد که ما زیر بار ذلت برویم...! به همین جهت، آن‌ها چه در هشت سال دفاع مقدس و چه در جنوب لبنان، پوزۀ مستکبران جهان و اسرائیل را به خاک مالیدند.

امام (علیه السلام) نه تنها در ظلم‌ستیزی، الگو و سرمشق آزادی‌خواهان دنیا، به‌ویژه پیروان راستین مکتب عاشورا است، حتی در عدم انظلام و نپذیرفتن ظلم نیز سرمشق است، چرا که تا ظلم پذیر نباشد، ظلمی تحقق پیدا نخواهد کرد. قرآن کریم در آیه ۲۷۹ سوره «بقره» ضمن هشدار به رباخواران، شعار زنده و پرمایه اسلامی را به مسلمانان گوشزد می‌کند: «... لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»؛ همان‌گونه که پیروان اسلام از تجاوز و ستمگری باید پرهیزند، از تن دادن به ظلم و ستم نیز باید اجتناب کنند. امام حسین (علیه السلام) در این مکتب پرورش یافته و باید روحیه عدم انظلام را به پیروانش بیاموزد که نه ظالم باشند

ونه تن به ظلم بدهند. در حقیقت باید گفت، عدم انظلام و تن به ظلم ندادن، مهم‌تر از ظالم و ستم‌گر بودن است، چراکه اگر پیروان این مکتب آمادگی کافی برای دفاع از حقوق خود داشته باشند، کسی نمی‌تواند به آن‌ها تعرضی داشته باشد و حقوقشان را پایمال کند.

امام (علیه السلام) عملاً اثبات کرده است که دین از سیاست جدا نیست و این دو غیر قابل انفکاک‌اند؛ لذا خاتون‌آبادی (رحمه الله) در کتاب اربعین این روایت را از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که: «الْدِّينُ وَالسُّلْطَانُ أَخَوَانٌ تَوْأَمَانِ...»؛ دین و حکومت با هم و جدایی ناپذیرند، چراکه بدون سیاست و تشکیل حکومت، تأمین نیازمندی‌های مادی و معنوی و نیز اجرای قوانین الهی و تعالیم حیات‌بخش اسلامی در جامعه امکان‌پذیر نخواهد بود. بدین جهت، اباعبدالله الحسین (علیه السلام) با تمام وجود باید در تحقق این امر و سرنگونی حکومت طاغوتی مبارزه کند، گرچه خون‌های عزیزانش ریخته شود، بدن مقدسش زیر سم ستوران قرار گیرد، سرش بالای نیزه و اهل بیتش به اسارت گرفته شوند!

قیام حق طلبانه حضرت مهدی (عج)

همان‌گونه که در بحث پیشین اشاره شد، از اهداف مهم قیام اباعبدالله الحسین (علیه السلام) تغییر ساختار حکومت فاسد و تشکیل حکومت اسلامی و رساندن آحاد جامعه به سعادت، کمال و تقرب الی الله بود. نهضت حضرت مهدی (عجل الله فرجه) که تکمیل‌کننده نهضت جدّ بزرگوارش است، مبارزه با حکومت‌های فاسد و جبار و رساندن جامعه انسانی به رشد و کمال معنوی است و این دو نهضت در امتداد یک‌دیگرند. گرچه قیام اولی در سال ۶۱

هجری، به ظاهر و در مقیاس کوچک شکست خورد، در مقیاسی بزرگ پیروز شد و به اهداف مقدس و متعالی دست یافت و احساسات و قلب‌های انسان‌های آزاده جهان، به ویژه شیعیان را قبضه کرده و زمینه را برای قیام و نهضت فرزند برومندش حضرت مهدی (عجل الله فرجه) آماده کرد.

پیروزی نهایی و غلبه کامل حق بر باطل از دیدگاه آیات و روایات

بر اساس آیات و روایات، پیروزی نهایی و غلبه کامل حق علیه باطل و حکومت صالحان بر کره زمین، در عصر مهدی (عجل الله فرجه) تحقق خواهد یافت. آیه ۵ سوره قصص: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱ و نیز آیه ۳۳ سوره توبه: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...﴾^۲ مؤید گفتار ماست. گرچه آیه اول مربوط به بنی اسرائیل است، ولی قرآن کریم از برنامه مقطعی و خصوصی سخن نمی‌گوید، بلکه این امر بیان‌گر قانون کلی و سنت عمومی الهی است برای تمامی اعصار، که یک نمونه از تحقق این اراده و مشیت الهی، زوال حکومت فرعونیان در آن عصر بود و نمونه کامل‌تر آن حکومت پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) و نمونه گسترده‌تر و جهان‌شمول آن، حکومت حضرت مهدی (عجل الله فرجه) است.

روایات معصومین (علیهم السلام) نیز حکومت عدل جهانی مهدی (عجل الله فرجه) را بشارت داده‌اند. حضرت امیر (علیه السلام) در نهج البلاغه به این موضوع اشاره فرموده و آینده جهان را سراسر نور و رحمت و عدالت دانسته است:

لَتَعْتَظُنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضُّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا - و

۱. «اراده ما بر این قرار گرفته که بر مستضعفان روی زمین منت نهیم و آن‌ها را مشمول مواهب خود کرده و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»

۲. «اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دنیا غلبه دهد...»

تلا عقیب ذلك: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾؛ دنیا همچون شتر بدخویی است که بعد از سرکشی و چموشی به ما روی می آورد و همچون شتری است که دوشنده شیر را گاز می گیرد تا شیر را برای فرزندش نگه داری کند. سپس امام (علیه السلام) آیه: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ را تلاوت فرمود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم چنین در تفسیر آیه مزبور فرمودند: هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيُعِزُّهُمْ وَيُذِلُّ عَدُوَّهُمْ؛ منظور از مستضعفان در آیه، آل محمد (صلی الله علیه و آله) است که خداوند مهدی آن ها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد شده، برمی انگیزد، به آن ها عزت می بخشد و دشمنانشان را خوار و ذلیل می کند.^۱

درباره آیه دوم (آیه ۳۳ توبه) نیز روایات بسیاری است که آن را به حضرت مهدی (عجل الله فرجه) تأویل می برند؛ برای مثال، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: به خدا سوگند، هنوز تأویل این آیه نازل نشده و نخواهد شد تا آن که قائم ما خروج کند. وقتی او خروج کرد، دیگر هیچ کافر به خدا و منکر امامی نمی ماند، مگر این که از خروج آن جناب ناراحت می شود... [چرا که آن حضرت، عرصه را بر آنان چنان تنگ می گیرد که راه گریزی نمی یابند].^۲

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز درباره حضرت مهدی (علیه السلام) و یارانش می فرمایند:

۱. گفتار ۲۰۹.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۱۳، ص ۶۰۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۳.

۳. تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۹۲.

يظهر الله الحقّ بهم ويخمد الباطل بأسيا فهم؛ خداوند، حق را به دست آنان ظاهر و باطل را با شمشیرهایشان نابود می‌کند.

بنابراین، تشکیل حکومت جهانی براساس قسط و عدل و توجه به بعد سیاسی، از محورهای مهم نهضت و قیام حق طلبانه حضرت مهدی (عجل الله فرجه) است، چراکه دولت آن حضرت، دولتی جهانی و فراگیر و قدرتش از شرق تا غرب عالم را فرا خواهد گرفت و این حکومت که بهترین، کامل‌ترین و مردمی‌ترین حکومت‌هاست، پس از نابودی تمامی دولت‌های جهان خواهد بود.

تحول و دگرگونی در اندیشه‌ها و بینش‌های سیاسی

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، نهضت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) نهضتی سیاسی بود و قیام حضرت مهدی (عجل الله فرجه) نیز که تداوم بخش نهضت عاشورا است، سیاسی خواهد بود. در تحقق این هدف، ابتدا باید ساختار حکومت را جهت تأمین عدالت اجتماعی و بسط آن در جامعه تغییر داد و سپس جهت رشد و تعالی جامعه باید بینش‌های سیاسی مردم را بالا برد و نیروهای کارآمد را تربیت کرد. در بخش اول (تغییر ساختار حکومت فاسد و تشکیل حکومت اسلامی) مباحثی مطرح شد و به این نتیجه رسیدیم که امام حسین (علیه السلام) در تحقق آن هدف مقدس، با تمام وجود مبارزه کرد و زمینه را برای قیام فرزندش حضرت مهدی (عجل الله فرجه) آماده کرد و از مجموع آیات و روایات مورد بحث به دست آمد که پیروزی نهایی و غلبه کامل حق علیه باطل در عصر حضرت مهدی (عجل الله فرجه) تحقق خواهد یافت. اما در بخش دوم بحث، یعنی «تحول در اندیشه‌ها و بینش‌های سیاسی» باید گفت، از

وصایا و سخنان اباعبدالله الحسین (علیه السلام) که در مدینه و مکه و بین راه مکه و کربلا ایراد شده، به خوبی استفاده می شود که از اهداف مقدس و متعالی آن حضرت، تغییر بینش های سیاسی مردم و آگاه کردن آنان به وضعیت پیش آمده است؛ این که به اساس اسلام، حیات اجتماعی، استقلال، حریت و شرف امت اسلامی ضربه ای وارد شده و دینی که ۲۳ سال جدّ بزرگوارش برای آن زحمت کشیده، ملعبه دست بوزینگان قرار گرفته است و آنان امت اسلامی را به قهقرا برگردانده و روش های جاهلی، تعصب های قبیله ای و... را زنده کرده اند.

وصیت نامه امام حسین

امام حسین (علیه السلام) در وصیت خود به برادرش محمد بن حنفیه که در حقیقت، منشور مکتب عاشورایی آن حضرت است، فرمودند:

... وَأَنْتِ لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى...؛ من از روی ناسپاسی و زیاده خواهی و برای فساد و ستمگری قیام نکرده ام، بلکه جهت تحقق رستگاری و اصلاح امت جدّم قیام کردم....

در این وصیت نامه، حقایق بسیاری بیان شده است. امام (علیه السلام) ابتدا هدف مقدّس خود را اصلاح امت جدّش و تأمین خیر و سعادت آنان معرفی می کند. بدیهی است که این اصلاح مربوط به دین و شریعت نیست، بلکه مربوط به آحاد جامعه است که نیاز به تحول و دگرگونی در اندیشه ها و رفتار دارند.

ایشان هم چنین در این وصیت نامه، دو جمله مثبت و منفی را بیان فرمودند:

الف) جنبه منفی که عمدتاً انگیزه قیام رهبران مادی دنیاست که هدفشان جز کسب قدرت، ثروت و مقام، ارضای تمایلات نفسانی و... نیست؛ لذا معاویه وقتی آن صلح نامه را بر امام مجتبی (علیه السلام) تحمیل کرد و مسند خلافت و قدرت را تصاحب نمود، به کوفه آمد و صریحاً گفت:

مردم کوفه! من در گذشته با شما ن جنگیدم برای این که شما نماز بخوانید، روزه بگیرید، حج گزارید و زکات بدهید، من جنگیدم برای این که امیر و رئیس شما باشم!

در این جا تفاوت رهبران الهی با رهبران مادی به خوبی روشن می شود که هدف رهبران مادی، تأمین سعادت مردم و رساندن آنان به کمالات معنوی نیست؛ هدفشان فقط امارت و حکومت است و دیگر کاری به نماز خواندن، روزه گرفتن و... مردم ندارند. می خواهند نماز بخوانند یا نخوانند، حج بروند یا نروند...! لذا دشمنان اسلام از مسائل فردی مسلمانان وحشتی ندارند؛ آنچه دشمن را به وحشت می اندازد، مسائل اجتماعی است. سفیر انگلستان وقتی صدای اذان را در یکی از کشورهای اسلامی از بالای مأذنه می شنود، می گوید: آیا این برای سیاست انگلستان ضرر دارد؟ گفتند: نه! گفت: بگذار هر چه می خواهد بگوید!

امام راحل (رحمه الله) در کتاب ولایت فقیه می نویسد:

اگر شما به سیاست استعمارگران کاری نداشته باشید و اسلام را در همین احکامی که همیشه فقط از آن بحث می کنید، بدانید و هرگز از آن تخطی نکنید، به شما کاری ندارند. شما هر چه می خواهید نماز بخوانید! آن ها نفت شما را می خواهند، به شما چه کار دارند...!

ب) جنبه مثبت، اصلاح امت جدّ بزرگوارش (صلی الله علیه و آله) است و هدف آن

۱. سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۹۴.

۲. ولایت فقیه، ص ۲۴.

تأمین نیازمندی‌های مادی و معنوی، خیر و سعادت دنیوی و اخروی آحاد جامعه می‌باشد، نه صرف حکومت. ابن عباس بر حضرت امیر (علیه السلام) وارد شد. آن حضرت که مشغول وصله زدن کفشش بود، روبه ابن عباس کرد و فرمود: «ارزش این کفش چقدر است؟» ابن عباس گفت: «بهایبی ندارد! تازه یک جفت آن کم ارزش است تا چه رسد به لنگه آن!» امام (علیه السلام) فرمود: **وَاللّٰهُ لَیْهِ أَحْسَبُ إِلَیَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ، إِلَّا أَنْ أُقِیمَ حَقًّا، أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا؛** به خدا سوگو کند، همین کفش بی ارزش برای من از حکومت بر شما بهتر است؛ مگر این که با این حکومت، حق را به باطل یا باطل را دفع کنم.

نکته دیگری که چه در این وصیت نامه و چه در برخوردش با حُر و سپاهیان حربه خوبی استفاده می‌شود، روشنگری امام (علیه السلام) است، چرا که تا بینش‌های سیاسی مردم را در پرتو گفتار و سخنان دلسوزانه خود تقویت نکند و سطح آگاهی آنان را بالا نبرد، قطعاً تشکیل حکومت که اساس آن بردوش مردم است، محقق نخواهد شد. چنان که در انقلاب اسلامی ایران شاهد آن بودیم که امام خمینی (رحمه الله) با الهام از مکتب ابا عبد الله الحسین (علیه السلام)، زمینه بیداری و آگاهی امت اسلامی ایران را با سخنرانی‌ها، اعلامیه‌ها و... آماده کرد و پس از پانزده سال این قیام الهی به ثمر نشست.

امام (علیه السلام) در این وصیت نامه، روی برخی موضوعات، مانند امر به معروف و نهی از منکر و زنده کردن سیره جد و پدر بزرگوارشان انگشت می‌گذارند. این‌ها بیان‌گر این حقیقت است که جامعه، به جهت حکومت فاسد و ستمگرد چار بحران ارزش‌های اسلامی و انسانی شده که تحریف باورهای دینی، گرایش به تجمل‌گرایی و برگشت به ارزش‌های جاهلی از جمله آنان

است؛ و از همه مهم‌تر، حکومت فاسد یزید است که به اساس اسلام ضربه وارد شده است و امام حسین (علیه السلام) با تمام وجود باید در مقابل آن بایستد. امر به معروف و نهی از منکر امام (علیه السلام)، امر به معروف و نهی از منکر شخصی و خصوصی نیست که با احتمال عدم تأثیر از مکلف ساقط شود، بلکه منکر اجتماعی بوده و با ریشه اسلام و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) کار دارد. امام (علیه السلام) باید روشن‌گری کند و وجدان‌های خفته اتحاد جامعه‌اش را بیدار و آنان را به وظایف دینی‌شان آگاه کند؛ هرچند با گفتارها و سخنان دلسوزانه آن حضرت بیدار نشوند، ولی خون مقدسش بیداری و اصلاح آنان را در پی خواهد داشت که نهضت‌های پی‌پی پس از عاشورا، مؤید این ادعاست.

سخنان روشن‌گرایانه امام حسین (علیه السلام) برای حرّ و سپاهیان

ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) در برخورد با حرّ چند سخنرانی دارد؛ یکی در «ذی حُسم» که حرّ و یارانش از ورود امام (علیه السلام) به کوفه و نیز از بازگشتش به مدینه جلوگیری کردند. سخنرانی دیگر ایشان، پس از نماز ظهری بود که حرّ و یارانش به آن حضرت اقتدا کردند. امام (علیه السلام) سخنرانی دیگرشان را در منزل «بیضه» ایراد فرموده‌اند که به اختصار به این سخنرانی اشاره کرده و سپس به بررسی نکات قابل توجه این سخنرانی می‌پردازیم.

امام (علیه السلام) پس از حمد و ثنای الهی فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ؛ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) قَالَ: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاصِحًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ، وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ». أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ،

وَتَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَأَظْهَرُوا الْفُسَادَ، وَعَظَلُوا الْحُدُودَ...^۱ ای مردم! پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس حاکم ظالم و سلطان زورگور را مشاهده کند که محرمات الهی را حلال می‌شمارد و پیمان الهی را در هم می‌شکند و با سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) از در مخالفت درآمده و در میان بندگان الهی به گناه و معصیت رفتار می‌کند، ولی در مقابل چنین حاکم و سلطانی به مبارزه عملی و گفتاری برنخیزد، خداوند او (فرد ساکت) را به آتش جهنم گرفتار خواهد کرد. بدانید که اینان (بنی امیه) به دنبال شیطان و طاعت او هستند و اطاعت خدا را ترک کردند، فساد و فحشا را در این سرزمین ترویج داده، حدود الهی را تعطیل کرده، بیت المال را مال شخصی خود نگاشته، حرام الهی را حلال و حلال خداوند را حرام می‌شمارند....

امام (علیه السلام) در ادامه، از راه دلسوزی و خیرخواهی فرمودند:

فَإِنْ تَمَمْتُمْ عَلَى بَيْعَتِكُمْ تُصِيبُوا رُشْدَكُمْ، فَإِنَّا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَابْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله)، نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ، وَأَهْلِي مَعَ أَهْلِيكُمْ، فَلَكُمْ فِي أَسْوَةٍ...^۲ اگر بر عهد خود وفادار بمانید، به رشد و تعالی و سعادت خواهید رسید، چرا که من حسین بن علی فرزند فاطمه دختر رسول خدا (ص) هستم. جانم با جان شما و خانواده‌ام با خانواده شماست و من الگوی خوبی برای شما هستم....

نکات مهم و برجسته در سخنان امام (علیه السلام)

۱. در آموزه‌های دینی، به ویژه در فرهنگ متعالی شیعه، سکوت در مقابل گناه و معصیت، خود گناهی است بزرگ؛ مخصوصاً اگر آن گناه، منکر اجتماعی

۱. وقعة الطف، ص ۱۷۲؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲. وقعة الطف، ص ۱۷۲؛ تحف العقول، ص ۵۰۵.

باشد. در سیره عملی رهبران الهی و پیشوایان معصوم (علیه السلام) نیز به خوبی استفاده می شود که آن بزرگواران در مقابل گناه، به خصوص گناهی که جنبه اجتماعی داشته باشد، هرگز سکوت نمی کردند. امام حسین (علیه السلام) نیز سکوت در مقابل گناه را، گناهی بس بزرگ دانستند: «من رأی سلطاناً جائراً... کان علی الله ان یدخله مدخله...»؛ یعنی خداوند هم ظالم ستمگرا به عذاب دردناکش مبتلا می کند و هم افرادی را که در مقابل ظلمش سکوت کرده و علیه آن به مبارزه برخاسته اند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) روش این گونه افرادی را که در مقابل منکر اجتماعی بی تفاوتند و هیچ گونه عکس العملی از خود نشان نمی دهند، مورد عتاب قرار داده و می فرماید:

وَقَدْ تَرَوْنَ عُهْودَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَغْضَبُون! وَأَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمِّ آبَائِكُمْ تَأْنِفُونَ...؛ شما می بینید که قوانین و پیمان های الهی شکسته شده، اما به خشم نمی آید؛ در حالی که اگر پیمان ها و سنت های پدرانتان نقض می شد، سخت ناراحت می شدید!

مردم می دیدند که بنی امیه در مقابل چشم آنان تمام سنت های الهی را در هم شکست، ولی هیچ عکس العملی نشان ندادند!

پیرمرد شامی در جنگ صفین از روی خیرخواهی (!) به حضرت علی (علیه السلام) پیشنهاد داد: «شما به عراق برگردید و شما باشید و مردم عراق؛ ما به شام برگردیم و ما باشیم و مردم شام. نه ما مزاحم شما باشیم و نه شما مزاحم ما!» امام علی (علیه السلام) در پاسخ فرمود:

و لقد أهتمني هذا الأمر و أسهرني و ضربت أنفه و عينيه فلم أجد إلا القتال أو الكفر بما أنزل الله على محمد (صلی الله علیه و آله) إن الله تبارک و

تعالی لم یرضی من اولیائه ان یعصی فی الارض و هم سکوت مدعنون
لا یأمرون بالمعروف و لا ینهون عن المنکر فوجدت القتال اهون علی
من معالجة الاغلال فی جهنم؛^۱ پیشنهاد شما که از روی خیرخواهی بود
فهمیدم، ولی درباره این جنگ زیاد فکر کردم و شب‌ها را به بیداری به
سربردم و سروه آن را ملاحظه کردم و سرانجام خود را بر سردوراهی
جنگ و کفر یافتم و جنگ را بر کفر ترجیح دادم، چراکه خداوند از
اولیای خود راضی و خشنود نخواهد گردید آن‌گاه که در روی زمین
معصیت شود و آنان مهر سکوت بر لب بزنند.

۲. روشن‌گری‌های خیرخواهانه و دلسوزانه امام حسین (علیه السلام) در این
سخنرانی در مقابل هزار نفر اصحاب و یاران حرّ، تأثیر خودش را گذاشت و
تحول و دگرگونی عجیبی در جان و روح فرمانده سپاه گذاشت. حرّ در روز
عاشورا جان خود را فدای امامش کرد و خود را در ردیف حبیب بن مظاهر
و بریر همدانی و جوانان بنی‌هاشمی قرار داد. البته به دلایلی، سخنان
امام (علیه السلام) در بقیه اثر نکرد؛ چنانچه در روز عاشورا نیز سخنان نورانی آن
امام بزرگوار در مردم کوفه اثر نکرد و آنان حتی حاضر نبودند سخنان دلسوزانه
امام (علیه السلام) را گوش کنند! لذا آن حضرت رو کرد به آن‌ها و فرمود:

می‌دانید چرا به این بدبختی افتادید؟ چون شکم‌های شما از غذاهای
حرام انباشته شده و در اثر این غذاهای حرام است که قلب‌های شما سیاه،
چشم حق شما کور و گوش شما از شنیدن حرف حق کر شده است!

۳. امام حسین (علیه السلام) در بخش دیگری از سخنان خود، به حرّ و یارانش
فرمود: «نفسی مع انفسکم و اهلی مع اهلیکم»؛ جانم با جان شما و خانواده‌ام
با خانواده شماست؛ یعنی ما خود را از شما جدا نمی‌دانیم، هر چه برای

۱. سخنان حسین بن علی، ص ۱۵۶؛ به نقل از: واقعه صفین، ص ۴۷۴.

شما هست برای ما نیز هست. گمان نکنید می خواهیم جان خود و کسانم محفوظ باشد و دیگران را به کشتن بدهم! ما نمی خواهیم بر مردم حاکم و ممتاز باشیم.

یکی از تفاوت های بارز رهبران الهی با رهبران مادی همین است. در صفین، تمامی امکانات رفاهی و عیاشی در اختیار معاویه در پشت جبهه بود و مردم بدبخت را جلوی شمشیر می فرستاد، ولی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، این نمونه کامل انسانیت، وقتی فرمان می دهد، خود نیز جلوی جبهه جنگ بر همه مردم مقدم است. این عالی ترین نوع حکومت بر مردم است که در حقیقت باید گفت این حکومت، حکومت فرد نیست، بلکه حکومت خداست و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) و پس از آن ها فقیه جامع الشرایط، مجری قوانین الهی هستند.

مصطفی عقاد، نویسنده و کارگردان (سنی مذهب) فیلم «الرسالة»، درباره اباعبدالله الحسین (علیه السلام) سخن جالب و ارزنده ای دارد:

به تاریخ عاشورا نگاه کردم، به مثل دیگران عقیده ام این بود که حسین بن علی برای رسیدن به حکومت قیام کرد تا این که در کربلا شکست خورد و نتوانست حاکم شود، ولی بعد به دقت تاریخ عاشورا را مطالعه کردم و دیدم در روز جنگ، یاران حسین یک به یک کشته شدند. با خود گفتم: طبیعی است که در جنگ مریدان رهبر هم در راه او کشته می شوند و بعد دیدم خانواده او، برادران، پسر برادر، پسر خواهر و... نیز در راه او کشته شدند. باز گفتم: بعید نیست که تمام نزدیکان رهبری که برای رسیدن به حکومت قیام می کند، کشته شوند، ولی بعد متوجه شدم که او شش ماهه اش را فدا کرده است! من نمی توانم بپذیرم که حسین بن علی برای حکومت دنیایی قیام

کرده است، چون هیچ پدری حاضر نیست برای رسیدن به حکومت دنیایی، فرزند شش ماهه اش را قربانی کند؛ یقیناً او برای هدف متعالی و معنوی قیام کرده است.^۱

تحول و دگرگونی در اندیشه‌ها و بینش‌های سیاسی در قیام حضرت

مهدی عجل الله فرجه

همان‌گونه که از اهداف مهم و مقدس ابا عبد الله الحسین (علیه السلام)، روشن‌گری و تقویت بنیه‌های فکری و بینش‌های سیاسی آحاد جامعه بود که در بحث پیشین بدان اشاره شد، از اهداف مقدس قیام حضرت مهدی (عجل الله فرجه) نیز تحول و دگرگونی در اندیشه و بینش‌های سیاسی مردم دنیا است، چرا که حکومت آن حضرت، جهانی و پایه‌های حکومت بردوش مردم است. پیش از تبیین و توضیح این موضوع باید به این نکته اشاره کنم که تحول و دگرگونی در اندیشه‌های جامعه باید به دو صورت انجام پذیرد: یکی پیش از ظهور و دیگری دوران ظهور.

۱. پیش از ظهور

روایات بسیار و توصیه‌های فراوان پیشوایان معصوم (علیه السلام) درباره «انتظار فرج»^۲، بیان‌گر این حقیقت است که زمینه‌های رشد عقلی و بینش‌های سیاسی باید از ناحیه خود مردم فراهم شود؛ یعنی تا این قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها

۱. هفت گفتار عاشورایی، ص ۱۳۳.

۲. برای نمونه، به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عز وجل»؛ انتظار فرج از جانب خدای متعال، برترین عمل امت من است؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۲۲ و نیز فرمودند: «افضل العبادۃ انتظار الفرج». با فضیلت‌ترین عبادت‌ها، انتظار فرج است؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۶۸. و از امام سجاده (علیه السلام) روایت شده: «انتظار الفرج من اعظم الفرج»؛ انتظار فرج، خود از بزرگ‌ترین گشایش‌هاست؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵.

فراهم نشود، دگرگونی و تحول در اندیشه‌ها ایجاد نخواهد شد، چراکه انتظار فرج، انتظاری ساده و معمولی نیست، بلکه همراه با آگاهی و بصیرت است که باید «حق» و «امام حق» خود را بشناسد، دشمن و اهداف شوم و پلیدش را شناسایی کند و سپس به مبارزه علیه آن برخیزد تا زمینه ظهور امام عصرش را نزدیک کند. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) در این باره می‌فرماید:

لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛
همواره گروهی از امت من تا روز قیامت، پیروزمندان در راه حق نبرد می‌کنند.

این‌گونه انتظار، توأم با بصیرت و مسئولیت‌خیز است و فضیلت و ارزش بی‌شماری دارد و اگر کسی با این روحیه و با چنین حالت انتظار، مرگ به سراغش آید، مانند کسی است که با امام زمانش در خیمه و ستادش درنگ کرده است. امام صادق (علیه السلام) در بیان ارزش مندی فرمودند:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ؛
هرکسی از شما در حال انتظار امام قائم بمیرد، مانند کسی است که با حضرت قائم (عجل الله فرجه) در خیمه اوست.

امام لحظه‌ای درنگ کرد و سپس فرمود: «لَا بِلْ كَانُ بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ»^۱؛ نه! بلکه همانند کسی است که در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با شمشیر می‌جنگد.

بنابراین، فرد منتظر باید پیش از ظهور حضرت مهدی (عجل الله فرجه)، آگاهی‌های لازم را کسب کرده و خود را برای یاری ایشان مهیا کند. این آمادگی و زمینه‌سازی باید در تمامی ابعاد جسمی، رزمی و از همه مهم‌تر فکری، علمی و سیاسی باشد.

۱. منتخب الاثر، ص ۵۱۴؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۱.

۲. همان، ص ۴۹۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۲. دوران ظهور

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردیم، پایه‌های حکومت جهانی حضرت مهدی (عجل‌الله فرجه) بردوش آحاد جامعه است و جامعه نیز باید زمینه‌های پذیرش حکومت جهانی آن حضرت را در خود ایجاد کند. و بدیهی است که ایجاد زمینه جز در پرتو آگاهی‌های لازم امکان‌پذیر نیست. در دوران ظهور، امام زمان (عجل‌الله فرجه) تمام موانع و آفت‌هایی که سبب بازدارندگی فکری و اندیشه انسان است، از بین می‌برند. ایشان با بهره‌مندی از ولایت تکوینی و هدایت و ارشاد پیامبرگونه خود در جان، عقل و اندیشه‌های مردم نفوذ کرده و آنان را به مسیر تکاملی‌شان سوق می‌دهد.

با توجه به این مباحث، در دوران ظهور دو امر مهم و اساسی تحقق می‌پذیرد: ۱. بارشد و تکامل عقول و اندیشه‌های آحاد جامعه، حقایق و اسرار عالم کشف می‌شود و در پرتو آن پایه‌های اعتقادی تقویت و زمینه برای درک حکومت واحد جهانی فراهم می‌شود.

۲. از آن جا که جامعه دوران ظهور، جامعه آرمانی، ایده‌آل و تحت رهبری حجت بالغه الهی است، اداره زندگی با تمامی ابعادش در پرتو معرفت و آگاهی‌های لازمی (براساس حدیث: اذا قام قائمنا وضع الله یدیه علی رؤوس العباد فجمع بها عقولهم...) که نصیب بشر می‌شود، به طور شایسته انجام می‌پذیرد.

با این بیان، تأمین امنیت و گسترش عدالت اجتماعی که از اهداف مهم انبیا و سفیران الهی است و هیچ‌یک از آن بزرگواران در این مأموریت خطیر و مهم به طور کامل موفق نبوده‌اند، ولی در دوران ظهور (به دلیل رشد فکری و آمادگی مردم) در سراسر جهان تحقق پیدا می‌کند و آحاد جامعه در عصر ظهور، تشنه عدالت و خواهان امنیت اجتماعی‌اند. از بعضی روایات

استفاده می شود که حضرت مهدی (عجل الله فرجه) عدل و داد را در دل مردم نفوذ می دهد، همان گونه که سرما و گرما وارد خانه می شود.^۱ هم چنین در دوران ظهور، امنیت آن چنان بر سراسر جهان حکم فرماست که یک زن از شرق عالم به غرب عالم بدون همراه داشتن مَحرمی سفر می کند و از هرگونه تعرض و سوء نظری در امان است.^۲

نتیجه گیری

۱. جهت تأمین عدالت اجتماعی و گسترش آن در جامعه باید ساختار حکومت را تغییر داد، چرا که تا حکومت های فاسد از بین نروند، قطعاً جامعه به فلاح و رستگاری نخواهد رسید.
۲. از آن جا که پایه های حکومت بردوش مردم است و تا پذیرش آنان نباشد تشکیل حکومت امکان پذیر نیست، لذا باید سطح آگاهی و بینش سیاسی آحاد جامعه را بالا برد و زمینه را برای تحقق این امر مهم آماده کرد. این موضوع در هر دو واقعه، یعنی نهضت عاشورا و قیام حضرت مهدی (عجل الله فرجه) مورد بررسی قرار گرفت.
۳. علاوه بر ایجاد زمینه های مناسب جهت پذیرش حکومت، باید روح حماسی را در مردم احیا کرد تا خود علیه حکومت جباران و ستمگران جهت گسترش عدالت اجتماعی و احیای ارزش های انسانی به مقابله برخیزند؛ چنانچه خیزش ها و قیام های پیاپی پس از نهضت عاشورا، جهت تحقق این امر بود.
۴. تشکیل حکومت برای رهبران الهی هدف نیست، بلکه وسیله ای است

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

۲. منتخب الاثر، ج ۲، ص ۲۳۲.

تا در پرتو آن بتوانند عدالت اجتماعی را در جامعه گسترش داده، امنیت اجتماعی را تأسیس کرده و احکام و قوانین الهی را اجرا کنند. نمونه‌های ذکر شده، از جمله در حکومت چند ساله امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، بیان‌گر این حقیقت است.

گفتار چهارم

ویژگی‌ها و برجستگی‌های یاران اباعبدالله الحسین (ع) و حضرت مهدی (عجل الله فرجه)

پیش‌تراشاره کردیم که رهبران الهی جهت اقامه قسط و عدل و گسترش آن در جامعه، ابتدا باید ساختار حکومت را تغییر دهند و برای تحقق این امر خطیر باید افرادی را که استخوان بندی نهضتشان را تشکیل می‌دهند، تربیت کنند. در این گفتار در صدد آنیم ویژگی‌ها و برجستگی‌های یاران آن دو امام بزرگوار را به اختصار مورد بررسی قرار دهیم.

۱. شناخت و معرفت عمیق

شرط لازم پای بندی به عمل، شناخت و معرفت به آن عمل است، چرا که تا آگاهی‌های لازم نباشد، قطعاً عمل از آن بر نمی‌خیزد و هر قدر آن شناخت و معرفت عمیق‌تر باشد، پای بندی به آن عمل از درجه بالاتری برخوردار است. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «أَفْضَلُكُمْ إِيْمَانًا أَفْضَلُكُمْ مَعْرِفَةً»؛ برترین شما از نظر ایمان، بالاترین شماست از نظر معرفت.

بیان نورانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و سخنان ارزشمند معصومان (علیه السلام) در این باره، بیان‌گر این حقیقت است که شناخت و معرفتی که مورد توجه

و عنایت آن بزرگواران است، شناخت و معرفت سطحی نیست که با اندکی تشکیک از بین برود، بلکه معرفتی عمیق است. بدین خاطر است که امام صادق (علیه السلام) این دعا را به زرارہ یاد دادند و دستور مواظبت آن به مؤمنان و منتظران ظهور امام زمان (عجل الله فرجه) نیز داده شده است:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ
اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ
اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛
خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی،
رسولت را نخواهم شناخت. خداوندا! رسولت را به من بشناسان،
چراکه اگر رسولت را به من نشناسانی، حجتت را نخواهم شناخت.
پروردگارا! حجت خود را به من بشناسان که اگر حجت خود را به من
نشناسانی، در دینم گمراه خواهم شد.

این که پس از درخواست معرفت خدا و رسولش، شناخت و معرفت امام (علیه السلام) مسئلت شد، بدین خاطر است که بدون شناخت امام، خداوند به طور کامل شناخته نمی شود؛ وقتی که شناخته نشد، مسلماً مورد پرستش قرار نمی گیرد: «بنا عبد الله^۲»؛ در نتیجه انسان به ضلالت و گمراهی کشیده می شود.

آنچه یاران ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) و حضرت مهدی (عجل الله فرجه) را به قله یقین رسانده و آنان به اوج کمالات انسانی دست یافته اند، شناخت و معرفت عمیقشان به خداوند، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و امام زمانشان بوده است، تا جایی که در شب عاشورا یاران امام حسین (علیه السلام) جایگاه خود را

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷

۲. بصائر الدرجات، همان.

در بهشت دیدند و بدین جهت با اشتیاق کامل به استقبال شهادت رفتند. آنان وقتی از زبان امامشان می شنوند که: شما فردا چنان کشته می شوید که هیچ کس از شما، نجات پیدا نمی کند، گفتند:

الحمد لله الذي شرفنا بالقتل معك ولو كانت الدنيا باقية و كنا فيها مخلصين لاثرتنا المحفوظ معك على الاقامة فيها؛ ستايش خدایى را که این شرافت را نصیب ما کرد تا در کنار شما به شهادت برسیم و اگر دنیا باقى باشد و ما در آن جاودان باشیم، قیام با شما را بر ماندن در این دنیا ترجیح می دهیم.

سپس امام (علیه السلام) برای آن ها دعا کرد و فرمود: «سرتان را بالا بگیرید و نگاه کنید!» آنان به جایگاه و منزلگاهایشان در بهشت نگاه کردند.

یاران حضرت مهدی (عجل الله فرجه) نیز از آن جا که خود را تحت تربیت دودمان پاک رسالت و عصمت قرار داده اند، به شناخت و معرفتی دست یافته اند که حضرت امیر (علیه السلام) در حقشان فرمود:

رَجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، وَ هُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ^۱؛ مردانی که خدا را آن چنان که شایسته اوست، شناخته اند؛ آنان یاران مهدی (عجل الله فرجه) در آخر الزمان هستند.

آنان با این که در زمان غیبت امامشان به سر می برند و به صورت ظاهر امامشان را نمی بینند، اما به چنان معرفت بالایی از امام زمانشان دست یافته اند که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) آنان را این گونه توصیف می کند:

يَا عَلِي! أَعْجَبَ النَّاسِ إِيْمَانًا وَ أَعْظَمَهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حُجِبَ الْحُجَّةُ فَأَمَّنُوا بِسَوَادٍ عَلَى بَيَاضٍ^۲؛

۱. مقتل الحسين، ص ۵۹.

۲. منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۷۷؛ نوادر الاخبار فيما يتعلق باصول الدين (للفيض)، ص ۲۶۵.

۳. من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۶.

شگفت‌انگیزترین مردم از لحاظ ایمان و بزرگ‌ترین آنان از لحاظ یقین، مردمی‌اند در آخرالزمان که پیامبر (صلی الله علیه وآله) را درک نکرده‌اند و حجت خدا نیز از آنان محجوب و در پشت پرده است، اما به مرکب سیاه روی کاغذ سفید ایمان آورده‌اند.

با این‌که اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در شب عاشورا درباره یارانش فرمود: «فأني لا أعلم أصحاباً أولى ولا خيراً من أصحابي»؛ «من یارانی برتر و بهتر از یاران خود نمی‌شناسم، و بعضی بزرگان نیز معتقدند، یاران امام حسین (علیه السلام) بهتر از یاران پیامبر (صلی الله علیه وآله) در جنگ بدر و یاران امام علی (علیه السلام) و نیز یاران تمامی پیامبران بوده‌اند»^۱، اما جایگاه یاران حضرت مهدی (عجل الله فرجه)، جایگاه ویژه‌ای است که آنان را سرآمد جهانیان کرده است؛ حتی می‌توان ادعا کرد که از یاران پیامبر (صلی الله علیه وآله)، امام علی (علیه السلام) و یاران اباعبدالله الحسین (علیه السلام) برتر و بالاترند، چراکه آنان در دوران غیبت حجت بالغه الهی به او ایمان آورده و برایمانشان استوار مانده‌اند. به همین دلیل است که امام خمینی (رحمه الله) در وصیت‌نامه سیاسی-الهی خود، ملت ایران را برتر از ملت حجاز در عهد رسول الله (صلی الله علیه وآله) و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حسین بن علی (علیه السلام) می‌داند:

من با جرئت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر، بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله (صلی الله علیه وآله) و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی (صلوات الله وسلامه علیهما) می‌باشند.^۳

۱. وقعة الطف، ص ۱۹۷.

۲. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۳۵.

۳. وصیت‌نامه، ص ۱۲.

۲. ایمان و اراده قوی و استوار

از دیگر ویژگی‌های برجسته یاران ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) و حضرت مهدی (عجل الله فرجه)، ایمان محکم و استوار آنان است، چراکه ایمان ثمره معرفت است و هر اندازه معرفت قوی‌تر و عمیق‌تر باشد، ایمان نیز به تبع آن قوی‌تر و عمیق‌تر خواهد بود. آنان از چنان معرفتی برخوردار بودند که به قله رفیع یقین و به اوج کمالات انسانی دست یافته‌اند و قهراً چنین ایمانی که از نفس مطمئنه نشئت می‌گیرد و در اعماق وجودشان نفوذ کرده است، برای همیشه ادامه خواهد یافت و هرگز زایل نخواهد شد.

از این روست که یاران امام حسین (علیه السلام) در شب و صبح عاشورا با توجه به این که در حلقه محاصره دشمن بودند و فاصله‌ای با شهادت نداشتند، آرامش خاصی داشتند. سید بن طاووس در لهوف ص ۹۵ درباره برخی اصحاب نقل می‌کند که پیش از شهادتشان با شوخی و با چهره خندان با یک دیگر سخن می‌گفتند؛ مثلاً درباره «بریر بن خضیر» نقل شده که با دوست خود «عبدالرحمان عبدالرّه انصاری» شوخی کرده و با چهره خندان با او گفت و گومی‌کرد. عبدالرحمان به وی ایراد گرفت و گفت: «ای بریر! می‌خندی؟! الآن نه وقت خنده است و نه کار بیهوده!» بریر در پاسخ گفت: قوم من می‌دانند که من نه در جوانی و نه در پیری، به کار بیهوده علاقه‌مند نبوده‌ام، ولی این حالت به خاطر شوق و اشتیاق به جایی است که به سوی آن خواهم رفت.

نمونه دیگر از لحاظ ایمان و اراده قوی «سعید بن عبدالله حنفی» است که پس از خطبه عاشورای امام حسین (علیه السلام) به امام خطاب می‌کند:

به خدا سوگند، اگر بدانم کشته می‌شوم و بار دیگر زنده می‌شوم و آن‌گاه زنده زنده، سوزانده و قطعه قطعه می‌شوم و هفتاد بار دیگر این

کار با من تکرار می شود، از تو جدا نمی شوم تا در راه تو بمیرم! چرا چنین نکنم؟! گذشته شدن که تنها یک بار است و پس از آن کرامت بی پایان همیشگی است.^۱

بدین خاطر است که امام زمان . روحی فداه . در زیارت ناحیه مقدسه پس از سلام به سعید بن عبدالله حنفی و اشاره به این گفتارش در شب عاشورا، می فرماید:

این تویی که به آرزوی خود رسیدی و امامت را مواسات و یاری دادی و از خداوند کرامت را در دار اقامت دریافت کردی . خداوند ما را با شما در زمره شهدا، محشور بگرداند و در اعلیٰ علیین همراهی و هم نشینی شما را به ما روزی دهد! درود و رحمت و برکات فراوان و بی پایان خداوند بر تو باد ای سعید!^۲

یاران حضرت مهدی (عجل الله فرجه) نیز با توجه به مشکلات و سختی های فراوانی که در غیبت امام زمانشان فراروی آنهاست و به تعبیر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله): «روزگاری که تمسک به دین، مانند گرفتن پاره آتش بر کف دست است»^۳، اما آن چنان ایمان و اراده قوی و استواری دارند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) این صفت برجسته آنان را این گونه به تصویر می کشید:

كَلَّهْم لِيُوثَّ قَدْ خَرَجُوا مِنْ غَابَاتِهِمْ مِثْلَ زَبْرِ الْحَدِيدِ لَوْ أَنَّهُمْ هَمَّوْا بِإِزَالَةِ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي لِأَزَالُوهَا عَنْ مَوَاضِعِهَا^۴؛ یاران [حجه بن الحسن العسكري (علیه السلام)] شیرانی اند که از جنگل های خود بیرون آمده،

۱. «وَاللَّهِ لَوْ أَعْلَمَ أَنِّي أَقْتُلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أَخْرُقُ ثُمَّ أَذْبَى وَيَفْعَلُ بِي ذَلِكَ سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى حِمَامِي دُونَكَ وَكَيْفَ لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَإِنَّمَا هِيَ مَوْتَةٌ قَتْلَةٌ وَاجِدَةٌ ثُمَّ هِيَ بَعْدَهَا الْكَرَامَةُ الَّتِي لَا تُقْضَاءُ لَهَا أَبَدًا»؛ دانشنامه امام حسین (علیه السلام)، ج ۶، ص ۱۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۰.

۲. مجله پاسدار اسلام، فروردین ۷۹، ص ۵۳.

۳. «...يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ فِيهِمْ عَلَى دِينِهِ؛ مِثْلُ الْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرِ بِكَفِّهِ...»؛ وافی، ج ۱۷، ص ۴۵۹.

۴. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۶۵.

مانند قطعات بزرگ آهن که اگر اراده کنند کوه‌ها را از جای برکنند،
بی تردید چنین می‌کنند!
و رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در بیان ارزش مندی آنان را برادران خود
می‌خواند:

یا لیتنی قد لقیتم اخوانی فقیل یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) اولسنا
اخوانک؟ آمنا بک و هاجرنا معک... قال بلی و لکن اخوانی الذین
یأتون من بعدکم یؤمنون بی کایمانکم و یحبّونی کحبّکم و
ینصرونی کنصرتکم و یصدّقونی کتصدیقکم، یا لیتنی قد لقیتم
اخوانی؛ ای کاش برادرانم را می‌دیدم! پس گفته شد: ای رسول
خدا (صلی الله علیه و آله) آیا ما برادران شما نیستیم، در حالی که به شما
ایمان آورده و با شما مهاجرت کرده‌ایم؟ حضرت کلام خود را تکرار
کردند و فرمودند: آری، شما اصحاب من هستید، ولی برادران من
کسانی‌اند که پس از شما خواهند آمد؛ به من ایمان می‌آورند مثل
ایمان آوردن شما، دوست می‌دارند همانند دوست داشتن شما، مرا
یاری می‌کنند همچون یاری دادن شما و مرا تصدیق می‌کنند همانند
تصدیق کردن شما. ای کاش برادرانم را ملاقات می‌کردم!

۳. عشق و محبت شدید

از دیگر ویژگی‌های بارز یاران اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و حضرت
مهدی (عجل الله فرجه)، عشق و محبت شدیدشان به محبوبشان است.
محبوبشان در درجه اول، خداوند است، و اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دوست
دارند، بدین خاطر است او دوست خدا و خداوند او را دوست دارد، و اگر

به اهل بیت آن حضرت عشق می‌ورزند، بدین سبب است که آنان دوستِ خدا و خداوند هم آنان را دوست دارد. آنان تمام محبت خود را بر ذات خدا متمرکز کرده و مصداق بارز آیه شریفه: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^۱ هستند، چرا که امامشان این‌گونه بود که عشق و محبت خدا، تار و پود وجودشان را سرشته بود و جز به خدا به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند. لذا وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از فرزند عزیزش می‌پرسد: «حسین جان! مرا دوست داری؟» گفت: «آری.» فرمود «پدرت را دوست داری؟» عرض کرد: «آری.» فرمود: «خدا را چگونه؟» گفت: «خدا را هم دوست دارم.» فرمود: «آخر تو چگونه می‌توانی همه را دوست داشته باشی؟ در یک قلب، یک مهر و محبت که بیشتر نمی‌گنجد!» عرض کرد: «درست است، اما من شما را دوست دارم، چون خدا دوستتان دارد و اگر دوستِ خدا نبودید و خدا شما را دوست نمی‌داشت، من نیز شما را دوست نمی‌داشتم.» پیامبر (صلی الله علیه و آله) لب‌های حسین را بوسید.^۲

هنگامی که امام حسین (علیه السلام) در نیمه‌های شب عاشورا برای ارزیابی خیمه‌ها و تپه‌های اطراف بیرون آمد، نافع بن هلال نیز از خیمه‌اش بیرون آمد و به دنبال حضرت حرکت کرد. امام (علیه السلام) متوجه نافع شد و پرسید: «چرا به دنبال من می‌آیی؟»

عرض کرد: «یا بن رسول الله! دیدم که شما به طرف لشکر دشمن می‌روید؛ بر جانِ شما بیمناک شدم.»

امام فرمود: «من اطراف را بررسی می‌کنم تا ببینم فردا دشمن از کجا حمله خواهد کرد.»

۱. «آنان که ایمان آورده‌اند، عشق و محبتشان به خدا بیشتر است.» بقره، آیه ۱۶۵.

۲. مجموعه گفتار عاشورا، ص ۶۷.

نافع می‌گوید: «امام (علیه السلام) بازگشت در حالی که دست مرا گرفته بود، فرمود: «این راه را که در میان دو کوه قرار گرفته مشاهده می‌کنی؟ هم‌اکنون در این تاریکی شب از این راه برو و خود را نجات بده!»»

نافع بن هلال خود را بر قدم‌های امام (علیه السلام) انداخت و گفت: «مادرم در سوگم بگیرد اگر چنین کنم! خدا بر من منت نهاده که در جوار شما شهید شوم.»

سپس امام (علیه السلام) داخل خیمهٔ زینب (سلام الله علیها) شد. نافع می‌گوید: «من در بیرون خیمه ایستاده و منتظر آن حضرت بودم. شنیدم که حضرت زینب (سلام الله علیها) به امام گفت: «آیا از تصمیم یارانت آگاهی و می‌دانی که تو را فردا رها نخواهند کرد؟»»

امام (علیه السلام) فرمود: «همان‌گونه که کودک به پستان مادر علاقه‌مند است، آن‌ها نیز به شهادت علاقه دارند.»

نافع می‌گوید: «چون این سخن را شنیدم، به نزد حبیب بن مظاهر آمده و او را از جریان آگاه کردم. حبیب یاران امام (علیه السلام) را صدا کرد و همگی آمدند کنار خیمه‌های اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) فریاد برآوردند: «ای خاندان رسول خدا! این شمشیرهای ماست. قسم خورده‌ایم آن‌ها را در غلاف نکرده و با دشمن شما مبارزه کنیم و این نیزه‌های ماست که در سینهٔ دشمن قرار خواهد گرفت.»»^۱

برتری یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت به یاران امام حسین علیه السلام

طبق بیان رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) که پیش‌تر بدان اشاره شد، ویژگی‌ها و صفات برجستهٔ مزبور، در یاران امام

۱. مقتل الحسین (مقزم)، ص ۱۳۳ دانشنامهٔ امام حسین (علیه السلام)، ج ۶، ص ۳۷۳

زمان (عجل الله فرجه) برجسته تر از یاران ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) است، چرا که اگر یاران امام حسین (علیه السلام) آن چنان به امام عشق می ورزند که حاضرند نه یک بار، بلکه هفتاد بار کشته شوند، امامشان را می بینند و بعضی پدر بزرگوار و جد گرامی اش را دیده اند، در حالی که یاران امام زمان (عجل الله فرجه) در غیبتش به سر برده و آن چنان به امام و مرادشان عشق می ورزند که غفلت و بی توجهی برخی، برای آنان گران است: «عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَيَخْذُلَكَ الْوَرَى»^۱.

یاران واقعی امام زمان (عجل الله فرجه) در فراق محبوبشان، زانوی غم در بغل گرفته و در غربتش می گریند و به انتظار روزی نشسته اند که جان خود را فدای قدم آن حضرت کنند. چرا چنین نکنند، در حالی که رئیس مذهبشان امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «به خدا سوگند! اگر زمان ظهور را درک می کردم، جانم را فدای صاحب الامر می کردم»؟! و بدین خاطر است که امام سجاد (علیه السلام) در بیان ارزش مندی، یاران واقعی حضرت مهدی (عجل الله فرجه) را بر تمامی مردم جهان برتری می دهد، آن جا که می فرماید:

إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لظُهُورِهِ (علیه السلام)
أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ...^۲؛ مردم زمان غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند، از مردم هر زمانی برترند.

وظایف نظری و عملی منتظران ظهور

غیبت امام عصر (عجل الله فرجه) در این برهه از زمان، خسارتی است بزرگ برای تمامی مسلمانان، دوستان و شیعیان، و به ویژه برای رهبران فکری و دینی،

۱. «بر من (و بر تمامی دوستان و شیعیانت) سخت است که از هجرانت بگریم، در حالی که دیگران شما را واگذارند و به یاد شما نباشند»؛ مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۳۱، ص ۳۲۰.

زیرا مسئولیت آنان در این عصر با توجه به آسیب‌ها و خطرهایی که منتظران واقعی را تهدید می‌کند، دوچندان است. پس باید در صدد جبران خسارت برآمد و جبران خسارت، تلاش و کوشش همه‌جانبه برای فراهم کردن زمینه ظهور منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عجل الله فرجه) است. و این بسترسازی و فراهم کردن زمینه‌ها میسر نمی‌شود، جز کسب معرفت لازم و عمل به تکلیف؛ یعنی ما هم در بعد نظری وظیفه سنگینی داریم و هم در بعد عملی.

الف) وظایف منتظران ظهور در بُعد نظری

وظیفه ما در این بخش، کسب معرفت است، آن هم معرفتی که عشق و محبت واقعی را به همراه بیاورد. عشق و محبت توأم با معرفت، زمانی ارزشمند است که آثارش در عمل اجرا شود، چراکه محبت بدون عمل، احساس زودگذری بیش نیست. این معرفت توأم با عشق و محبت واقعی است که احساس مسئولیت را به دنبال خود می‌آورد و انسان در مقابل هجومه‌های سنگین تبلیغاتی دشمن علیه عقاید شیعه، به ویژه اعتقاد به مهدویت، موضع‌گیری معقول و منطقی گرفته و سعی می‌کند زمینه‌های ظهور آن حجت بالغه الهی را فراهم کند.

ب) وظایف منتظران ظهور در بعد عملی

مهم‌ترین وظیفه منتظران، انجام وظیفه و عمل به تکلیف است که هم رضایت آن حضرت را فراهم می‌کند و هم رضایت و خشنودی خداوند را به دنبال دارد. وظایف ما عبارتند از:

۱. انجام واجبات و ترک محرمات؛ که مهم‌ترین عامل بسترسازی جهت ظهور

آن حضرت است، زیرا ترک واجبات و عمل به محرمات، سبب به تأخیر انداختن ظهور آن حضرت است. پیام آن امام بزرگوار به شیخ مفید (رحمه الله) مبنی بر این که گناه شیعیان باعث تأخیر ظهورش شده، بیان گرایین حقیقت است.

۲. مواسات و برادری با شیعیان و دوستان اهل بیت (علیهم السلام)؛ این موضوع در فرهنگ متعالی اسلام، جایگاه ویژه‌ای دارد. در کتاب خصال ج ۱ ص ۴۷ از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

خَصَلْتَانِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ وَإِلَّا فَاعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ! قِيلَ: وَمَا هُمَا؟ قَالَ: الصَّلَاةُ فِي مَوَاقِيتِهَا وَالْمُحَافَظَةُ عَلَيْهَا وَالْمُوَسَّاتَةُ؛ دو خصلت است که در هر که نباشد، از او دوری کن، دوری کن، دوری کن! عرض شد: آن دو چیست؟ فرمود: نماز به وقت خودش و مواظبت کردن بر آن، و هم‌دردی و دست‌گیری از برادران.

این که امام (علیه السلام) عبادت فردی (اقامه نماز در اول وقت با شرایط و آدابش) را در کنار مواسات و هم‌دردی بیان می‌کند، بیان گرایین حقیقت است که این‌گونه عبادت فردی که با شرایط و آدابش انجام گیرد، مسئولیت اجتماعی را به دنبال دارد، وگرنه مصداق «لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اِغْتَاذُهُ»^۱ می‌باشد.

یکی از شیعیان حاجت‌مند در گرماگرم طواف نزد یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) به نام «ابان بن تغلب» آمد و با اشاره از او خواست جهت برآوردن حاجتش نزد او برود، اما ابان به خاطر انجام دادن طواف توجه نکرد. بار دوم آن مرد به ابان اشاره کرد، ولی او به خاطر طواف و همراهی با امام صادق (علیه السلام) توجه نکرد! امام صادق (علیه السلام) متوجه شد و فرمود: «آن مرد

۱. کافی ج ۲ ص ۱۰۵؛ بحار الانوار ج ۷۱ ص ۳۹۱.

تورا می‌خواهد؟» عرض کرد: «آری.» فرمود: «او کیست؟» عرض کرد: «یکی از دوستان و شیعیان است.» فرمود: «همراه او برو!» گفت: «طواف را بشکنم؟» فرمود: «آری.» عرض کرد: «گرچه طواف واجب باشد؟» فرمود: «آری. بشکن و برو!» ابان طواف خود را به ام‌امام (علیه السلام) شکست و همراه آن مرد رفت و پس از کمک و تأمین نیازمندی او، به محضر امام صادق (علیه السلام) برگشت.^۱

۳. اجتناب از رذایل اخلاقی؛ سومین وظیفه ما در بعد عملی جهت بسترسازی و فراهم کردن زمینه برای ظهور حضرت مهدی (عجل الله فرجه)، کسب هرچه بیشتر فضایل و پرهیز از رذایل اخلاقی است و بی‌توجهی به این امر مهم، سبب تأخیر انداختن ظهور آن حضرت است. «علی بن مهزیار» نوزده بار پیاده به مکه رفت تا تشریف حضور پیدا کند، اما موفق نشد، ولی نوزدهمین بار توفیق تشریف حضور پیدا کرد. علت عدم تشریف، خصلت‌هایی بود که گرفتارش کرده بود و آن عبارت بودند از: حریص دنیا بودن، تکبر به ضعفای مؤمنان و ترک صله رحم، که اگر این صفات و خصلت‌های ناپسند نمی‌بود، همان بار اول توفیق تشریف پیدا می‌کرد.

بنابراین وظیفه ما در بعد عملی: انجام واجبات و ترک محرمات، اهتمام به رفع نیاز دوستان اهل بیت (علیهم السلام) و پرهیز از رذایل اخلاقی است. امیدواریم که خداوند به همه ما توفیق انجام این سه وظیفه مهم را عنایت فرماید؛ ان شاء الله!

۱. اخلاق اسلامی و کارکردهای آن، ص ۱۴۱.

کتاب نامه

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- صحیفه کامله سجادیه
- اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، محمد بن حسن الحزّ العاملی، تصحیح سید هاشم رسولی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ ش
- الاختصاص، محمد بن محمد مفید، تصحیح علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق
- الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ هـ. ق
- اربعین، میر محمد صادق خاتون آبادی، تهران، مؤسسه الامام المهدی (عجل الله فرجه)، ۱۳۶۱.
- ارتداد، محمد پاشایی، قم، لوح محفوظ، ۱۳۸۰.
- از فرات تا فرات، جمعی از نویسندگان، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۸ ش
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- اعیان الشیعه، السید محسن الامین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۲۲ ق.

- الزام الناصب فی اثبات حجة الغائب، الشيخ علی ایزدی الحائری، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۲ق
- أمالی، ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق
- أمالی، شیخ صدوق، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
- انسان شناسی، محمد پاشایی، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی بابل، چاپ سوم، ۱۳۹۲ش
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق
- بررسی تاریخ عاشورا، محمد آیتی و علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، چاپ هشتم، ۱۳۷۲.
- البرهان فی تفسیر القرآن، السید هاشم الحسینی البحرانی، قم، موسسه بعثه، ۱۳۷۴ش
- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، محمد بن حسن صفار، تصحیح محسن بن عباس علی کوچه باغی، قم، کتابخانه ایت الله مرعشی نجفی، چ دوم، ۱۴۰۴ق
- بلاغة الحسین، السید مصطفی الموسوی آل الاعتماد، قم، الطیار، ۱۳۸۰.
- پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین (علیه السلام)، سید جعفر شهیدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، آیت الله مکارم شیرازی، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۳۷۹ش
- پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۳۶۸ش
- تا ظهور، نجم الدین طیبی، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عجل الله فرجه)، ۱۳۸۸ش
- تشیع، مقاومت و انقلاب (مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی تلاویو ۱۹۸۴)، جمعی از نویسندگان، تهران، پیشگام، ۱۳۶۷ش
- تفسیر روح الجنان، ابوالفتح رازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ق.
- تفسیر مجمع البیان، فضل بن الحسن الطوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

۱۳۷۹ق

- تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبائی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۴.

- تفسیر نور الثقلین، شیخ عبدالعلی حویزی، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۸۳ق.

- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نویسندگان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.

- جامع السعادات، محمد مهدی نراقی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۸۳ق
- چشم اندازی به حکومت مهدی (عجل الله فرجه)، نجم الدین طبسی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش

- چهل حدیث، روح الله موسوی خمینی، تهران، رجاء، ۱۳۶۸.

- حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، حسن جوان آراسته، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴.
- حکومت جهانی مهدی (عجل الله فرجه)، ناصر مکارم شیرازی، قم، نسل جوان، ۱۳۸۶ش

- حماسه حسینی، مرتضی مطهری، قم، صدرا، چاپ نهم، ۱۳۶۶.

- زندگانی تحلیلی پیشوایان ما (ائمه دوازده گانه)، عادل ادیب، ترجمه: اسدالله مبشری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.

- سخنان حسین بن علی، محمد صادق نجمی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲.

- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، تهران، سنائی، ۱۳۵۹ش

- سیرتنا و سنتنا، علامه عبدالحسین امینی، بیروت، چاپ دوم، منشورات دارالغدیر- دارالکتب الاسلامیه، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ق- ۱۹۹۲ م.

- سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، مرتضی مطهری، قم، صدرا، ۱۳۶۷.

- سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، تهران، چاپ خانه رودکی، ۱۳۵۴ش.

- شب های پیشاور، محمد سلطان الواعظین، مترجم: کریم فیضی، قم، تهذیب، چاپ نهم سال ۱۳۹۰،

- شرح غرر الحکم و درر الکلم، جمال الدین خوانساری، تهران، انتشارات دانشگاهی

تهران، ۱۳۷۳.

- شرح نهج البلاغه، ابی‌الحدید المعتزلی، قم، کتابخانه ایت الله مرعشی نجفی، ۱۳۰۴ ش.

- شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، تهران، مؤسسه النصر، ۱۳۸۴ ق.

- شرح نهج البلاغه، علامه محمدتقی جعفری، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۶ ش

- شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، میرزا ابوالفضل الطهرانی، تهران، مرتضوی، ۱۳۸۳

- دانشنامه امام حسین (علیه السلام)، محمد محمدی ری‌شهری، دارالحدیث، ۱۳۸۸.

- دائرة الفرائد در فرهنگ قرآن، محمد باقر محقق، تهران، بعثت، ۱۳۶۴ ش

- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق

- صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج النیسابوری، بیروت، داراحیاء التراث العربی،

۱۹۷۲ م

- صحیفه نور، روح الله موسوی خمینی، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی،

۱۳۷۰.

- صوت العدالة الانسانیة، جرج جرداق، قم، نشر خرم، ۱۳۷۶.

- علل پیشرفت و انحطاط جامعه در کلام امام علی (علیه السلام)، محمد پاشایی، قم،

مشهور، ۱۳۸۶.

- العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان، علی اکبر نهاوندی، قم، مسجد

جمکران، ۱۳۸۸ ش

- الغدير، علامه عبدالحسین امینی، بیروت، اعلمی، ۱۳۱۴ ق

- الغيبة، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی (شیخ طوسی)، قم، مؤسسه معارف

اسلامی، ۱۴۱۱ ق

- قیام و انقلاب مهدی موعود (عجل الله فرجه)، مرتضی مطهری، قم، صدرا، چاپ

پانزدهم، ۱۳۷۴.

- کامل الزیارات، جعفر بن محمد ابن قولویه، نجف، المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۶ ش

- كشف الغمة، علی بن عیسی اربلی، تحقیق ابراهیم میانجی، تهران، کتاب فروشی

اسلامیه، ۱۳۸۲ ش

- کفایة الاصول، محمد کاظم خراسانی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶ ش
- کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق
- الکنی و الالقاب، شیخ عباس قمی، تهران، مکتبه الصدر، بیتا
- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- لغت نامه (فرهنگ سیاح)، احمد سیاح، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵ ش
- لؤلؤ و المرجان، میرزا حسین نوری، تهران، فراهانی، ۱۳۶۴.
- لهوف، سید بن طاوس، قم، انصاری، ۱۳۷۸.
- ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمين، سید ابوالحسن الحسینی، قم، پیام اسلام، ۱۳۵۴.
- مجمع البحرين، فخرالدین الطریحی، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش
- المراجعات، سید شرف الدین عاملی، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۶.
- مروج الذهب، علی بن الحسین مسعودی، بیروت، دارالاندلس، چاپ بست و ششم، ۱۹۸۵ م
- مسند احمد بن حنبل، ابی عبدالله الشیبانی، بیروت، دارالصادر، چ سوم، ۱۴۱۵ ق
- مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، بیروت، موسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق
- معجم اخبار احادیث امام مهدی (عجل الله فرجه)، علی کورانی، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق
- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، محمد جواد عبدالباقی، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۶۴ ق
- معراج السعادة، ملا احمد نراقی، تهران، رشیدی، ۱۳۶۲.
- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی،
- المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ ق
- مقتل الحسین (علیه السلام)، سید عبدالرزاق مقرم، بیروت، دارالکتب الاسلامی،

چاپ پنجم، ۱۳۹۹ق

- من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق
- منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی، تهران، مکتبه الصدر، بیتا
- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، میرزا حبیب الله الهاشمی الخوئی، تهران، مکتبه الاسلامیه چ چهارم، ۱۴۰۰ق
- المنجد فی اللغة، لويس معلوف، بیروت، المکتبه الشرقيه، بیتا
- موعود اديان، حسینعلی منتظری، قم، مؤسسه فرهنگی خرد آوا، ۱۳۸۴ش
- موعودنامه، مجتبی تونه ای، قم، مشهود، ۱۳۵۹.
- مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، سیدرضی موسوی گیلانی، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عجل الله فرجه)، ۱۳۸۵ش
- مهدویت (پیش از ظهور، دوران ظهور)، رحیم کارگر، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷ش
- مهدویت در صحاح سته، سیدرضی قادری، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عجل الله فرجه)، ۱۳۸۸ش
- میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۲.
- میرمهر، مسعود پورسیدآقای، قم، حضور، ۱۳۸۴.
- ناسخ التواریخ، میرزا محمد تقی سپهر، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲ش
- النجم الثاقب، حسن طبرسی نوری، تحقیق یاسین موسوی، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۷ش
- نخبة القصار من کلمات الرسول و امیر المؤمنین، محمد جواد خراسانی، خطی.
- وافی، ملا محسن فیض کاشانی، اصفهان، کتاب خانه امیر المؤمنین (علیه السلام)، ۱۴۰۶ق
- وسائل الشیعه، محمد بن حسن الحر العاملی، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۵ق
- وقعة الطف، لوط بن یحیی ابو مخنف کوفی، تصحیح محمد هادی یوسفی غروی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق
- ولایت فقیه، روح الله موسوی خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۳ش

